

انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی (۱۳۲۲-۱۳۲۱)

فرزانه علی بابایی خامنه

شهریور ماه یکهزار و سیصد و بیست شمسی نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شود و در بردارنده حوادث تلخ و شیرینی برای ملت ایران است. تلخ‌ترین حادثه این دوره اشغال کشور توسط قوای متفقین بود که تأثیرات مخرب سیاسی، اقتصادی و فرهنگی‌ای از خود بر جای گذاشت. نقض تمامیت ارضی و استقلال کشور از سوی بیگانگان موضوع قابل تحملی برای ملت غیرتمند ایران نبود، مضافاً اینکه حضور متفقین در ایران تبعات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بدی در پی داشت. بروز قحطی و شیوع بیماری، افت شدید بنیه اقتصادی کشور و پول ملی، دستگیری گسترده مردم و شخصیت‌های سیاسی، تظاهرات مستانه سربازان اشغال‌گر در شهرها و ایجاد مزاحمت برای نوامیس مردم، فعالیت گسترده شبکه‌های جاسوسی اشغال‌گران در کشور، سانسور جراید و رادیو، دخالت در عزل و نصب استانداران و فرمانداران و انتخابات مجلس، بحران‌سازی به منظور اخذ امتیازات نفتی، تشویق و تحریک تمایلات تجزیه‌طلبانه و... از جمله تبعات حضور بیگانگان در ایران بود که ناراحتی و تلخکامی هر ایرانی را موجب می‌شد. در کنار این سختیها، سقوط دیکتاتوری رضاشاهی مرهمی بود بر دل‌های زخم‌خورده ملتی ستم‌دیده که از پس بیست سال حاکمیت دیکتاتوری و نابودی بنیه‌های سیاسی و فرهنگی کشور هیچ سختی با نظام حاکم احساس نمی‌کردند و با پایکوبی، شادمانی خود را از فرار و تبعید دیکتاتور اظهار می‌داشتند. این ابتدای کار بود، انتقاد گسترده از اقدامات بیست ساله پهلوی اول، پیگیری قانونی تجاوزات دیکتاتور و عوامل او بر جان و مال مردم موضوعاتی بود که از سوی مردم دنبال می‌شد. در این بین موضوع آزادی‌های مدنی و حق تعیین سرنوشت سیاسی مقولات دیگری بود که پس از رخت بر بستن سایه دیکتاتوری اندک اندک مطرح شد و توانست فضای سیاسی ایران در دهه بیست را تحت الشعاع خود قرار دهد.

اصرار و تقاضای مردم بر تجدید انتخابات مجلس سیزدهم که انتخابات آن در زمان رضاشاه صورت گرفته بود بیانگر تمایل مردم به انجام تغییرات سیاسی در کشور بود که با مخالفت روبرو شد. مجلس سیزدهم با همان افرادی که بر اساس فهرست وزارت کشور به مجلس راه یافته بودند افتتاح شد و نهایتاً در اول آذر ۱۳۲۲ به کار خود پایان داد. انتخابات مجلس چهاردهم، نخستین انتخابات پس از سقوط رضاشاه، و در موقعیت اشغال کشور برای حکومت و همچنین قدرتهای خارجی مهم و سرنوشت ساز بود. هر کدام از قدرتهای خارجی در صدد بود در مجلس آینده نفوذ و سلطه خود را تثبیت کند. آنها در جستجوی مجلسی یکدست و مطیع بودند که در سخت‌ترین روزهای جنگ جهانی «پل پیروزی» متفقین را به خطر نیندازد.

«کلید انتخابات در دست سهیلی بود و روسها و انگلیسی‌ها هم از دخالت در انتخابات کوتاهی نکردند»^۱

فرمان انتخابات دوره چهاردهم در دولت سهیلی، در حالی که کشور ایران در اشغال نیروهای متفقین بود، صادر و انتخابات از مردادماه آغاز شد. پس از بیست سال این اولین بار بود که انتخابات در ایران به صورت نسبتاً آزاد انجام می‌گرفت. البته دخالت دولت در بعضی از حوزه‌ها و علاقه‌مندی سفارت شوروی و سفارت انگلیس نسبت به انتخاب بعضی از افراد مورد نظر، آزادی انتخابات را در بعضی از حوزه‌ها غیرممکن ساخته بود. انتخابات ایران از دوره پنجم تحت نظارت دولت قرار گرفته بود و از این دوره به بعد نمایندگان مجلس شورای ملی به صورت انتصابی انتخاب می‌شدند و این اولین بار بود که مردم ایران می‌خواستند با رأی خود کاندیداهای مورد نظر خود را به مجلس بفرستند. مطابق قانون، انتخابات می‌بایست آزاد باشد ولی مأموران دولت تهدیدکنان از مردم می‌خواستند که به میل آنها در انتخابات رأی بدهند و مقامات مسئول نیز به شکایات رسیده در این خصوص، ترتیب اثری نمی‌دادند.^۲ انتخابات دوره چهاردهم به کارگردانی سهیلی و تدین و دستورهای رمز دربار و ستاد ارتش به این سو و آن سوی کشور، سرانجام آغاز شد. تنها در تهران انتخابات از صندوق سازی تا اندازه‌ای برکنار ماند. به هر حال، اکثریت را سفارت انگلستان، دربار و دولت روانه مجلس کردند.^۳

دولت سهیلی برای آنکه بتواند با دست باز در انتخابات دخالت کند در شهریورماه ۱۳۲۲ بهانه‌ای به دست آورد و آن اعلام رسمی جنگ به آلمان و دول محور بود. سهیلی

۱. تقدیر یا تدبیر: خاطرات اعزاز نیکد بی. تهران، ابن سینا، ۱۳۴۷، ص ۹۸.

۲. زهرا شجیبی، نقش نمایندگان در مجالس قانونگذاری عصر مشروطیت. تهران، سخن، ۱۳۷۵، ص ۲۶۳.

۳. مسعود بهنود، دولتهای ایران از سید ضیاء تا بختیار کردنای سوم اسفند ۱۲۹۹- بیست و دوم بهمن ۱۳۵۷. تهران، جاویدان، ۱۳۶۶، ص ۲۱۶.

در اعلامیه‌ای مقررات زمان جنگ را بر کشور تحمیل کرد. حفظ امنیت راهها، خطوط تلگرافی، تلفن و راه آهن به ارتش واگذار شد و هر نوع تحریک، تعطیلی و یا خرابکاری مشمول قوانین زمان جنگ شد.

صرف‌نظر از انتخابات تهران و چند نقطه دیگر که با قانون ناقص انتخابات در محیط آزاد با مبارزات گروهها و دسته‌های مختلف انجام پذیرفت در اکثر شهرستانها مأموران دولت مداخلاتی داشتند و صاحب نفوذان هر محل با پشتیبانی مأموران محلی توانستند آراء مردم بی‌سواد و رعایا را به نفع خود در صندوق‌ها بریزند.^۴

انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی زمانی صورت گرفت که قوای نظامی دول آمریکا، شوروی و انگلستان، ایران را زیر سلطه خود داشتند؛ راه آهن سراسری کشور تنها مختص حمل مهمات و نیروهای آنها بود؛ آذوقه مملکت نیز تحت نظارت آنها بود و مردم اکثراً به علت کمبود شدید مایحتاج عمومی در نهایت سختی به سر می‌بردند. بانک ملی، برخلاف اصول اقتصادی، برای مخارج متفقین در ایران اسکناس منتشر می‌ساخت و بدینوسیله پول کشور را فاقد اعتبار می‌نمود. اداره مالی و امور اقتصادی نیز دست میلسیو بود و او خود به جای مجلس قانون وضع می‌کرد. روسها در شمال و آمریکاییها در بلوچستان تقاضای امتیاز نفت^۵ را داشتند و حل چنین مشکلاتی با وجود نمایندگانی که دارای گرایشها و وابستگی‌های متفاوتی بودند بسیار دشوار می‌نمود. اگر چه از ویژگیهای یک مجلس ملی این است که مسائل و مشکلات طرح شده در آن با مخالفت و موافقت نمایندگان مورد بحث قرار گیرد و رفع مشکل شود ولی در مسائل حیاتی و زیربنایی کشور باید وحدت نظر وجود داشته باشد تا راه نفوذ بیگانگان بسته شود.

مسئله اساسی انتخابات دوره چهاردهم مجلس، فعالیت بسیاری از افراد ذینفع جهت تأثیرگذاری بر نتیجه انتخابات بود که شامل عوامل دولتهای خارجی و گروههای گوناگون نخبگان حاکم می‌شد. سهیلی در ابتدای صدارت تمامی تلاش خود را متوجه وزارت کشور ساخت تا انتخابات به نحوی که مطلوب سفارت انگلستان باشد صورت پذیرد. به همین جهت، وزارت خواروبار را به سید محمد تدین سپرد که با نرمش در برابر انگلیسی‌ها مواد مصرفی مردم را فراهم آورد. تدین با ترفندهایی سعی کرد که با جیره‌بندی مواد غذایی و مایحتاج عمومی مخارج عملیات آنها را در انتخابات تأمین کند. بدین ترتیب، حواله‌های پول‌ساز در اختیار کسانی قرار گرفت که از سوی منابع قدرت

۴. اطلاعات در بکرع قون (حوادث مهم بکرع قون در یک جلد کتاب)، تهران، اطلاعات، ۱۳۲۹، ص ۲۲۷.

۵. مجله خواندنیها، دوره ۹، شماره ۲، ص ۳ و ایرج ذوقی، ایران و قدرتهای بزرگ، تهران، پازنگ، ۱۳۶۷، ص ۱۸۶.

سفارش می‌شدند.

نظام کلی توزیع کالا و سهمیه‌بندی‌ها را مستشاران آمریکایی زیر نظر میلیسپو در هر استان تعیین می‌کردند و مأموران شوروی در شمال کشور و انگلیس در مرکز، جنوب و غرب نیز عملیات ویژه‌ای داشتند. تدین در رأس وزارت خواروبیاری، بی‌آنکه برای بیگانگان مشکلی فراهم آورد، مخارج انتخاباتی دربار و عوامل سفارت را فراهم می‌نمود.^۶

سهیلی پس از انتخاب سیدمحمد تدین به وزارت کشور با کمک او در انتخابات دوره چهاردهم به صورتی مداخله نمود که مجلس را به صورت «معجون افلاطون» درآورد.^۷ و در جریان انتخابات با کمک مأموران ارتش انگلستان دست به کارهایی زد که بی‌شبهت به روشهای رضاشاه در اوج دیکتاتوری‌اش نبود.^۸

افزایش سرسام‌آور نرخ لیره جهت استفاده بیگانگان، واگذاری اختیارات نامحدود به میلیسپو و انتشار فزاینده اسکناس معضلات دیگری بود که کشور را دچار مشکلات عمده اقتصادی می‌کرد.^۹

اشغال ایران به دست ارتشهای بیگانه سبب کمبود ارزاق عمومی و صعود سرسام‌آور بهای کالاهای مصرفی گردید. در شمال کشور (گیلان و مازندران) اجازه حمل برنج به اشخاص داده نمی‌شد، مگر کسانی که قبلاً از طرف فرمانداری‌های محل جواز حمل برنج دریافت می‌کردند. علاوه بر این، ارتش شوروی کلیه وسایل موتوری و مسافرانی را که در مسیر شمال تردد می‌کردند مورد بازرسی قرار می‌داد.

کمبود نان که معلول شرایط جنگی بود مشکل عمده مردم محسوب می‌شد و اندک نانی که توزیع می‌شد از کیفیت بسیار پایینی برخوردار بود. در خرید ارزاق و آذوقه توسط متفقین نیز کنترلی در میان نبود و خرید روزافزون آنها که به وسیله دلالتان ایرانی در شهرها و روستاها انجام می‌گرفت کار عرضه را در برابر تقاضای داخلی دشوار می‌ساخت و مردم را با سختی و قحطی روبه‌رو می‌نمود.^{۱۰}

غیر از نان برخی دیگر از کالاها هم دستخوش کمیابی و گرانی شدند و این امر دولت را بر آن داشت که ارزاق عمومی و حیاتی را جیره‌بندی نماید. این کالاها در بازار آزاد به چند برابر قیمت خرید و فروش می‌شد. برخی از متنفذان محلی که سهمیه دریافت

۶. بهنود، همان، ص ۲۱۳-۲۱۴. ۷. عباس محمودی، ایران دموکرات، ای‌جا، ای‌نا، ۱۳۲۴، ص ۳۲.

۸. بهنود، همان، ص ۲۱۷.

۹. حسین کی استوان، سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم (بایک مقدمه درباره سیر تاریخی مشروطیت ایران)، تهران، روزنامه مظفر، ۱۳۲۷، ص ۱۲، ج ۱.

۱۰. ابراهیم صفایی، نخست‌وزیران، انجمن تاریخ، ۱۳۵۱، ص ۷۶.

می‌کردند تا بین مردم توزیع کنند با استفاده از بی‌خبری مردم در اوراق جیره‌بندی و شماره‌های آن سوء استفاده‌های فراوانی کردند.^{۱۱}

یکی از مسائلی که روند گرانی اجناس را افزایش می‌داد انتشار اسکناس بود؛ بر طبق قرارداد مالی ایران و انگلستان که در تاریخ ۵ خرداد ۱۳۲۱ به امضای نمایندگان دو دولت رسیده بود و دولت ایران بایستی احتیاجات ریالی متفقین را تأمین می‌کرد و آنها در آخر هر شش ماه معادل صدی چهل آنچه ریال از ایران گرفته بودند را به نرخ رسمی طلا بپردازند که پشتوانه اسکناس باشد و صدی شصت هم احتیاجات جنسی کشور را از نظر قند و شکر و سایر مایحتاج تأمین نمایند. برای این منظور لایحه‌ای در شهریورماه ۱۳۲۱ به مجلس تقدیم شد که اجازه چاپ اسکناس داده شود. تورم پول هر روز سبب بالا رفتن قیمت اجناس و فشار بیشتر بر طبقات پایین اجتماع می‌گردید. قبل از ورود متفقین به ایران نرخ لیره در بانک ملی ایران در حدود ۶۵ ریال بود و با ورود آنها سیر نزولی بهای لیره شروع شد. اما وزیر دارایی به بانک ملی دستور داد که لیره را از کارکنان سفارت انگلیس ۱۳۷ ریال بخرد تا از محل تبدیل آن و دریافت ریال قشون انگلستان بتواند آذوقه خود را تأمین کند.

از همان آغاز ورود قوای متفقین به ایران قحطی و ناامنی و هرج و مرج بر سراسر ایران راه یافت و شیوع بیماری تیفوس که از جبهه‌های جنگ به ایران انتقال یافته بود تلفات بیشماری در پی داشت. ورود عده زیادی از مهاجران لهستانی از خاک شوروی به ایران و خروج گندم از مرزهای ایران سبب ایجاد قحطی و کم‌یابی بی‌نظیری در سراسر شهرهای ایران گردید و مردم برای دادخواهی از این وضعیت اسفبار به طرف مجلس شورای ملی رفتند که در این میان سربازان بیگانه با شلیک گلوله به سمت سربازان ایرانی باعث ایجاد درگیری و کشته شدن عده‌ای نظامی و غیرنظامی ایرانی شدند.^{۱۲}

در چنین اوضاعی دولت ناچار به خرید یک هزارتن غله از کشورهای خارج شد ولی این اقدام جوابگوی نیاز مردم قحطی زده نگردید و در تهران اداره نان سیلو نانی پر از سبوس و خاک به مردم می‌داد و شهرداری در چهارراهها دم پختک شن آلود توزیع می‌کرد.

نکته جالب توجه این است که با وجود موقعیت دشوار کشور که به برخوردارانی از همت دولتمردان فهیم نیاز داشت تا با تدبیر خود معضلات مملکت را مرتفع سازند، نبض اقتصاد در دستان بیگانه‌ای بود که نه تنها مشکلی از مشکلات اقتصادی ایران

۱۱. حسین مکی. تاریخ بیست ساله ایران، ج ۸، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸-۱۳۶۶، ص ۲۶۹.

۱۲. همایون الهی. اهمیت استراتژیک ایران در جنگ جهانی دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵، ص ۲۰۷.

نکاست بلکه با گروه آمریکایی خود بیش از پیش در جهت رفع نیازهای متفقین همت ورزید.

دکتر میلسیو طبق قانون مصوب ۲۱ آبان ۱۳۲۱ به عنوان رئیس کل دارایی ایران از اختیارات وسیعی در زمینه تنظیم امور مالی تأمین خواروبار و کمبودها، تثبیت قیمت‌ها، بهبود وضع حمل و نقل و تعدیل بودجه برخوردار بود.^{۱۳} وضع نابسامان جیره‌بندی و سرقت کوبنهای قند و شکر به وسیله مأموران جیره‌بندی و بروز قحطی در تهران و شهرستانها و تورم پول و افزایش سریع و بی حساب قیمت‌ها نتیجه پروژه‌های اقتصادی میلسیو بود. از سوی دیگر برخی از مالکان بزرگ و بازرگانان نیز به خاطر منافع شخصی خود با او مخالف بودند. در مجلس سیزدهم و چهاردهم نیز از کارهای او انتقاد شد و گروهی از نمایندگان از روی احساسات ملی نمی‌خواستند امور مالی ایران در دست مستشاران آمریکایی باشد.

اسنادی که در این شماره از فصلنامه تاریخ معاصر ارائه می‌شود مربوط به وقایع ایران در سالهای اشغال کشور توسط قوای متفقین است که به این ترتیب ارائه می‌شود:

– اسناد شماره ۱ تا ۹ و ۱۲ تا ۱۳ مکاتبات دوستانه محمدعلی مصنف با محمدابراهیم علم است که در آنها به اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تهران، دخالت‌های دول بیگانه، عملکرد نمایندگان مجلس، تبلیغات کمونیستی، بروز بیماری مسری در تهران و اقدامات دکتر آرتور میلسیو اشاره شده است.

– شماره‌های ۱۰ تا ۱۱ مکاتبات مهدی فرخ با محمدابراهیم علم است در خصوص اقدام در وزارت خواروبار و جناح بندی‌های نمایندگان در مجلس شورای ملی.

– شماره‌های ۱۴، ۱۵ و ۱۹ شامل مکاتبات محمدعلی شوشتری با اجواد بوشهری است در مورد حمایت خسروی حاکم گرگان از دکتر سپهر در انتخابات.

– شماره ۱۶ نامه سیدمحمد تدین (وزیر کشور) به محمدابراهیم علم مبنی بر گلایه از امیرحسین خزیمه علم فرماندار زاهدان به علت دخالت‌های او در امور مربوط به انتخابات؛

۱۷. نامه اسدالله علم به محمدابراهیم علم در مورد مسائل خانوادگی، خواروبار بیرجند و مسائل فارس؛

۱۸. نامه امیرحسین خزیمه علم به محمدابراهیم علم در مورد اوضاع بلوچستان و

۱۳. فخرالدین عظیمی، بحران دموکراسی در ایران ۱۳۲۰-۱۳۳۲، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، بیژن نوذری، تهران نشر البرز، ۱۳۷۲، ص

نظریات کلنل واتس (کنسول انگلیس در زاهدان):

۲۰. گزارش اداره کل انتشارات و تبلیغات از رادیو برلن در خصوص بروز شورش در ایران؛
۲۱. خلاصه مندرجات مهم جراید در تاریخ ۱۳۲۲/۳/۱۱؛
۲۲. ۲۹، ۲۸، ۲۶، ۲۴ تا ۳۴ تلگرافهای شکایت اهالی خوار، برازجان، فسا، خرم‌آباد، بروجرد، شیراز، میاندوآب و آباده از نحوه برگزاری انتخابات و تقاضای تجدید آن.
۲۳. تلگراف شکایت رعایای بوشهر از احمد فرامرزی کارمند وزارت دادگستری به علت سوء استفاده او در جریان انتخابات.
۲۵. تلگراف رمز سرتیپ امان‌الله جهانبانی به محمدابراهیم علم در مورد توصیه برای انتخاب سلمان اسدی به نمایندگی مجلس؛
۲۷. نمونه تعرفه انتخابات.



نامه دوستانه محمدعلی منصف به محمدابراهیم علم در مورد بروز نگرانی در طبقات مختلف مردم در تهران به دلیل افزایش تعداد مهاجرین روسی و مسلح شدن آنها، اصرار انگلیسی‌ها به تبعید دکتر داریوش از تهران و شهرت اختلافات میان احزاب مختلف سیاسی

۲۱/۲/۲۱

تصدق حضور مبارکت گردم

مدتهاست از افتخار عرض عریضه محروم گشته‌ام. حالا هم که شنیده شد تشریف فرمای زایل گردیده‌اید؛ البته صرفاً جنبه تفریح و ملاقات آقای فرخ در این هوای گرم مسافرت را پیش آورد. دست مبارک هم شنیده شد کاملاً شفا یافته؛ آثار آن هم در دستوری که برای کفش بی‌بی بلی مرقوم فرموده‌اند پیدا بود. به هر حال، همیشه از خداوند خواستارم روحاً و جسماً وجود مبارک حضرت ولینعمت سلامت باشد.

چاکر هم، با همان معده خراب در تک و دو هستم. صبحها معمولاً شهر می‌روم و ساعت هشت یا نه که گرفتاریهای بی‌اساس از فرآکسیون، کمیسیون و حزب خاتمه یافت به شمیران بر می‌گردم. هوای تهران چند روز است به شدت گرم کرده به طوری که از گرماهای سخت وسط تابستان سال گذشته عقب نمی‌ماند. اجازه اجاره دادن باغ که رسید به دلالتها سفارش شد؛ تا کنون جز یک مشتری ترک کس دیگری برای دیدن باغ نیامده. او هم اینقدرها مشهدی به نظر نمی‌آمد که حاضر شود همچو باغی را اجاره نماید. سعی خود چاکر این است که حتی المقدور یک نفر انگلیسی و یا آمریکایی پیدا شود؛ هم معامله چرب‌تر می‌شود هم اثاثیه محفوظ می‌ماند. بنائی باغ (قسمت استلخ) استخر و گلکاری و بهاره کاری باغ جدید هنوز خاتمه نیافته و به قدری مصالح بنایی و مزد کارگر بالارفته که حتماً تعمیرکاری امسال برای هرکس باشد موجب ورشکستگی و دلخوری است. عمله روزی ۱۲ ریال، گچ خرواری ۸۰ ریال، آهک خرواری ۸۰ ریال؛ کی سال گذشته همه نصف این مبلغ بود. ملاحظه فرمایند به کجا سر می‌زند. چاره نیست باید باغها را سرو صورتی داد؛ بلکه انشاءالله تا آخر اردیبهشت این کارها تمام شود. و حضرات باغبانها دست از عمله گرفتن برای گل کاری و بهاره کاری بردارند.

کاری که سابق برای استلخ استخر شده بود به کلی بی‌فایده از کار درآمد؛ ناچار از سرنو با سنگ استلخ جدیدی بی‌ریزی و از کار درآمد. بالتسبب از پیکره ای که قبلاً گرفته شده بود قدری کوچک‌تر شد ولی در عوض استحکام آن از هر جهت مراعات گردید.

هندوانه هم به طوری که دستور فرموده‌اند در بین درختهای باغ جدید زراعت شد.

نخود و لوبیا هم در سه قسمت آن باغ که برگردان آن تمام شده کاشته شد. یک قسمت دیگر نیز همین دو سه روز تمام خواهد شد و لوبیا زراعت می‌شود. ابوظالب مدعی است همه این مخارج هنگفتی که شده و می‌شود از صیفی کاری جبران خواهد شد؛ اما نه به حرفهای او زیاد اعتماد می‌توان داشت نه به خودش. باقلاها که در تشریف‌فرمایی سرکار کاشته شده، شته گرفته؛ اگر از این تعداد فعلی شته زیاده‌تر نشود شاید چیزی عاید گردد والا مشکل خواهد بود.

دستخط مبارک در موضوع ثبت و نظری که به وزارت دارایی مرقوم فرموده‌اند به آقای بدر تسلیم و قرار شد وقتی را ایشان تعیین و اطلاع دهند که در وزارت خانه با حضور رؤساء ادارات مربوطه مذاکره کنیم و نتیجه را به عرض رسانم. دیروز در مجلس معذرت خواهی می‌کردند که گرفتاریم زیاد بود و فرصت نکرده‌ام به تو اطلاع دهم؛ مع الوصف، تلگرافی به آقای علم عرض کرده‌ام؛ منتظر جواب آن هستم. مدتی هم از عرض تلگراف گذشته. بنابراین ایشان انتظار جواب تلگراف را دارند که از مجموع نتیجه بگیرند. شاید چاکر فردا تلگرافاً عرض کنم که در صدور جواب ایشان تسریع فرمایند. به طور کلی ایشان با نظر مبارک توافق دارند که قیمت گندم در شصت تومان قرار گیرد و شعاع عمل در شهرها سی کیلو باشد ولی مشروط بر اینکه با این اقدام آذوقه مانده از محل تأمین احتیاج نباشد به خارج. باز هم بعد از مذاکره حضوری در وزارتخانه، مطلب بهتر حلاجی خواهد شد. دستخطی که به بانک کشاورزی مرقوم فرموده‌اند به آقای وثیقی تسلیم شد. اولاً، ایشان به قدری نسبت به سرکار اظهار ارادت و اخلاص می‌کنند که حد ندارد و در هر موقع که چاکر را می‌بینند تأکید در بندگی و ارادت می‌نمایند.

ثانیاً نسبت به اصل تقاضا می‌گویند کمال قید را دارم که اوامر آقای علم را انجام دهم و با اینکه جریان پول در کشور راکد مانده و همه بانکها در حقیقت گرفتار هستند و سرمایه بانک کشاورزی هم اصولاً کافی نیست، مع‌هذا نهایت سعی را می‌کنم که این منظور را تأمین نمایم. لذا علی‌النقد جوابی عرض نمی‌کنم؛ تو مطلب را به عرض برسان وقتی انشاء‌الله تأمین کردم آن وقت جواب حضورشان عرض خواهد شد.

موضوع تحویل مدارس را به وزارت فرهنگ، هنوز در مشاجره هستیم و اینکه آقای منصورالسلطنه جواب دستخط سرکار را عرض نکرده‌اند، منتظرند ببینند نتیجه اقدامات آقای ایرانی و چاکر به کجا می‌انجامد. آقای سپهری در این صورتی که از بودجه فرهنگی سرکار تنظیم کرده‌اند و مبلغ آن را به حدود ۱۵ هزار تومان رسانده‌اند، اشکال کار را زیاده‌تر کرده‌اند زیرا؛ اولاً، امسال علاوه بر اینکه درآمد دولت از سال پیش کمتر است مخصوصاً سهم وزارت فرهنگ از همه وزارتخانه‌ها کمتر گردانیده آن هم با اضافه حقوقاتی که از ۲۰ آبان معمول شده، وزارت فرهنگ اگر بتواند مؤسسات پارسال خود را

دائر داشته باشد خیلی راضی است. با وصف این، چاکر خیال می‌کنم آقای سپهری در تعیین حقوق کارمندان برای رعایت حال آنها ارقام را زیادتر صورت داده‌اند؛ حتی حقوق دفتری کارمندان موقوفات سرکار را هم جزء اجزای این صورت فرهنگی می‌آوردند. مثل اینکه در آتیه موقوفات سرکار، ولو به مصرف بهداری برسد، تشکیلات و حقوق دفتری نخواهد داشت.

به هر حال، آنچه چاکر خیال می‌کنم اگر بتوانیم که مدرسه بیرجند و سریشه را امسال به وزارت فرهنگ تحویل دهیم، کاری انجام داده‌ایم. [ناخوانا] اگر وزارت فرهنگ بودجه نداشت بماند به سال آتیه و چون مبلغ آنها زیاد نیست اهمیت چندان ندارد. اما قسمت حقوق آقای میرزا احمد ناصح و سایر کارمندان دفتری موقوفات سرکار اصلاً قابل تحویل و انتقال نیست؛ صحبت و فکر آن را هم نمی‌توان داشت.

تلگراف مبارک را راجع به آقای دکتر داریوش به آقای نخست‌وزیر دادم. گفتند: من مذاکره می‌کنم نتیجه را اطلاع می‌دهم. ضمناً اظهار امیدواری می‌کردند که خیال نمی‌کنم اشکال داشته باشد. هنوز به چاکر جواب نداده‌اند. فردا در مجلس جویا خواهم شد و نتیجه را تلگرافاً عرض می‌کنم. اینکه سرکار آقای امیرزاده و چاکر اظهار عقیده کرده‌ام تعقیب موضوع شاید صلاح نباشد برای این بود که قبلاً از ناحیه آقای امیرزاده به وسیله [ناخوانا] با سرتیپ فربرز^{۱۴} و مستر تراست^{۱۵} به تفصیل صحبت شده بود که اگر ممکن است از تبعید دکتر صرف نظر نمایند. حضرات پس از مدتی مطالعه جواب دادند اعتماد نداریم و نمی‌توانیم صرف نظر کنیم و مدعی بوده‌اند که بعضی کارمندان بی‌سیم اخبار را به دکتر داریوش می‌دهند و ایشان به وسیله خانمشان به کارکنان آلمان و محور تسلیم می‌کنند. همان روزی که دکتر داریوش از رفتن به یزد خیلی نگران بودند به ذهن چاکر رسید که از آقای سهیلی بخواهم محل مأموریت ایشان را بیرجند معین کنند. چون اجازه از سرکار نداشتیم در اظهار مطلب تأمل کردم. به هر حال، امیدواری است که محل تبدیل به بیرجند شود؛ هم برای ایشان مناسب‌تر است و هم برای رفع تنهایی سرکار. اما در حضرات چه اثری بکند، معلوم نیست.

وضع تهران، به طوری که قبلاً عرض کرده‌ام، همه طبقات در حال نگرانی هستند کسانی که جا و وسیله دارند اهل و عیال را به خارج می‌فرستند. مخصوصاً این نگرانی از وقتی که عده مهاجرین روسیه زیادتر می‌شود بیشتر تولید شده و بالخصوص که شنیده می‌شود حضرات این مهاجرین را مسلح می‌کنند؛ برای چه منظوری، معلوم نیست. زعماء مجلس و خارج مجلس به خیال افتاده‌اند که این وضع تشتت و اختلاف و

۱۴. ویلیام فربرز؛ رئیس کمپانی نفتی ایران و انگلیس.

۱۵. مستر تراست؛ کنسول انگلیس در اصفهان و فارس.

مخصوصاً اختلافهای حزبی [را] که روی کار آمده و همه روز هم زیادتر می‌شود عاقبت خوشی ندارد بر طرف کنند به خصوص که در این چندماه، آتیه مبهمی در پیش داریم. بنابراین، فکر کرده‌اند ایجاد وحدتی در این دستجات مختلف بکنند و همه را به هم نزدیک نمایند که اگر خدای نکرده حوادث خارجی اوضاع غیر مترقی در ایران پیش آورد این اختلافات لاف‌ل برای گرفتاری مردم و اشخاص عوامل مخصوصی نباشد. در این زمینه، خیلی جلسات در منازل و کلاء تشکیل یافته و باز هم می‌شود. در خارج هم آقای ادیب‌السلطنه سمعی مشغول اقدام و جمع و جور کردن سران خارج هستند که بعد مجلس را نیز به خارج پیوند دهند و بالتیجه وحدتی را که منظور دارند به نام وحدت ملی اعلام نمایند. دولت هم در این موضوع اظهار علاقه کرده و می‌کند. غالباً دوستان آقای نخست‌وزیر و سایر وزراء در داخل و خارج مجلس مشغول اقدام هستند و شاید یک نظر دیگر هم این باشد که جمعیت موافق دولت را در مجلس قدری تقویت کنند زیرا رأی اعتماد به آقای سهیلی روز اول با اکثریت تام بود و حالا یواش یواش در لوایح عده کم می‌شود و همین خود یک موضوعی است که دولت را متوجه کرده از این کاهش رأی جلوگیری کند؛ و راهش هم این است که همه را به یک خطر احتمالی متوجه کند و تذکر دهند که راه جلوگیری، وحدت و تقویت از دولت است، که برای جلوگیری مشکلات زندگی تهران روز به روز مشکل‌تر می‌شود.

به قدری اسکناس و پول مملکت از قیمت افتاده که حد ندارد. حضرات پولی که گرفته بودند تمام کرده‌اند؛ مجدداً مطالبه و تقاضا می‌کنند که از دولت پول به عنوان وام بگیرند. صدی شصت آن را جنس می‌دهند (اگر بتوانند) صدی چهل طلا می‌پردازند ولی نه حالا بلکه به نام دولت ایران در بانکهای آمریکا و افریقای جنوبی توزیع می‌کنند که پس از جنگ به دست ایران برسد. این خبر بیشتر بر بی‌اعتباری پول افزوده و قیمت اشیاء و زندگی بالا رفته. دولت هم حقیقتاً عاجز از اداره کار است. نه این دولت، هر دولتی که باشد به همین بلا مبتلا است. مجلس هم که از دولت وامانده‌تر و بی‌اطلاع‌تر. سر کلایف از دست همه در رفته؛ حتی چاکر معتمد حضرات نیز به همین سرگردانی مبتلا هستند.

صحبت قانون وام و اجازه به شوخی بیشتر شبیه است؛ کی و از کجا می‌توانند به حوایج بی‌درمان ما کمک کنند؟ این است که همه مردم با حال بی‌تکلیفی و نگرانی منتظر و تابع ماههای آتیه هستند.

خانم همشیره بحمدالله سلامت و منتظر ورود آقای علوی هستند؛ هر چند اوایل از اینکه چاکر در خدمتشان نخواهم بود داد و فریاد می‌فرمودند. بعد قانع شدند که نظر مبارک سرکار البتہ مبنی به مصلحت بوده و هست. عده زیادی از دوستان و ارادتمندان

سرکار همیشه به چاکر تأکید می‌کنند عرض ارادت آنها را تقدیم دارم. اگر بنا باشد در عریضه اسامی آنها را ذکر کنم موضوع مثنوی و حاشیه زیادتر از متن خواهد بود. بعضیها گله دارند، من جمله آقای دکتر ضیاء، که می‌گویند سرکار در فوت بی‌بی خانمشان تسلیت نفرموده‌اید؛ تازه دکتر علیرضا هم که مرحوم شده ولی هنوز دکتر خبر ندارد. آقای موید ثابتی در فوت سرکار صمصام‌الدوله تسلیت عرض کرده‌اند جواب مرحمت نفرموده‌اید؛ آقای شیخ‌الاسلام ملایری^{۱۶} می‌گوید به عریضه‌ام جواب مرحمت نشده، البته ایشان بی‌طمع هم نبوده و نیستند. از این مقوله گله‌ها هست که چاکر سر سرکار را به درد نمی‌آورم و عریضه‌ام را فعلاً به همین جا خاتمه می‌دهم و دست مبارک را می‌بوسم. چاکر محمدعلی منصف^{۱۷}

شامپانی و کنیاک تقدیم شد. آبجو اکسپرت اصلاً حالا درست نمی‌کنند زیرا مصرف آبجو تازه به قدری زیاد شده که جواب تهران را نمی‌توانند بدهند. بطری ۸ ریال و ۹ ریال به زحمت در تهران یافت می‌شود.

۱ | ۳۵-۳۲۲-۱۱۴ع

۲

نامه دوستانه محمدعلی منصف به محمدابراهیم علم در خصوص افزایش قیمت گندم و خرید آن توسط دولت، احتمال تغییر والی کرمان و تسلیم نخست‌وزیر به دست‌بندی بیات و دکتر ملک‌زاده

۲۱/۳/۲۹

تصدق حضور اقدس مبارکت گردم

دستخط مبارک مورخه ۱۴ خرداد زیارت و حقیقتاً موجب روشنی دیده و دل شد. زیرا؛ حکایت کرد از اینکه تالم دلت برطرف شده و بعد از این چاکران به افتخار زیارت دستخطهای مبارک مفتخر خواهند گردید. عوارض سفر سیستان را آقای فرخ نیز و بروز ادیروز^{۱۹} به تفصیل بیان می‌فرمودند. امیدوارم آن هم تاکنون رفع شده باشد به شرط اینکه چنار سبز و مهتابهای درخشان خیابان کلاته و مزاج مستعد بندگان حضرت ولینعمت اعتدال در صرف مشروب را به هم نزنند تا به سلامتی کبد و معده به حال عادی

۱۶. سیداسماعیل شیخ‌الاسلام ملایری؛ کاندیدای تحمیلی رضاخان از بیجار و نماینده دوره چهاردهم مجلس شورای ملی.

۱۷. محمدعلی منصف؛ فرزند میرزا مهدی خان، دارای تحصیلات عالی در رشته حقوق، ملاک و نماینده مجلس در دوره‌های نهم تا هجدهم از بیرجند (فاینات)

برگردد. آقای فرخ سه روز است وارد شده‌اند. همان‌طور که تلگرافاً عرض شد، باغ را قبلاً به آقای غلامعلی چیت ساز که در بابل مازندران کارخانه صابون سازی دارد اجاره داده بودم. قبل از زیارت تلگراف مبارک، آقای حشمت دفتر هم از کرمان به آقای قوام راجع به باغ تلگراف کرده بودند. آقای قوام جواب دادند اجاره داده شده. خود چاکر به عمارت کوچک سمت مغرب پرداخته‌ام. تعمیرات مختصری در اینجا کردم؛ من جمله، آشپزخانه محقری درست کردم. قابل زندگی شده ولی البته راحت نیست. چادرها هم چون در انبار خراب می‌شد یکی (بزرگ‌تر) را برای پذیرایی خود و دیگری را به آقای چیت‌ساز دادم که نصب شود.

میزان اجاره را چاکر حداقل سه هزار تومان معین کرده بودم. قبلاً مشتریهایی پیدا نشدند ولی از اینکه باغ پرت واقع شده همه نگران [شده] و کنار رفتند تا بالاخره آقای چیت‌ساز دل به دریا زد و دوهزار و پانصد تومان اجاره کرد تا آخر مهرماه. خودش شخصاً هنوز منتقل به شمران نشده ولی خواهر و خواهرزاده هایش چندین روز است بالا آمده‌اند. خیابان باغ نسبتاً مرتب شده استلخ [استخرا] هم گرچه قدری کوچک است در شش ساعت پر می‌شود؛ ولی روی هم رفته، در آبیاری باغات خیلی کمک می‌کند. در هفته ۳/۵ شبانه روز برای دو باغ آب مصرف می‌شود؛ ۳/۵ شبانه روز بقیه را به قرار ساعتی ۷ تومان فروخته‌ایم (پارسال ساعتی ۵ تومان معامله شده بود).

در قنات دو کار بایستی انجام شود: یکی نظر مبارک است در بالا کشیدن چاههای قنات به سمت شمال شرق که قانوناً مانعی ندارد. چند روزی است با مقننیا صحبت می‌کنم؛ آخرین نرخی که برای کار معین می‌کنند این است چاه متری ۴۰ ریال | | متری ۶۰ ریال. لازم دانستم قبل از شروع به حضور مبارک عرض کنم؛ چنانچه اجازه می‌فرمایند اقدام شود. در صورتی که موافقت فرمودند ممکن است تلگرافاً نظر مبارک را اعلام فرمایند.

مطلب دیگر راجع به چاههای فعلی عقیده مقنی رضی و آقای قوام بر این است این چاهها قد بند شود زیر سر آنها؛ چون خوب بسته نیست گوسفند و یا عابری که رد می‌شود مقداری سنگ و خاک پایین می‌ریزند آب کثیف و مجرا مسدود می‌شود. به نظر چاکر این حرف صواب و لازم آمد؛ دستور دادم نقداً مقداری سنگ سر چاهها بریزند تا ضمناً عریضه چاکر واصل شود؛ چنانچه حضرات ولینعمت نیز تصدیق فرمودید مرقوم دارند شروع به کار نمایند.

از هسته‌های شفتالو استفسار فرموده‌اند؛ در باغ جدید غالباً سبز شده. به ابوطالب دستور داده‌ام شماره نماید تا عدد صحیح را به عرض برسانم التفاتاً؟! چند روز است

ناخوش شده؛ همین‌که خوب شد نتیجه را عرض خواهد نمود.

از قسمت درختکاریها آنچه خوب از کار در نیامده قسمت قلمه‌های سفیدار است. باغ جدید نسبتاً خوب است ولی در باغ بزرگ قدیم این چند خیابانی را که قلمه زده‌ایم خیلی کم سبز شده به طوری که سال آتیه بایستی تجدید شود. اساساً نسبت به خیابان بزرگ باغ قدیم، چاکر عقیده دارم که بایستی به جای سفیدار، بیدمجنون به کار رود؛ به خصوص حالا که استلخ [استخرا] ساخته شده. البته این صحبت بعد است اگر چاکر شرفیاب شدم و یا حضرت ولینعمت تهران تشریف فرما شدند حضوراً دلایل خود را عرض خواهم کرد. سایر درختکاریها خیلی خوب و کمتر خطا دارد. بنایبهای باغ که بر اثر انتقال چاکر به عمارت جدید باز چند روز از سر گرفته شد انشاءالله امروز تمام می‌شود و همین اندازه هم به حکم ضرورت بود وگرنه با گرانی مصالح و مزد فوق‌العاده (عمله روزی ۱۴ تومان) بنایی شرط عقل نیست. فقط در دو باغ به طور ثابت تا آخر فصل صیفی کاری و برداشت محصول یک نفر عمه لازم است که نصف روز با مشهدی ابوطالب کمک کند و نصف روز در آب‌پاشی با مشهدی تقی. در این خصوص چندین روز چاکر مقاومت کردم چون واقعاً دیدم کارها بر زمین است. ناچار قبول کردم.

موضوع آقای دکتر داریوش هنوز روشن نشده. چاکر دارم به وعده‌های گرم و نرم آقای سهیلی بی‌عقیده می‌شوم هر چند [چند] روز است ایشان را ندیده‌ام و شاید نتیجه در این روزها گرفته باشند اما خیال نمی‌کنم روز سه‌شنبه (پس فردا) که مجلس خواهیم داشت جواب صریحی از ایشان گرفته عرض خواهم کرد.

موضوع سیگار را اگر نظر مبارک باشد مرقوم فرموده بودید به آقای ارباب مهدی که پنج هزار اولی را خریده‌اند مراجعه کنم و اگر با خود چاکر بود تاکنون پنج هزار دیگر حاضر بود. به وصول دستخط مبارک، به ایشان مراجعه کردم. دیروز که ملاقات کردیم اطلاع دادند هزار عدد دیگر نیز حاضر شده؛ تا پنج روز دیگر بقیه نیز حاضر خواهد شد. صورت خرید تا به حال نداده‌اند؛ [از] پس کارهای ارباب درهم و برهم است امروز و فردا می‌کند. به هر حال اگر تا پنج روز دیگر، که ضرب‌الاجل قرار داده‌اند، خبری نشد مستقیماً خود چاکر پنج هزار سیگار تهیه و عرض خواهم کرد. هر جور دستور بفرمایید عمل شود.

آقای وثیقی را باز چند روز قبل که دیدم خیلی عرض سلام تقدیم می‌کردند و جواب مرقومه سرکار را منتظرند جواب توضیحاتی که از بنده خواسته‌اند برسد انشاءالله به طور تثبیت عرض کنند. به هر حال اگر اصل مطلب تثبیت شد قسمتهای افراسیاب شادلو فراموش نخواهد شد.



اجتماع مردم در مقابل مجلس شورای ملی به مناسبت کمبود نان (پلوای نان) سال ۱۳۲۱ - ۵۶۱ - ۱۸

آقای بدر نسبت به قسمت خواروبار بیرجند، همان طور که نظرشان را عرض کرده‌اند، پابرجا هستند و به قول سرکارهم مطمئن. و به این ترتیب خواروبار بیرجند تأمین و احتیاجی به خارج نخواهد بود؛ حتی در یکی از جلسات نسبتاً خصوصی مجلس که نمایندگان ایشان را برای افزایش نرخ گندم محاصره کرده بودند جواب می‌داد مطمئن نیستم که اگر نرخ ترقی کند جلوی سوء استفاده گرفته خواهد شد؛ اگر این اطمینان را می‌دهند و شخصاً مورد اعتماد همه و دولت هستند قبول کردیم؛ حتی پول هم می‌دهیم که جنس را شهردار بخرد و مصرف شهر تأمین شود. در جاهای دیگر نیز مثل آقای علم یک کس را معرفی کنید تا دولت به اطمینان قول آنها قبول نماید. به هر حال، ترتیبی را که برای بیرجند در نظر گرفته شده به هیئت گزارش داده‌اند؛ اگر تاکنون از تصویب هیئت نگذشته باشد همین دو سه روز قطعاً امر تمام و نتیجه به عرض خواهد رسید.

چند شب قبل، در شب نشینی مهمانخانه دربند، آقای دکتر متین دفتری و آقای گلشایبان مخصوصاً جوینای سلامتی سرکار بودند و تأکید می‌کردند ارادت آنها را به عرض برسانم. برای آقای گلشایبان، به طوری که در جراید ملاحظه فرموده‌اند، رنود^{۱۸} انتقادی پاپوش تهیه کردند ولی گزارشی که عن قریب از کمیسیون عرایض و دادگستری مجلس به اطلاع مجلس خواهد رسید تبرئه ایشان را اعلام خواهد نمود.

این دو روزه که آقای فرخ وارد شده خیلی مذاکره والی جدید کرمان است. آقای مرآت السلطنه و نصره الممالک برای اینکه خودشان و بستگانشان گندم کمتر بدهند کرمان فقیر را از والی جدی و درستی محروم کردند. آقای نخست‌وزیر هم به دسته‌بندی بیات و دکتر ملک‌زاده و چند نفر کرمانی تسلیم و ایشان را احضار کردند. اشخاص درست حسابی برای رفتن کرمان حاضر نیستند. جمعی از کرمانیها به آقای قوام متوسل شده بودند. معلوم است ایشان رد کردند. حالا مذاکره آقای حکمت، آقای دبیراعظم و آقای گلشایبان می‌شود.

دو نفر والی گویا قبول نمی‌کنند و نفر سومی هم، شاید بعد از این اتهام نخست‌وزیر، احتیاط کند. به آقای وزیر پست و تلگراف فعلی هم عنوان شده ولی به طوری که چاکر شنیدم ایشان نیز رد کرده‌اند. و اگر نظر سرتیپ کیکاوسی تصویب شود که استانداری کرمان نظامی شود احتیاج به هیچ کدام نخواهد بود.

بیش از این جسارت و مطلبی ندارم که عرض کنم جز اینکه آقای سعیدی به چاکر اطلاع دادند که حسب الامر مبارک آقای عبدالله‌زاده قبول کردند کارهای خواجوی را نهایتاً از طرف چاکر انجام نمایند؛ چون رسماً بایستی قبولی ایشان و کناره‌گیری آقای

نقدی به اطلاع پارکه برسد استدعا دارم اگر امر و دستوری صادر فرموده‌اند چاکر از جریان آن مطلع شوم.

سرکار آقای امیرزاده گویا فردا انتخاباتشان تمام خواهد شد. البته مدتی که گرفتار سرکشیهای فلاحتی خواهند بود تا بعد به سلامتی به زیارت وجود مبارک مفتخر شوند. به هر حال، بحمدالله سلامت و دیروز حضورشان شرفیاب بودم. آقای قوام هم که ماشاءالله آنقدر وسواس و تردید دارند که نمی‌شود تصمیمات ایشان را پیش بینی کرد مگر اوضاع جنگ روسیه حرکت ایشان را به آن حدود تسریع کند وگرنه به ظاهر به این زودی حرکت نخواهند کرد.

تلگراف مبارک را راجع به ترفیع آقای سرهنگ شعری خدمت آقای وزیر جنگ دادم ولی از قیافه ایشان استنباط کردم مأیوس هستند. مع‌هذا از لحاظ ارادتی که به سرکار دارند گفته مذاکره را مطالعه می‌کنم بلکه راه حلی پیداکنم؛ خودم جواب سرکار را عرض خواهم کرد.

آقای تدین^{۱۹} هم مذاکرات اقرار است | داخل کابینه شوند، یعنی اگر آهی دل به دریا زند و به مسکو برود آقای منصور السلطنه به وزارت دادگستری مشغول و آقای تدین به وزارت فرهنگ. اینها قولهایی است که آقای نخست‌وزیر به وکلای وزیر تراش می‌دهند و غالباً هم عمل به آنها نمی‌شود؛ به این قول چقدر عمل نمایند. با توجه به دستخط اخیر بیش از این در سیاست و اوضاع تهران اظهار عقیده نمی‌کنم.

چاکر، محمدعلی منصف

شماره ۳۶-۳۲۲-۱۱۴ع |

پژوهشگاه علوم انسانی ۳ مطالعات فرهنگی

نامه دوستانه محمدعلی منصف به محمدابراهیم علم در خصوص گرانی ارزاق عمومی و نارضایتی مردم، اخبار مربوط به ترمیم کابینه علی سهیلی و اختلافات جهانیانی و سرلشکر یزدان‌پناه

تصدق حضور مبارکت کردم

این دو روز انتظار داشتم جواب تلگرافی معروضه پست قبل زیارت گردد زیرا عزیمت سرکار آقای امیرزاده نزدیک می‌شود و تکلیف آن موضوع معلوم نیست؛ شاید هم فردا پس فردا خبری برسد.

۱۹. سیدمحمد تدین: نماینده مجلس شورای ملی در دوره چهارم تهران و دوره‌های پنجم و ششم قنات.

قبلاً عرض شده این هفته دوم است که لات روبی قنات و کمر بند کردن چاههای فعلی شروع شده. حالاً که شروع به لات روبی کرده‌اند معلوم می‌شود قنات خیلی زیاد لات گرفته. (اصطلاح لات روبی هم همان لای روبی خودمان است.) به طوری که استاد شعبانعلی می‌گوید، خیلی محتمل است در چاههای بالا مجبور به پنبه زدن بشویم. به هر حال فعلاً همان عمل لات روبی در هر چاه و کمر بند کردن تعقیب می‌شود تا بعد ببینیم به پنبه احتیاج است یا خیر. و عجب اینجاست که از همین لات روبی پنج حلقه چاه، آب قنات قدری زیاد شده؛ به تعبیر ابوطالب سه سیر اضافه شده است تا به چاههای بالا برسد ببینیم چه خواهد شد. این کار که تمام شد برای تأمین دستور مبارک این طور تصمیم گرفته‌ام که از همان چاه آخری فعلی قنات با همان کف که پس از لات روبی به دست خواهد آمد تا میزان هشتاد الی صد متر به سمت شمال شرقی سوق بدهیم (با شرط اینکه آب در سوق مزبور باشد) که به این ترتیب هم نظر مبارک تأمین می‌شود هم احتیاج به چاه زدن و خروج آن نداریم و هم چون کار در زیر انجام می‌شود تا حدی از نظر حمارانها مستور است؛ گو اینکه آنها به قدری پدرسوخته و حسود هستند که به همان کار هم ایراد خواهند گرفت؛ ولی نسبتاً بی سروصدا خواهد بود، هر چند در عمق ۲۲ متر سوق زدن آن هم ۸۰ یا ۱۰۰ متر به نظر مشکل می‌آید ولی وقتی مقنی حاضر باشد ما چرا اشکال بکنیم.

در یکی از دستخطها جویای تعداد درختهای هلو که سبز شده شده بودند. باغ جدید معادل ۲۹۸ هلو سبز کرده. باغ قدیم روی پلها کمتر سبز کرده ولی در عوض چند خید^{۲۰} که خزانه هلو است؟! کاشته‌ایم. تمام سبز و خیلی باطراوت است. ممکن است امسال، در موقع، از خزانه به پلها انتقال داد. سایر درختهای باغ بحمدالله خوب از کار درآمد و خیلی خیلی کم در خرداد و تیر خطا کرد، مگر قلمه‌های سفیدار که قبلاً هم عرض کرده بودم؛ مثل اینکه اصل جنس قلمه‌ها خراب بود و الا اینقدر نباید خطا نماید. باز باغ جدید بد نیست و الا باغ قدیم باید به کلی تجدید شود. آن قسمتهایی را که خود سرکار فرموده بودید امسال رشد خوبی کرده است.

آقای نجومی با تلفون از چاکر تقاضا کردند همدیگر را ملاقات کنیم. امروز که خدمت‌شان رسیدم اظهار داشتند آقای ظهیرالهی از کرمان احضار شده زیرا وکلای کرمان او را هم از طرفداران فرخ می‌دانند. فعلاً بیکار است. برای شغل جدید خود، ضمن مشورت با آقای نجومی، تقاضا کرد اگر ممکن است مرا به بیرجند مأمور کنید که زیر سایه‌ی سرکار امیر باشم. آقای نجومی انجام این امر را بدون استجازه از حضور

۲۰. خید: خویلد؛ غله سبز که هنوز نرسیده.

است. به علاوه، یک قطعه‌نامه به امضای ۳۵ نفر از وکلای محافظه کار و همزمان با آقای مؤتمن‌الملک تنظیم شده که نسبت به ایشان اظهار اعتماد شده است ولی هنوز هیچ یک از این موضوعات قطعیت نیافته. آقای سهیلی هم هنوز جرئت نمی‌کند به مجلس بیاید؛ کج دار و مریز کار می‌کند تا بعد چه شود.

نسبت به آقای جهانبانی زیاد اظهار تمایل نمی‌شود، به خصوص که چند روز است بین ایشان و آقای سرلشکر (سپهد) یزدان پناه اختلافاتی تولید شده. این وضع مجلس و دولت است؛ وضع تهران خیلی خراب و از لحاظ خواروبار جای خیلی نگرانی است و احتمال بسی اغتشاشات و بی انضباطی می‌رود زیرا توده مردم از فشار زندگی و گرانی معیشت به جان آمده‌اند؛ با مختصر جرقه قطعی است که آتش بزرگی به پا خواهد شد. به خصوص که قضایای اخیر جنگ هم زمینه را بیشتر مهیا می‌کند.

در جواب تلگراف مبارک، راجع به نگاهداری راه، جوابی مهندس کل راه به عنوان سرکار داده که به مهندس مقیم آن حدود دستور داده شد مستقیماً با سرکار راضی مذاکره شود. پس از مشاوره با آقای ملک، نظرم آن بر این شد که اگر آقای سپهری عزیمت به مشهد و با معرفی مستر اسکرین با مهندس مقیم مشهد داخل گفت و گو شوند، نتیجه زودتر گرفته خواهد شد. این بود که به آقای سپهری تلگراف کردم اگر ممکن است عزیمت به مشهد نمایند. با اینکه یک هفته از این تلگراف گذشته هنوز خبری از آقای سپهری ندارم که حرکت کردند یا خیر. به هر حال نامه مهندس کل را که به عنوان سرکار بود با پست نزد آقای دکتر فاضل فرستادم که اگر سپهری به مشهد رفته آن نامه وسیله معرفی و شروع به مذاکره باشد و البته بعد هم به نظر مبارک خواهند رسانید؛ و چنانچه سپهری به مشهد رفته مهندس شهنه بنا به دستوری که دارد قطعاً مستقیماً خودش به سرکار مراجعه خواهد کرد، منتها قدری دیرتر. مستر اسکوائر سفارشی لازم نسبت به موضوع کرد. مستر ترات هم، که چند روز قبل در منزل آقای قوام دیدیم، در این خصوص با مستر اسکوائر صحبت نموده و می‌گوید طبق مقررات بیش از آنچه مستر اسکوائر سفارش کرده مداخله ماها ممنوع است. حالا ببینم از مجموع اینها چه نتیجه خواهد شد.

زیاده بر این خاطر مبارک را فعلاً تصدیق نداده عریضه‌ام را به دعای وجود مبارک ختم می‌کنم.

چاکر، محمدعلی منصف

ش ۳۸-۳۲۲-۱۴۱۴ع

طهران

آقای منصف آخر هم نامه سرکار زیارت. لایبی رویی قنات بموقع است ولی کار تازه تا

گمانه پایین نکنند و سطح آب را آزمایش ننمایند اقدام نفرمایید. الطاف حضرت ولینعمت را شکر گذار اوا با نظریات ایشان همیشه موافق بوده و هستم.

۲۱/۵/۱۹

۴

نامه دوستانه محمدعلی منصف به محمدابراهیم علم در مورد درگیری احمد قوام نخست‌وزیر با مجلس شورایملی بر سر لایحه نظام وظیفه و خریداری ارزاق عمومی توسط متفقین

تصدق حضور مبارکت گردم

امیدوارم وجود مبارک حضرت ولینعمت و روحیفداه را هیچ‌گونه کسالت و ملالی عارض نباشد و ماه رمضان مخصوصاً قسمت لیالی اعیاء که قصد روزه گرفتن داشته‌اند به خوشی گذشته و بگذرد.

چاکر هم، به همان نحوی که ملاحظه [ملاحظه] فرموده‌اند، روزها در شهر گرفتار جلسات و یا کمیسیونهای مجلس و شهرداری و شبها در دزاشیب اوقات را می‌گذرانم و این گرفتاریها به قدری غیر منظم و بی‌ترتیب است که غالباً از کارهای واجب باز می‌مانم؛ کما اینکه در عریضه نگاری گاهی زیاد هم از [حد] متعارف تأخیری کنم، من جمله این اواخر که با لزوم عرض پاره‌ای [مطالب و جریانات مع‌هذا مدتهاست به تصدیع خاطر مبارک مبادرت نورزیده‌ام.

این اواخر از محتوای مندرجات جراید البته توجه فرموده‌اند که در کار کابینه آقای قوام‌السلطنه تزلزل و یا لاقفل سروصدهایی تولید شده و اساس این پیشامدها طرز عملی است که آقای قوام پیش گرفته‌اند. ایشان از همان ابتدای شروع به کار تاکتیک خود را این طور قرار داده‌اند که به مجلس و جریانات مجلس بی‌اعتنا باشند. خودشان و حتی وزراء کابینه‌شان خیلی کم در مجلس حاضر شوند. در کمیسیونهای مربوطه، از قبیل کمیسیون بودجه که معمولاً حتی در دوره اعلیحضرت پهلوی نیز وزراء شخصاً حاضر و توضیحات می‌دادند، اعضاء کابینه ایشان حاضر نمی‌شوند؛ غالباً مدیران کل و رؤساء حسابداری حضور پیدا می‌کنند. اگر خیلی وکلاء سروصدا کنند ممکن است معاون وزارتخانه حضور بیابد. فرضاً گاهی افتخار تشریف‌فرمایی از طرف رئیس دولت و یا وزراء به مجلس داده شود و طرز برداشت و عمل به قدری دیکتاتوری است که بی‌اختیار اشخاص منصف به یاد دوره پهلوی می‌افتند بلکه بدان رشک می‌برند. این طرز عمل کابینه در دل‌های اولیاء مجلس خیلی غده [عقده] کرده بود به خصوص طرفداران جدی کابینه قوام، که از بدو

دوره جدید سنگ کابینه قوام السلطنه را به سینه می‌زدند (از قبیل آقای دشتی)، زیاد عصبانی بودند و بیشتر از این بابت که در تشکیل کابینه و طرز عمل اعتناء به افکار و تقاضاهای موافقین خود نیز نداشته و ندارند. خلاصه، این رویه حضرات موافقین جدی را دلخور و نگران ساخته بود؛ مضافاً به اینکه در یکی از جلسات خصوصی آقای قوام آقای دشتی را بی ادب و بی نزاکت خواندند و عجب اینجاست که آقای دشتی با اینکه از اشتباه به لقب رفیق آن همه عصبانی می‌شد در مقابل این جمله و بی احترامی دندان روی جگر گذاشت. خلاصه قیافه موافقین نسبت به کابینه آقای قوام تدریجاً گرفته و عوض می‌شد؛ به خصوص که در خارج هم شنیده می‌شد این طرز عمل دولت قوام، مبنی بر تعهد و بی‌اعتنایی به مجلس، حتی زمزمه مجلس سنا نیز برای محدود گرفتن افسار گسیخته‌های مجلس و در صورت لزوم انحلال مجلس است. این قسمت بدیهی است بیش از همه مسائل، مجلسها را نگران ساخته بود. در این گیرودار، چون کار قانون نظام و وظیفه به مناسبت نظریات اصلاحی آقایان و کلاء زیاد به تأخیر افتاده بود تقاضا شد آقای قوام شخصاً در کمیسیون نظام حاضر شده راه اصلاحی فکر کنند.

روز تشکیل کمیسیون نظام که عده زیادی از وکلاء با بسی اغراض و امراض حضور یافته بودند که نظریات خود را تحمیل نمایند آقای قوام پس از استماع نظریات دور و دراز آقایان صراحتاً اظهار می‌کنند که شما از حدود اختیارات و وظایف خود تخطی می‌کنید و در اموری مداخله و اظهار نظر می‌کنید که مربوط به مجلس و شئون مجلس نیست. تشخیص مصالح کشور با دولت است شما به جای مساعدت با جریان امور دولت به این نحوه اظهار نظرها و اشکال تراشیدها کار دولت را فلج می‌کنید. به شما چه مربوط است که عده ارتش هشتاد و یا صد هزار باشد؛ دولت باید تشخیص بدهد که برای انتظامات چقدر عده لازم دارد و شاید مقتضی بداند که پانصد هزار تحت‌السلطه داشته باشد. و از این مقوله مذاکرات و بیانات عرض کرده‌اند.

حاضر کمیسیون در حضور ایشان دم نمی‌زنند و بالاخره آقای قوام بلند می‌شوند و می‌گویند قانون نظام وظیفه که به این صورت دولت آورده کاملاً متضمن صلاح است؛ یا بایستی به همین صورت تصویب شود و یا اصلاً پس گرفته شود و خودشان تشریف می‌برند.

این اظهارهای آقای قوام خیلی مؤثر واقع شد و مجلسها را متذکر کرد که بایستی هوشیار باشند و گرنه از چاله پهلوی اگر بیرون آمدند توی چاه آقای قوام خواهند افتاد. نتیجه این جریان این شد که روز دیگر، صورت مخالفت با قانون نظام وظیفه شدیدتر گردید. آقای قوام هم که تصادفاً برای معرفی آقای فرخ به مجلس آمده بودند از طرز مخالفت مخالفین بیشتر عصبانی شده رسماً اظهار داشتند: «چون کار دارم باید بروم.

سرتیپ ریاضی معاون وزارت جنگ آنجا هستند؛ اگر به قانون همان طور که پیشنهاد شده رأی می‌دهد خوب والا باید پس گرفته شود.» و با کمال بی‌اعتنایی و تبسم از مجلس خارج شدند. حوصله مجلس از این اظهار سر رفت. آقای دشتی آن اظهارات شدید و زننده را کرد و مجلس هم یکصدا و متفقاً «صحیح است» و «احسن است» گفتند به طوری اظهارات آقای دشتی را مستعد ساخت که اگر آقای قوام حاضر بود و محاوره‌ای پیش می‌آمد مسلماً یکطرفی شدن کار کابینه منجر می‌گردید. بعد از این جریان گویا آقای قوام متذکر شدند که کار بی‌اعتنایی ایشان عاقبت خوشی ندارد. ناچار، پس از مشاوره با وزرای مشاور و سایرین، ناگزیر آن لایحه بلند بالا را قرائت کردند، که البته در جراید ملاحظه فرموده‌اند. خلاصه در عین تکذیب و معذرت از جریاناتی که پیش آمد باز به معارضین و حمله‌کنندگان نسبتهای غرضی و غیره دادند. البته توده و کلاء، که به زعم خودشان مردمان صالحی هستند، به همین معذرت خواهی قانع شدند ولی مخالفین دست بر نداشتند و معلوم نیست قضیه به کجا خواهد انجامید و اصلاح خواهد شد. آنچه مسلم است این است که آقای قوام با شاه و متحدین بند و بست خود را کرده‌اند و بیشتر، به اتکاء همین دو مرکز، زیاد به مجلس توجه ندارند. جمعیت بی سروصدای مجلس از ترس اینکه بحران موجب مزید اشکال است حتی المقدور از تزلزل دولت گریزان هستند و معذرت خواهی آقای قوام را کافی می‌دانند اما سران مخالف، خیر. روابط ما بین اعلیحضرت و قوام هم به اصلاح انجامیده. بالاخره نظر آقای قوام که وزارت جنگ در دست وزیر غیر نظامی باشد پیش رفت و خودشان عهده‌دار شده‌اند. تصور می‌رود این اصلاح هم بر اثر صوابدید حضرات متحدین بوده و علی‌الغفله همه (روس، انگلیس و آمریکا) از کابینه راضی هستند تا بعد جریانات، این رضایت را به چه صورتی درآورد.

وضع خواروبار روز به روز بدتر می‌شود. خود تهران که این همه مورد توجه است ذخیره‌ای ندارد. وسیله نقلیه هم روز به روز کمتر می‌شود. از ۲۴۰۰ کامیونی که در ایران وجود داشته متجاوز از ۱۷۰۰ دستگاه امروز در اختیار اداره حمل و نقل است، که برای روسها کار می‌کند؛ بقیه هم یا ظایر ندارد و اگر هم داشته باشد دردی دوا نمی‌کند. این است که از غالب نقاط جنوب صدای گرسنگی بلند است. انگلیسیها هم مرتب مشغول خرید اجناس هستند و به فرار اظهار مطلعین آذوقه لشکری هم که در عراق است از ایران تأمین می‌کنند و به ظاهر می‌گویند ما هیچ در خواروبار شما مداخله نمی‌کنیم و کمک هم می‌کنیم ولی همه خلاف واقع است. دل بیچاره فرخ در ظرف همین مدت مختصر خون شده.

در موضوع قنات، به طوری که قبلاً عرض کرده بودم، سوجه سمت شمال شرقی را از

چاه آخری قنات معادل ۳۱ متر با همان کف معمولی حفر کردیم، و به طوری که بحث می‌کنند، موقعی که مشغول کار بودند معادل ۵ سیر و حالا که قریب سه هفته است کار تعطیل شده ۳ سیر آب از آن سوقه جریان دارد. علت اینکار که کار تعطیل شد اولاً، به سنگ بزرگی برخوردیم که شکستن آن قدری زحمت داشت؛ ثانیاً حمارانیها به سروصدا آمده بودند و هر روز سرفنات ازدحام می‌کردند. با مشورت آقای اویسی صلاح دیدیم امسال به همین قدر کار قناعت شود. سال آتیه به سلامتی باز به عنوان لات روبی به همین قدر بر سوقه جدید بیفزاییم تا بالاخره به هر منظور که صد متر است برسد.

در جهت شمال غربی نیز ۷/۵ متر به سمت قنات باغ دو قلو سوقه زده‌ایم ولی آب قابل آنجا دیده نشد. معلوم می‌شود آن سمت آب ندارد؛ و دلیل اینکه یک رشته قنات دو قلو در داخل باغ حسن‌آباد مخروبه مانده همین بی‌آبی این سمت است. خلاصه، آن راه هم ترک کردیم تا مراتب به عرض برسد؛ بعد، هر جور که صلاح و دستور بفرمایند در سال آتیه اقدام شود.

مطلبی که باید عرض کنم اینکه موقعی که در قنات کار می‌کردند، اعم از لات روبی و یا سوقه جدید، در حدود ۴ الی ۵ سیر آب قنات زیاد شده بود و استلخ | استخر نیم ساعت زودتر از اوقات عادی پر می‌شد. حالا هم قریب ۳ تا ۴ هفته است کار ترک شده. آن زیادی آب هم موقوف شده است به طوری که اول چاکر نگران شدم دو نفر مقنی فرستادم توی چاه را بازدید کردند. اطلاع دادند که هیچ خرابی در کار نیست؛ چون فصل پاییز و موقع کم‌آبی قنات است آب قنات هم تکان خورده و کم شده یعنی در چاههای آب ده که سابقاً از کف و اطراف و سقف آن جوشش داشت، مخصوصاً در سوقه جدید سمت شمال شرقی (۳۱ متری). حالا آب منحصر شده به همان قسمتی که کف می‌جوشد. بنابراین، آنچه تا به حال از همه جا می‌جوشیده بقایای آب بهاره بوده که تقلیل یافته و گرنه آب اصلی قنات فرقی نکرده. از طرف دیگر، مالکین قنات برکج (باغ علاءالملک) نیز شروع به کار کرده‌اند. قدری آب قنات آنها زیاد شده. چاکر قبلاً خیال کردم که شاید آب قنات آنها که زیاد شده آب قنات سرکار کاسته شده. مطلعین می‌گویند به هم مربوط نیست. به علاوه آنها ۳ هفته است شروع به کار کرده‌اند. تازه اگر بنا باشد تأثیر بکند مدت‌ها وقت لازم است. به علاوه، آنها چاه جدیدی به سمت ما نزده‌اند؛ همان دو سه پشته قدیمی خود را لات روبی می‌کنند. این است جریان کار قنات. چاهها تماماً از وسط کمر بند شد که دیگر عابرین و بچه چوپانها نتوانند سنگی بیندازند و تدریجاً قنات را پر نمایند. بر روی هم در حدود پانصد تومان کار امسال قنات شد. بیشتر از این شاید از نظر صرفه جایز هم نبوده، به خصوص که اگر آبی امسال اضافه شده و بیشتر مستأجرین بیش از مبلغی که قبلاً اجاره کرده و پرداخته بودند چیزی نمی‌پردازند.

بنابراین، بقیه کار قنات مطابق نظر مبارک سال آتیه انجام شود بهتر است.

از پیاز نرگس آقای ناظم‌الملک هنوز خبری نشده. خود چاکر هم به ایشان تلگراف کردم. در تهران هم بنده پیاز نرگس تهیه کرده ولی به قراری که باغبان باشی مجلس اظهار می‌داشت پیاز تهران خوب نیست؛ یا از سیزوار و یا از سمنان بایستی تهیه کرد. به هر حال، هنوز دیر نشده؛ اگر تا ۵ روز دیگر نرسد از محل دیگر در صدد تهیه بر خواهیم آمد و به طوری که دستور فرموده‌اند کاشته خواهد شد.

تخم شلغم یک مقدار به دستوری که مرقوم فرموده‌اند همانهایی که امر شده بود زراعت گردید؛ یعنی ۳ روز پس از آب دادن زمین کوبیده شد (چون راه انداختن گاو آهن برای خید شلغم مشکل بود) پس از کوبیدن، تخم پاشیده و ماله کردند. چند خید هم ابوطالب به طرز معمول تهران زراعت کرد. از خیدهایی که به دستور مبارک زراعت شده بود خیلی خیلی کم سبز کرد به طوری که بایستی از آن صرف نظر می‌شد. تا ۱۵ روز هم منتظر شدیم که شاید تدریجاً سبز شود؛ چون خبری نشد ابوطالب آب داد، پس از آب دادن سبز شد. فعلاً آنچه کاشته شده همه سبز و خرم است تا بعد ببینیم چه خواهد شد. به هر حال، دستور سرکار اگر رعایت شده قصوری رخ نداده است. اول شروع و عمل کردیم؛ چون سبز نکرد ناچار آب دادیم. حالا خوب شده است.

در قسمت باغبانها بنا بود سرکار آقای امیرزاده خاطر مبارک را متذکر دارند که هر دو از حقوق خود ناراضی هستند. انصافاً هم با گرانی معیشت در تهران زندگی کردن با ماهی ۳۰ و ۲۵ تومان خیلی مشکل است. ناچار با مشهدی تقی قرار گذاردم گلهایی را که برای بهار حالا زراعت می‌کنند قدری زیادتر بکاره آنچه برای مصرف باغ لازم باشد برداشته خواهد شد زیادی را به شرکت او بفروشیم که از این بابت کمکی به زندگی او شده باشد و این عمل در این باغدارهای تهران خیلی معمول است.

اما راجع به ابوطالب، اصولاً این مرد به قدری متقلب است که حد ندارد. چند نفر باید همیشه مواظب او باشند که از دزدی و تقلبش جلوگیری شود. به عقیده چاکر یا بایستی حضرت ولینعمت برای سال آتیه یک نفر سیفی‌کار [صیفی‌کار] از بیرجند معین و مأمور فرمایند که عمل سیفی‌کاری [صیفی‌کاری] باغها را اداره کند و یا اجازه فرمایند با ابوطالب عمل دیگری بکنیم؛ یعنی مثل عمل زراعتی قرار بگذاریم زراعت سیفی‌کاری [صیفی‌کاری] دو باغ به عهده او باشد؛ آب و زمین از طرف سرکار، بذر، کود و زحمت از او. آن وقت محصول به یک نسبتی تقسیم شود؛ دیگر حقوق هم نخواهد داشت. در غیر این صورت، با مشارالیه کارکردن خیلی دشوار است و هر زراعتی که در باغها به خرج ما بشود صرفه انتفاعی نخواهد داشت. کود گوسفند باری ۲۵ قران در تهران امروز قیمت دارد و عمله‌ها نفری ۱۵ ریال مزد می‌گیرند که کار کنند. تازه بعد از همه زحمتها و مخارج

محصول را که ابوظالب قیمت می‌کند کمتر از قیمت کود و آب و عمه است. اگر یک نفر خارجی را برای معامله دعوت کنیم از اهالی دزاشیب کسی از ترس وقاحت او حاضر نمی‌شود. خودمان هم اگر بخواهیم محصولی سیفی اصفی را روز به روز جمع کنیم افراط و تفریط زیاد دارد. امساله به زحمت و داد و فریاد زیاد بالاخره در حدود هفتصد و پنجاه تومان از سیفی‌کاری اصفی‌کاری دو باغ عایدی داشته‌ایم. اگر سیفی‌کاری اصفی‌کاری بیزجندی داشته باشیم خیلی بیش از این عایدی می‌شد و یا اگر با ابوظالب قرار مزرعه داده بودیم باز بیشتر استفاده می‌شد. به هر حال، عقیده چاکر یکی از این دو شق است. استدعا دارم مطالعه فرمایند هر شقی را مناسب فرمودند دستور اجرا فرمایند که برای سال آتی مطابق آن عمل شود.

برای پول خرید جنس خواروبار بیزجند، به طوری که تلگرافاً عرض کردم، بعد از تکمیل اجاره‌ها آقای فرخ وجه تقدیم می‌کند. اعتباری برای این منظور از دولت خواسته‌اند که همین دو روز تصویب می‌شود. شصت هزار تومان بیزجند را حواله می‌کنند.

راجع به لاستیک، سه جلسه با آقای کاظمی مذاکره شد. ایشان مهلت خواسته‌اند که آیین‌نامه برای این کار مشغول تهیه هستند پس از ختم این آیین‌نامه اقدام نمایند. دفعه آخری که مذاکره شد چاکر را به آقای معنوی معاون سابق نخست‌وزیر مراجعه دادند؛ زیرا این کار به ایشان رجوع شده. یک مرتبه رفته‌ام؛ در دفتر خود نبودند. انشاءاله فردا (۲۲) ملاقات می‌کنیم و مطالبه لاستیک خواهد شد. البته نا امید نیستیم که گرفته شود؛ ولی به طور کلی می‌خواهم عرض کنم آقای کاظمی آن ظاهر آراسته و مساعدی که به طور عادی دارند در کار قیافه و طرز عمل دیگری به خود می‌گیرد. هیچ چاکر انتظار نداشتم که ولو موضوع لاستیک خیلی مشکل باشد اینقدر دیر ایشان نسبت به مرقومه مبارک تصمیم اتخاذ کنند. به هر حال، امیدوارم همین چند روز نتیجه قطعی را عرض کنم. در بازار آزاد لاستیک به قرار دانه‌ای هزار و پانصد تومان خرید و فروش می‌شود.

برای پروانه برنج که با آقای فرخ است مذاکره، دستور کتبی صادر کردند که پروانه حاضر شود. بنابراین فردا پروانه را می‌گیرند و تلگرافاً نتیجه و طرز عمل را به آقای سپهری تلگراف خواهیم کرد که هم به عرض خاطر مبارک برسانند و هم نسبت به حمل، اقدامات لازمه را به عمل آورند.

عریضه‌ام خیلی طولانی شد و موجب تصدیع خاطر مبارک خواهد شد به همین جهت بیش از این جسارت نمی‌ورزم.

دوستان و رفقای سرکار، همه، هروقت چاکر را می‌بینند جوینای سلامتی وجود مبارک می‌شوند و تأکید می‌کنند عرض سلام آنها را تقدیم دارم. اگر اسامی آنها را

بخواهم عرض کنم خود عریضه ای | به همین تفصیل خواهد شد. ضمناً یک عده هم گله می‌کنند که جواب عریضه آنها را صادر نفرموده‌اند.

آقای سهیلی چند روز قبل که خدمتشان رسیدم خیلی اظهار ارادت می‌کردند. آمدن ایشان به افغانستان حرف است. خیلی محتمل است که خود آقای سمیعی به کابل تشریف ببرند. آقای سهیلی مأمور آمریکای جنوبی می‌شوند که سفارتخانه ای | بناست در آرژانتین تأسیس شود.

ترتیب بانک کشاورزی بیرجند هم داده شده. خود آقای وثیقی شرحی حضور مبارک عرض خواهند کرد. نسبت به آقای افراسیاب شادلو هم اقدام شده که ایشان برای ریاست انتخاب شوند.

حسین فتحی پسرخاله چاکر که معاون بانک کشاورزی سبزوار است از تأسیس بانک کشاورزی بیرجند خبر شده از چاکر خواسته بود که او را مأمور نمایند ولی چون قبلاً دستور فرموده‌اند نسبت به افراسیاب شادلو اقدام شود به او جواب رد دادم. هرچند خود چاکر از طرز کار او راضی نیستم ولی اگر غیر از شادلو که البته معروف حضور مبارک است دیگری بنا باشد اعزام شود شاید فتحی بیشتر مطیع و تسلیم باشد. بیش از این جسارت نمی‌ورزم.

چاکر، محمدعلی منصف
اش ۴۰-۳۲۲-۱۱۴ع

۵

نامه دوستانه محمدعلی منصف به محمدابراهیم علم در مورد اختلاف احمد قوام نخست‌وزیر و مجلس شورای ملی در خصوص تقاضای اختیارات فوق‌العاده از سوی قوام، خروج ارزاق عمومی از کشور توسط متفقین و استقراض خارجی

۲۱/۸/۲۷

قربان حضور اقدس مبارکت گردم

امیدوارم وجود مبارک همیشه سلامت باشد. مدتهاست عریضه عرض نکرده‌ام. تشریف‌فرمایی آقای امیرحسین خان و یک مدتی ابتلاء به گریپ و عوارض آن چاکر را از فیض این افتخار بازداشته اینک امشب فراغتی به دست آورده مصدع و مزاحم خاطر مقدس می‌گردم.

کارهای آقای امیرحسین خان تا حدی رو به راه شده؛ یعنی قسمتهای اداری از قبیل پیشنهادات علوی را آقای وزیر کشور قبول کرده و به جریان افتاده است منتها آقایان

وزراء به قدری حیران و گرفتار اغتشاش احوال هستند که به کارهای عادی وزارتخانه نمی‌رسند و اگر یکی دو ساعت روز وزارتخانه بودند هوجبهای مجلس و مطبوعات و خارج چنان آنها را احاطه و گرفتار تقاضاهای خود دارند که نمی‌رسند به کارهای اداری خود سروصورتی داده تصمیمی بگیرند و اگر یک قدری آقای وزیر سست اراده و جیون در اخذ تصمیم باشد، مثل آقای وزیر کشور که حساب پاک است، خلاصه با آنکه علی‌الاصول با کارهای اداری آقای امیرحسین خان موافقت شده و پیشنهادات مربوط حاضر و مجاری عادی اداری را طی کرده هنوز جناب وزیر قلم‌نهایی را روی کاغذ نگذاشته‌اند؛ هر روز با معذرت خواهی زیاد به فردا موکول می‌کنند.

اما قسمت تجزیه مکران از کرمان، آقای عامری با جبن ذاتی [ای] که دارد در پذیرفتن این امر اشکال کرد و موکول کرد به موافقت آقای راد استاندار جندی. ایشان هم بیشتر به حکم (... که از... بازماند حکمش معلوم است) گفته در زمان فرخ این طور بوده؛ چطور بی مطالعه من تصمیم جدیدی بگیرم. می‌روم به محل مطالعاتی می‌کنم؛ آن وقت خودم پیشنهاد خواهم کرد، خلاصه طفره رفته.

ناچار قضیه را به آقای نخست‌وزیر عرضه داشتیم. ایشان کاملاً تصدیق کردند که این صورت، غلط است؛ خودم به عامری دستور می‌دهم که حکم این کار را صادر کند و تصویبنامه لازم هم به هیئت وزراء بیاورند. ولی از کثرت گرفتاری [ای] که دارند، فراموش کرده‌اند تا امروز مطلب را به آقای عامری بفرمایند. امروز صبح در مجلس آقای عامری را با ایشان رویه رو کردم؛ دستور دادند. قرار شد آقای عامری به استناد امر شفاهی آقای نخست‌وزیر اقدام نمایند. اگر کابینه بماند و این بحران جدیدی که دو روز است پیش آمده کلک وزراء را نکند امیدوارم از این حیث هم کار آقای امیرحسین خان تمام باشد.

اما بحران کابینه، موضوع خواروبار و سختی معیشت در تهران البته به عرض مبارک رسیده. حضرات هم با همه هوجبگری و مغالطه بازی که به وسیلهٔ رادیو و مطبوعات خودشان راه انداخته‌اند که ماجیزی نمی‌خریم و از ایران نمی‌بریم؛ تقصیر محتکرین ایرانی است که کار را مشکل کرده‌اند. مع‌هذا همه چیز می‌خرند و حمل می‌کنند. عوامل متعددی از قبیل ملک جمال‌الدین و دیگران شب و روز در تمام اکناف کشور مشغول کارند؛ همین‌طور عمال روسها، تازه برای بدبخت ایرانی جنس هم اگر به زور تعهد و فشار دولت به رعایای ایرانی فراهم شود به واسطه نداشتن وسیله نقلیه به موقع حمل نمی‌شود. شاهد مثال این قضیه، موضوع برنج بیرجند است. برنج در ساری موجود و غالباً واگنها هم، پس از تحویل بار به بندر شاه، خالی به تهران بر می‌گردند. مع‌هذا در حدود بیست روز تعقیب از مجاری مختلف کردیم تا بالاخره روسها قبول کردند که چهار

واکن به اختیار اقتصادی ساری داده شود که این برنج را حمل به شاهرود کند. و از این نمونه سختگیری زیاد است؛ غالباً کامیونهایی که از رشت و مازندران به تهران می‌آیند تفتیش می‌شوند که سوار خواروبار حمل نداشته باشند.

خلاصه دولت از یک طرف مواجهه با این شدت عمل است از طرف دیگر تقاضای اسکناس و پول که هر روز زیادتر می‌شود؛ چنانکه اخیراً ماهی پنجاه میلیون تومان تقاضا می‌شود (برای هر سه متفقین روس، انگلیس و آمریکا). مقاومت شدید مجلس در مقابل هر قرضه‌ای که عنوان می‌شود ناچار این عوامل مختلف آقای قوام را متوجه کرد که هر روز با مجلس نمی‌شود (برای پولی که حضرات می‌خواهند) به جدال رفت و آنها هم که دست بردار نیستند. بنابراین، آقایان وزراء فورمولی اختیار و انتخاب کرده‌اند که تا شهریور ۱۳۲۲ اختیار تام و تمام، شخص آقای قوام، مثل مستر چرچیل، از مجلس بگیرد تا هر کار بخواهند بکنند، هر قانونی لازم شد وضع کنند، و هر قانون موجودی را فسخ نمایند. خلاصه تمام اختیاراتی که در قانون اساسی و سایر قوانین به نام مجلس و دولت قید شده در دست شخص آقای قوام باشد؛ خلاصه بعد از این اختیار، مجلس برود عقب کارش و ایشان به نام یک دیکتاتور قانونی مملکت را اداره نمایند.

این فکر را چند روز است آقای قوام محرمانه با متولیان مجلس در میان گذارده‌اند. گویا همه جواب و قیافه منفی نشان داده‌اند. پریروز نمایندگانی از فراکسیونها در مجلس جمع شدند. با حضور دولت و آقای ابتهاج که قائم مقام آقای علاء خواهند بود مذاکرات طولانی می‌کنند به جایی نمی‌رسد. بالاخره آقای قوام امروز با تمام هیئت دولت خود به مجلس آمدند که می‌خواهم در جلسه رسمی این قضیه را عنوان کنم قبول شد می‌مانم و الا می‌روم.

به زحمت ایشان را حاضر کنند [کردند] که قبلاً در جلسه خصوصی مذاکره شود. قدری جلسه خصوصی قیافه نفرت آمیزی نسبت به این تقاضایشان داد که با کمال افسردگی و دلخوری از مجلس رفته و اظهار هم داشته که اگر این طور باشد من نمی‌توانم بمانم؛ مجلس خودش برای مشکلات امور فکر کند.

عده‌ای از مصلحین خیراندیش با آقای قوام مذاکره کردند که به فکر کناره‌گیری نباشید؛ اوضاع وخیم است، یک همچه اختیارات بی سابقه درستی را تقاضا نکنید؛ در عمل هر وقت احتیاج به اختیار در موضوع معین بخواهید، همان طور که تا به حال داده شده (مثل قانون منع احتکار)، باز هم داده خواهد شد. ایشان رفته‌اند فکر کنند که بمانند و یا تقاضای خود را تقدیم نمایند. باید منتظر بود که این دو روزه چه از کار در آید؛ یا آقای قوام خسته شده می‌خواهد کنار برود و این تقاضای تقاضای شاق را می‌خواهد مجوز کناره‌گیری قوام قرار دهد و یا حسابهای دیگر با خودشان و حضرات دارند که

می‌خواهند پس از گرفتن یک همچو اختیاری دست به کار گردند.

این وضع دولت است و مشکلاتی که در پیش دارد حضرات هم رسماً و با کمال سماجت در مجالس خصوصی و محافل رسمی می‌گویند پول می‌خواهیم و باید بدهید؛ اما چقدر و تا کی؟ در مقابل چه؟ معلوم نیست مگر اینکه خودمان از زبان آنها بگوییم به حکم زور و غلبه حرف هم اگر بزیند توسری خواهید خورد همان طور که تا به حال خورده‌اید و همان‌طور که سایر ملل اشغال شده این زور را تحمل می‌کنند و نفس نمی‌کشند.

خلاصه به وضع اسفناک بدی گرفتاریم: نه کاری می‌توانیم بکنیم که قدری مشکلات این مردم بدبخت که روز به روز به ورشکستگی نزدیک‌تر می‌شوند حل و آسان شود و نه فکرمان آنقدر رساست که بتوانیم در مقابل یک همچو مشکلات فنی از قبیل ارز، بالارفتن سطح زندگی و جلوگیری از بحران اقتصادی راه چاره عاقل‌پسندی فکر کنیم. منتها کار خوبی که شد این بود که زودتر دکتر میلسپو و دیگر مستشاران بمانند و حل این قضایا را عهده‌دار گردند؛ وگرنه از این مجلس و این دولت حل این مشکلات ساخته نیست. به همین جهت امروز خیلی اصرار شد که دولت تا ورود میلسپو تقاضای اختیارات را که قسمت عمده مالی است به تأخیر اندازد. هنوز که قبول نکرده‌اند؛ شاید نسبتاً راه حل عقلانی همین باشد.

تلگراف مبارک را راجع به حق‌المرتجع به آقای کاظمی رسانده‌ام. مذاکراتی هم در این زمینه شد. از اداره مربوطه سوابق امر را خواسته‌اند که تصمیم بگیرند. ایشان هم اهل تصمیم نیستند؛ جز ظاهرسازی و عوام‌فریبی زلی بازی نمی‌کنند، خصوصاً این اواخر که دیگر ریش را هم نمی‌تراشند که در نظر مقدسین تهران مهذب‌تر باشند. پریروز در کمیسیون بودجه مطالبه جواب کردم. خیلی معذرت خواهی کردند که: «گرفتاری منصرفم داشته که نتیجه را از اداره مربوطه بخواهم و جواب آقای علم را عرض کنم؛ قطعاً همین دوروز نتیجه را به تو اطلاع و به ایشان عرض می‌کنم.» باز فردا اگر گیرشان آوردم تعقیب خواهم کرد. حرف اینجاست که ایشان با قوام‌السلطنه خوب نیستند و جداً از هم اظهار عدم رضایت می‌کنند.

و اما آقای کاظمی، برای خود زمینه نخست وزیری تهیه می‌کند. علت عدم رضایت هم موضوع آقایان امینی‌ها و لقمان نفیسی و دیگران است که کاظمی از مالیه بیرون کرد ولی دکتر امینی همه را مجدداً داخل کار کرده است.

قضیه لاستیک هنوز حل نشده. بیچاره فرخ هم که علی‌الظاهر کار به دست اوست عاجز مانده. رسماً اتومبیل سرکار را به عنوان کمکی که وزرای خواروبار آنجا می‌کنند در

اعداد | اعداد | اتومبیل‌های دولتی قلمداد کرده ولی کمیسیون متفقین که فقط ظاهراً و اسماً از ما هم یک نماینده آنجا هست تاکنون موافقت نموده [نموده؟] است و موکول کرده است به تصویب آیین‌نامه که نوشته و باید به تصویب هیئت دولت برسد. به هر حال، چاکر تعقیب دارم تا کی، اگر خدا بخواهد، نتیجه بگیرم.

برای بهداری آنجا که تلگراف مبارک رسید به آقای دکتر مرزبان داده‌ام. مدتی قبل از زیارت تلگراف هم مذاکره کرده بودیم؛ چون دیگری برای آمدن بیرجند حاضر نمی‌شود قرار بود دکتر بیرجندی را مأمور بهداری بیرجند نمایند. هر چند او هم جوان و کم‌تجربه است ولی دیپلمه‌ها همه از همین قماش هستند. طیب مجاز که صلاح نیست فرستاده شود اطباء مجرب هم که به بیرجند نمی‌آیند.

در خصوص طلب بانک رهنی که تلگراف فرموده بودید فوراً آقای ابتهاج را ملاقات کردم. مدتی مذاکره نشد؛ خلاصه آن را تلگرافاً عرض کردم. بعد هم به آقای سپهر کتیباً توضیح دادم. پربروز دستخط مبارک را که ذیل تلگراف چاکر صادر گردیده آقای عسگری از شهنه فرستاده‌اند. البته، به طوری که فرموده‌اند، باز هم به بانک خواهند رفت و مذاکره خواهند کرد ولی مطلب در نظر خود چاکر روشن است | که محتاج به توضیح جدید نیست.

سرکار از بانک رهنی اواخر سال ۱۳۱۹، ۱۸ هزار تومان قرض فرموده‌اند که قرار شده برای استهلاك آن (که گویا پنج ساله محسوب گردیده) اصلاً و فرعاً ماهی ۳۷۵ تومان مرحمت کنید. حالا ملاحظه فرمایند از تاریخ استقراض تا آخر شهریور ۲۱ چه مبلغی مرحمت کرده‌اید؛ از پولی که بانک داده کسر فرمایند، آنچه باقی ماند بقیه طلب بانک است. درست است که بانک در موقع استقراض فرع چند ساله را حساب می‌کند ولی حساب صرفاً برای این است | که | مأخذ اسناد به دست آید. با وصف این، همین دو روز به بانک رفته توضیحات کتبی مفصل به عرض خواهم رسانید.

روزنامه ناهید البته تاکنون حضور مبارک رسیده. علت تأخیر، توقیف آن روزنامه بوده. اخیراً که از توقیف خارج شده تقدیم گردیده است.

بیش از این خاطر مبارک را افسرده و تصدیع نمی‌دهم. استدعا دارم حضور همشیره معظم مخصوص سلامم ابلاغ شود. چون از مرقوماتشان معلوم می‌شود باز اخیراً حماقت‌های بی‌بی آنجا خاطر شریف ایشان را رنجیده و ملول ساخته، به هر نحوی که رأی مبارک تعلق می‌گیرد امر فرمایند رفع افسردگی ایشان بشود.

چاکر، محمدعلی منصف

ش: ۴۱-۳۲۲-۱۱۴ع

نامه دوستانه محمدعلی منصف به محمدابراهیم علم در خصوص مخالفت مجلس شورای ملی با لایحه اختیارات تام که توسط احمد قوام ارائه شده، استعفای باقر کاظمی از وزارت دارایی

۲۱/۸/۲۸

تصدق حضور اقدس مبارکت گردم

پریروز عریضه عرض کردم و موضوع بانک رهنی را قرار شد مجدداً مذاکره کرده به عرض حضور مبارک برسانم. دیروز مخصوصاً با آقای ابتهاج مفصل صحبت شد. بعد هم دفاتر ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ خود را به اختیار چاکر گذاشتند که با مراجعه ارقام حساب را نیز دیده و در صورت لزوم استخراج کنم.

اینک در ورقه علیحده ارقام که از لحاظ مبارک می‌گذرد، بطوری که ملاحظه می‌فرمایند بانک از ابتدا فرع چند سال را به حساب سرکار وارد نکرده‌اند بلکه همان هیجده هزار تومان وام را به صورت حساب جاری درآورده است و هر ۶ ماه فرع ۹٪ بر آن اضافه می‌کند در مقابل پولهای مرحمتی سرکار را هم در حساب گرفته به بانک منظور داشته. در آخر شهریور ۲۱، به طوری که ملاحظه می‌فرمایید، سیزده هزار او کسری تومان طلب بانک باقی می‌ماند. بنابراین در حساب اشتباهی نیست. اگر به ذهن سرکار خطور کرد که بانک، از اول، فرع چند سال را محسوب داشته اشتباه است و این کار را نکرده‌اند. با مراجعه اجمالی به اوقاتی که در صورت ضمیمه ملاحظه خواهند فرمود، به قدر کفایت مطلب روشن خواهد گردید.

وضع دولت هنوز روشن نشده. لایحه اختیارات تام که خواسته بودند در جلسه خصوصی روشد. کاظمی از کار استعفاء داد. آقای قوام فکر می‌کند تقاضای اختیارات را به صورت دیگری بیاورد. ضمناً چون جنبه آنتریک در ایشان سابقه دارد ذهن حضرات را کاملاً مشوب کرده که مجلس با شما مخالف است و جنبه ژرمانوفلی [ژرمانوفیلی] دارد، به طوری که نمایندگان حضرات دیروز منزل رئیس مجلس رفته گله و تهدید کرده‌اند.

بنابراین وضع مجلس رو به وخامت می‌رود؛ چنانچه اصلاح سریعی به عمل نیاید محتمل است به عناوینی اقدام به انحلال و بستن مجلس اقدام شود؛ ولی در عین حال، به ذهن مجلسین هم خطور کرد که این نگرانی حضرات را از مجلس، خود آقای قوام تولید کرد؛ و همین مطلب ممکن است به ضرر آقای قوام تمام شود و کاملاً مجلس بر علیه ایشان برآشفته و منتظر فرصت است که عدم اعتماد خود را اعلام دارد و الساعه هم در

جلسه خصوصی مجلس دولت با رئیس مجلس مشورت تشکیل داده‌اند که چه بکند که: اولاً، حضرات پولی به دست آورند و ساکت شوند؛ ثانیاً، خود دولت هم بقا و دوام پیدا کند. مخصوصاً استعفاء کاظمی با لحنی که در رادیو اعلام شده مخالفین قوام را بیشتر تحریک کرده و پیراهن عثمان درست کرده است.

[ضمیمه نامه]:

اصل طلب بانک در ۱۹/۱۱/۲۰ که تقدماً گرفته‌ایم	۱۸۰۰۰۰ [ریال]
بهره و کارمزد یکماهه اسفند/۱۹	۱۵۰۰ [ریال]
بهره ۶ ماه اول ۲۰/	۸۴۹۳/۷۵ [ریال]
بهره ۶ ماه دوم ۲۰	۷۷۴۳/۰۵ [ریال]
حق سهم باغ در سال ۲۰/ که بانک به بیمه پرداخته	۳۲۲ [ریال]
بهره و کارمزد ۶ ماه اول ۲۱/	۶۹۰۱/۵۵ [ریال]
جمع کل اصل و فرع تا آخر شهریور/۲۱	۲۰۴۰۹۶۰/۸۵ [ریال]
پرداختیهای سرکار:	
قسط اسفند ۱۹/	۳۷۵۰ [ریال]
اقساط ۱۲ ماه ۲۰/	۴۵۰۰۱/۷۵ [ریال]
پول بیمه ۳۲۰/ که مرحمت فرموده‌اند	۳۲۲/۵۰ [ریال]
اقساط ۶ ماه اول ۲۱/	۲۲۵۰۰ [ریال]
جمع پرداختیهای سرکار	۷۱۵۷۴/۲۵ [ریال]
چنانچه پرداختیهای بندگان سرکار را از جانب بانک کسر کنیم طلب بانک باقی می‌ماند:	۱۳۳۳۸۶/۶۰ ریال

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی | ۴۲-۳۲۲-۱۱۴ع

رتال جامع علوم انسانی

نامه دوستانه محمدعلی منصف به محمدابراهیم علم در مورد استعفاء احمد قوام از نخست‌وزیری و جایگزینی علی سهیلی، احتمال کودتای نظامیان و اوضاع نامساعد تهران

۲۱/۲/۸

تصدق حضور اقدس مبارکت گردم

از مدتها است از افتخار عرض عریضه بازمانده‌ام. گرفتاریهای مجلس زیاد شده. جلسات رسمی و غیر رسمی از یک طرف و از طرف دیگر اجتماعات خارج از مجلس

تحت عنوان فراکسیون و غیره، بدون اینکه کمترین نتیجه‌ای در وضع فقر و ناچه و بدبختی مردم داشته باشد، غالباً اوقات را می‌خورد و می‌کشد. با اینکه آقای دکتر سپهر چاکر را از این اندازه حرکت منع کرده مع‌هذا خودداری ممکن نیست؛ زیرا غالباً رفقا، به خصوص آنهایی که مطالع سیاسی دارند، دست بردار نیستند و، مثل گوشت قربانی، یک عده را چپ و راست می‌کشند.

حال مزاجی چاکر بحمداله بد نیست؛ با همان رژیم که قبلاً عرض شده مدارا و زندگی می‌کنم ناراضی نیستم؛ زیرا همین قدر که تا حدی بهبودی احساس می‌شود رضایت بخش است. چندین روز است می‌خواهم به شمیران برگردم ولی به مناسبت کسالت کلفت چاکر (عیال علی‌اکبر)، که در مریضخانه خوابیده است، به شمیران نرفته‌ام که حال او بهتر شود. هنوز آثار بهبودی در او نیست. تا یک هفته دیگر هم صبر می‌کنم چنانچه بهتر نشد ناچار بایستی به شمیران رفت، به خصوص که موقع شروع به کارهایی از قبیل گل کاری و غیره رسیده و اگر در کار حضرات باغبانها مراقبت کامل نشود احتمال خیلی کلاه‌گذاری می‌رود، به خصوص امسال که عذر سختی معیشت در زندگی را دارند. در این موضوع حق هم با آنهاست، و چاکر متحیرم که ابوطالب و تقی چطور با ماهی ۳۵ تومان و ۳۰ تومان زندگی می‌کنند.

آقای قوام بالاخره، به طوری که ملاحظه فرموده‌اند، با همه علاقمندی به مقام استعفا داده. علی‌الظاهر، این استعفا ناشی از تزلزل اکثریت مجلس بود که از لایحه انتخاب وزیر از مجلس جداً مخالف بود؛ و عجب این است که با اینکه در خارج شاید متجاوز از ۵۰ نفر از وکلاء ایشان را متوجه کردند که این امر با مخالفت اکثریت مجلس مواجه خواهد شد مع‌هذا دست بردار نبود تا بالاخره بر ایشان واضح و آشکار شد که علاوه بر اینکه اکثریت را از این موضوع به مخالفت وادار کرده اصحاب راز که با آنها بندوبست وزارت کرده‌اند شب قبل در منزل آقای سهیلی طرح نخست‌وزیری ایشان را ریخته‌اند. خلاصه، شاید با کمال بی‌میلی، مجبور به استعفا گردیدند.

اما عقیده آقای فرخ، که فعلاً جزو ناراضیهای دولت فعلی هستند، بر این است که در مملکت طرح یک کودتای جدیدی ریخته شود و این جریان از ناحیه نظامیها و اعلیحضرت رفع کدورت شده است. علی‌النقد یک دولتی به عنوان علل لازم دارند که مقدمات امر خوب فراهم گردد؛ و برای این منظور، دولت آقای سهیلی مساعدتر است تا دولت آقای قوام که زیر بار این گونه فرمایشان نمی‌رود، و اصلاً بین او و شاه از همان ابتدا خوب نبوده است.

تصور می‌کنم در بهار و تابستان آتیه قصد تشریف‌فرمایی به تهران داشته باشند. سرکار آقای امیرزاده چنانچه تهران تشریف داشته البته قلهک تشریف فرما خواهند بود.

در این صورت اجازه بفرمایند برای فصل تابستان باغ را اجاره بدهیم و زودتر هم در صدد برآییم که مثل سال گذشته به مبلغ مختصری مجبور نشویم اجاره دهیم. البته در این صورت احتیاج خواهد بود که مختصر تعمیراتی در عمارت به عمل آید زیرا بعضی اطفاها گچ دیوار ریخته و یا رنگ سابق محو شده، درها کثیف شده است، آشپزخانه محتاج به دستکاری است. خلاصه یک همچو تعمیراتی لازم دارد؛ و اینکه عرض کردم تعمیرات جزئی، خاطر مبارک مسبوق باشد که همین تعمیرات جزئی از پانصد تومان تجاوز خواهد کرد. مثلاً، پریشب، طوفان شیروانی دیوار باغ جدید را در حدود ۱۵۰ متر کنده. امروز خود چاکر به شمیران رفتم؛ نجار و آهنکوب برای تعمیر که حاضر شدند ۱۵۰ تومان برآورد خرج کردند. البته وقتی چوب سفید خرواری ۱۵۰ تومان و گچ خرواری بیست تومان و ۲۵ تومان ارزش داشته باشد بنایی و تعمیر خیلی گران تمام می‌شود. خلاصه، بایستی تعمیرات را کرد و باغ را هم خوب اجاره داد.

نسبت به وضع گلکاری خیابان باغ اگر نظری هست مرقوم فرمایند و الا مثل سال قبل عمل شود که همان نقشه اکبری بوده؛ منتها امسال حاشیه‌ها قدری عریض تر گرفته خواهد شد که متناسب با عرض خیابان باشد.

آب انبار باغ هم همین لوله‌ها باشد. سال گذشته که سقف آجرهای تراقی خراب شده با تیر پوشانده شده است. امسال تیرها هم از وسط پوسیده و شکسته؛ چون دهنه عریض است، اگر نباشد بایستی چوبهای خیلی کلفت قوی استعمال شود. اما عقیده چاکر این است که اجازه فرمایند این حوض هم، مثل سایر حوضها، روباز باشد. آب آن فقط برای فواره‌هاست. فرضاً دست و آفتاب بخورد عیبی ندارد. به علاوه، وقتی روباز و آب نما باشد اطفاهای جدید هم با صفا می‌شود. به خصوص که اگر بخواهیم روی آن را بپوشانیم، چه آجر و چه چوب، امسال خرج زیاد بر خواهد داشت. تازه، همان طور که عرض کردم، این آب فقط برای مصرف فواره‌ها است؛ حتی دست‌شویی بالا و پایین عمارت هم از این منبع مشروب نمی‌گردد. معلوم نیست از ابتدا چرا مقرر فرموده‌اند روی آن پوشانده شود که هر سال با خرج و زحمت مواجه باشیم.

فعلاً آقای سهیلی تطهیر شده؛ مجدداً شروع به کار کرده‌اند تا بعد ببینیم به کجا خواهد انجامید. وضع مردم در تهران روز به روز بدتر می‌شود؛ نان و نفت کمیاب، سایر مواد هم به قیمت‌هایی رسیده که خریدش برای صاحبان ۵۰۰ تومان حقوق هم مشکل است. به همین مناسبت روز به روز بر عدم رضایت توده مردم افزوده می‌گردد. معروف است مرگ و میر هم زیاد شده؛ ولی البته به حقوق^{۲۱} بیشتر شبیه است تا به واقع. و غالباً

۲۱. حقوق کینه وری، پرکینه

این حقوق‌ها از ناحیه کسانی است که طالب ماجراجویی هستند؛ بازار آشفته می‌خواهند تا مثل واقعه ۱۷ آذر دست یازی به مال مردم نمایند. آنچه مسلم است که |اینکه| مجموع این عدم رضایتها متوجه انگلیسهاست. فرد فرد عوام‌الناس قضاوت می‌کنند که این سختیها را در ایران انگلیسیها فراهم ساخته‌اند و الا چرا نواحی شمال مردم آسوده و درکمال راحت زندگی می‌کنند ولی تهران و سایر نقاط با این همه مشکلات مواجه هستند. مثل اینکه انگلیسیها هم این مطالب را می‌شنوند؛ عوض اقدام به اصلاح، بدتر رفتار می‌کنند.

فعلاً موضوع نفت، که منحصراً در دست آنهاست و هیچ عذری برای آن از قبیل مخالفت و ممانعت روسها ندارند، باز حل نمی‌شود؛ روزبروز بدتر می‌گردد. متعذر هستند که وسیله نقلیه نداریم؛ کامیونها تدریجاً از میان رفته و واگونهاى راه‌آهن صرف حمل و نقل مهمات جبهه روسیه می‌شود.

چند روز قبل که خدمت آقای سهیلی بودم جویای سلامتی وجود مبارک بودند. از مسافرت زابل مسبوقشان کردم و مخصوصاً یادداشت نکردند که وقتی سابقه امر را خواستند و نظر سرکار نسبت به زراعت هذه السنه معلوم شد فوراً اقدام می‌نماید. نسبت به اصل تقسیمات زابل هم تحقیقاتی می‌کردند، مخصوصاً در قسمت شکایات سردار محمدامین خان که در تهران کسی نیست که از آن بی‌اطلاع باشد. شاید زحمت حل این قضیه را ایشان هم، مثل آقای قوام، از سرکار نخواهند؛ ولی تعجب و اشکال در اینجا است که آقای نارویی می‌گوید: «من به هر قیمتی که باشد، ولو به عنوان یاغیگری، بایستی جلو سگ ارباب را بگیرم. خوب است بندگان سرکار امیر در این موضوع اظهار نظر فرمایند؛ زیرا چنانچه برخلاف این تصمیم عقیده‌ای ابراز فرمایند شاید نتوانم اطاعت کنم.» خلاصه به قدری هتاک و وقاحت نسبت به ارباب کرده و می‌کند که حد ندارد. هرچه چاکر به او سفارش کرده و می‌کنم که طرف شما دولت است؛ به ارباب چه کار دارید، گوش نمی‌کند. از آمدن بیرجند هم فعلاً منصرف است تا بعد چه بشود.

آقای اویسی، بر حسب تلگراف آقای سپهری، از سبزوار عازم بیرجند شده و البته حالا یا شرفیاب هستند و یا برگشته‌اند. چاکر نفهمیدم برای چه موضوعی آمدن ایشان و یا آقای نقابت را لازم دانسته‌اند؛ هنوز محاکمه‌ای در کار نیست که وکیل لازم باشد. به علاوه، باز بهتر بود در موقع بازرسی، آقای شهاب وکیل در بیرجند می‌بود. اما در موقعی که تلگراف آقای سپهری رسید هیچ یک از این جهات در کار نبود. مع‌هذا ایشان سبزوار بودند و از همانجا عازم شدند. از بیانات آقای سرهنگ رضاخان که دیروز ملاقات کردم معلوم می‌شود آقای شهاب فردوس به طرز کار دادستان بیرجند زیاد خوشبین و راضی نبوده‌اند؛ زیرا گفته است جز ژاندارمری سایرین به وظیفه قانونی خود عمل کرده‌اند.

تاکنون گزارشهای آقای شهاب فردوس به وزارتخانه نرسیده است؛ چاکر مواظب هستم. اما قسمتهای گنابادی، به طوری که قبلاً به عرض رسیده است، منتظر تعیین وزیر جدید بودیم. ضمناً انتظار داشتیم نتیجه مسافرت آقای شهاب فردوس^{۲۲} معلوم شود تا اگر ایشان منظور را تأمین کردند دیگر از آمدن گنابادی به کلی صرف نظر شود. متأسفانه از جریان بیرجند در موقع بودن آقای شهاب هیچ کس به چاکر اطلاعی نداد. توسط آقای نجومی از آقای ظهیر خواستم از آقای سپهری تحقیق کرده اطلاع دهند؛ باز خبری نشد. تلگرافاً هم که جويا شدم باز بی نتیجه ماند. به هر حال، پریروز خدمت آقای حکمت رسیده ایشان را از جریان مسبوق و تقاضا کردم به آقای گنابادی امر شود حرکت کنند. ایشان سابقه موضوع را خواسته‌اند که فردا حضورشان خواهند برد تا بعد ببینم چه جور قضاوت و تصمیم خواهند گرفت. از آنجایی که آقای حکمت ساختمان مخصوص دارد چاکر زیاد به مساعد بودن ایشان معتقد نیستم گو اینکه او یسی هم هیچ ندارد که نظر مخالفت داشته باشند. این یک استنباط شخصی است تا پس فردا معلوم خواهد شد. پرونده ثبتي هم در ثبت کل مطرح است. تاکنون چندین جلسه به اتفاق آقای نقابت رفته‌ایم و مذاکره کرده‌ایم. خاتمه مذاکرات به پس فردا موکول شده بلکه تا آن روز آقای او یسی هم برسد که در مذاکره حاضر باشد؛ البته بودن ایشان که از عمل بری گردند خیلی مفید خواهد بود. بیش از این فعلاً عرض و جسارتی ندارم.

چاکر. محمدعلی منصف

چند روز قبل آقای فرخ تلفن کرد اندوا چاکر را برای مذاکره در موضوعی خواستند پس از تعارفات معلوم شد قسمت اول مذاکرات ایشان مربوط است به شکایت و عدم رضایت از اسدی که میانه ایشان و شریدان را به هم زده است. و البته تقصیر این پیشامد را متوجه خودشان می‌کردند که بی‌مطالعه او را انتخاب کرده‌اند. ضمناً این قسمت را هم یادآوری می‌کردند که سلمان گفته است این بدگوییهای فرخ از من بر اثر دستوری است که سرکار امیر به او داده‌اند که مرا خراب نماید.

اما قسمت دوم مذاکرات آقای فرخ اینکه: در «موقعی که زابل بوده‌ام ملک محمدعلی خان و سردار علی خان اظهار و اصرار داشته‌اند که در دو سال آتیه وکالت زابل را تو بایستی قبول کنی؛ در آن موقع فرصت نشد حضور مبارک سرکار امیر عرض کنم، حالا از تو خواهش می‌کنم مطلب را به عرض سرکار برسان که اگر همچو مرحمتی بشود یک لطف جدیدی بر الطاف سابق افزوده‌اند».

این قسمت را به طور معترضه عرض کنم که آقای سهیلی در نظر دارد آقای فرخ را به

۲۲. ولی‌الله شهاب فردوس: عضو فراکسیون حزب توده در دوره ۱۴ مجلس شورای ملی.

کابل بفرستید. مذاکره و پیغام هم داده ولی ایشان قبول نکرده‌اند و مشغول مطالعه هستند. البته وزارت و توقف تهران را ترجیح می‌دهند؛ اگر نشد آن وقت جواب صریح (که شاید جواب قبول باشد) خواهند داد.

خلاصه چاکر در جواب به آقای فرخ عرض کردم: «البته مراتب را به عرض سرکار امیر می‌رسانم؛ ولی، همان طوری که شنیده می‌شود، محتمل است عازم کابل شوند؛ جمع بین این دو کار چطور ممکن است؟» به علاوه، سال گذشته که وقت گذشته بود آقای تدین هم این مذاکره را به وسیله چاکر کرده‌اند؛ چون انتخابات انجام یافته بود به جایی نرسید. ایشان جواب می‌دهند. که: «ولو به کابل بروم چنانچه وکالت محرز باشد مراجعت خواهم کرد و برای آقای تدین فرضاً سرکار امیر نظری داشته باشند از جای دیگر می‌توان فکری کرد».

خلاصه این بود تقاضای آقای فرخ. ضمناً این را هم می‌گفتند که سلمان هم برای خودش در این زمینه مشغول می‌گردد. خیال است، حتی نقشه کشیده، که خودش از نیشابور و برادرش از زابل انتخاب شود. هرچه و هرچور می‌فرمایید جواب آقای فرخ داده شود.

۴۵-۳۲۲-۱۴۱۴ |

۸

نامه دوستانه محمدعلی منصف به محمدابراهیم علم در خصوص بروز قحطی در ایران به دلیل اشغال متفقین، تبلیغات کمونیستی توسط روسها و فشار انگلیسی‌ها به مردم

تصدق حضور اقدس مبارکت گردم

سلامت و دوام عزت و شوکت وجود مبارک را همیشه از خداوند متعال خواستار بوده و هستم. حال چاکر هم بحمدالله بد نیست؛ با همان رژیم و دستوراتی که قبلاً عرض کرده بودم اوقات را می‌گذراندم | می‌گذرانم | چون خدمتکار چاکر هنوز از مریض‌خانه خارج نشده نتوانسته‌ام به شمیران برگردم. بیچاره را بالاخره عمل کردند. خطر مرتفع و حالش رو به بهبودی است. کسالت او از این بود که بعد از ولادت طفلش جفت نیامده ماما با فشار و دست کثیف خودش عملیاتی انجام داده بیچاره را این طور مریض و گرفتار ساخته است.

چند روز است انتظار مراجعت آقای اویسی را دارم. تا این ساعت خبری نشده، یا اینکه بنا به تلگراف آقای سپهری روز هشتم از بیرجند مراجعت کرده‌اند. در هر حال، با

اینکه از نظرهایی که به مناسبت ورود ایشان به بیرجند پیش آمده مسبق نیستیم مع هذا آمدن کن آبادی را تعقیب کرده‌ام. آقای حکمت هم موافقت کرده‌اند، تلگراف هم برای مخایره حاضر شده ولی آقای وزیر سه روز است مریض و بستری هستند. به همین جهت تلگراف امضاء خورده نشده است. البته همین دو روزه که حالشان به جا آمده عملی خواهد شد.

خلاصه دستور، همان طور که نظر مبارک بوده، این است که ایشان قضیه را از ابتدا تا انتها مورد بازجویی قرار دهند. پرونده ثبتي را هم از تهران نزد ایشان می‌فرستند که در عمل تحقیقات لازم به عمل آورند، و مخصوصاً معلوم نمایند شهرت این مزرعه در عمل به باغ جعفر است و با جعفریه؛ چون ما مدعی هستیم که این نام (جعفر) در عمل وجود خارجی ندارد، فقط مولود تباری عباس نصیری و صمدی است که سادات را اغفال نمایند.

اوضاع تهران روز به روز به وخامت و آشفتگی نزدیک‌تر می‌گردد. بر گرسنگی مردم بی‌نفتی هم اضافه شده است و حضرات انگلیسها به عذر اینکه وسیله نقلیه نداریم تهران را در فشار قرار داداند. غالب حمامها که با نفت کار می‌کرد تعطیل و جلو دکاکین نفت فروشی هنگامه‌ای است که هیچ وقت جلو دکاکین خبازی نبوده است.

مسئله مهم و تازه‌ای که نغمه‌های کمونیستی در قسمتهای متصرفی روسها بلند و شروع شده در آذربایجان و مراغه عده‌ای | هنگامه طلب دست به کار تقسیم اراضی شده‌اند. به مناسبت بیست و چندمین سال ارتش سرخ تلگراف تبریکی از نواحی شمالی به نام استالین صادر و مخایره گردیده. در تلگراف صادره از تبریز حتی آقای سرلشکر مقدم را هم مجبور کرده‌اند تلگراف را امضاء نماید. در تهران هم از این زمزمه‌ها هست؛ مخصوصاً چندی است روسها در سینما البرز فیلم تقسیم اراضی را به معرض نمایش گذاشته‌اند. طبقات مختلف برای تماشا می‌روند و تظاهرات زیادی توده در موقع نمایش فیلم نشان می‌دهد.

خلاصه با آنکه علی‌الظاهر مقامات رسمی روسی در این کارها دخالت ندارند ولی از زمان فتوحات قفقاز اوضاع عوض شده؛ حتی در اواخر کابینه آقای قوام که روسها به حدود [ناخوانا] می‌رسند شرحی رسماً به آمریکاها می‌نویسند که با فتوحات درخشان ارتش سرخ دیگر تشکیلات قشون آمریکا در ایران لزوم و موضوع ندارد؛ سواد آن را به دولت ایران هم ابلاغ می‌کنند.

انگلیسیها در مقابل این اقدامات علی‌الظاهر حیران هستند؛ مثل کسانی که در مشکل شخصی گرفتار و راه چاره را ندارند نمایش می‌دهند. و عوض اینکه به فکر چاره جویی

باشند فشار به مردم بدبخت ایران را زیادتر می‌کنند. قحطی نان کم بود که نایابی نفت را هم ضمیمه کرده‌اند. تعجب اینجاست [که] تا چند روز قبل همه مقامات رسمی ایران مخصوصاً وزارت خواروبار و شخص شریدان^{۲۳} و آقای اسدی شادی و عید گرفته بودند که کشتی گندم رسید و از زحمت خلاص شدیم. تازه پریروز و دیروز اداره تبلیغات انگلیس به کلی تکذیب کرد که همچو چیزی نبوده و بایستی مثلاً از ۱۸ هزار خروار گندم سیستان خودتان را اداره کنید.

این جریانات در مجلس تکانه‌های شدیدی تولید کرده. غالباً دستجات به وحشت و ترس افتاده، دور هم جمع و در صدد چاره‌جویی بر آمده‌اند. علی‌النقد، کاری که می‌کنند این است که دولت را بیشتر تقویت نمایند و عملاً بین دولت و مجلس همکای را بیشتر کنند که دولت به اتکاء مجلس بتواند شدیداً با این اوضاع که البته بعد شدیدتر خواهد شد مبارزه نماید.

آقای تدین هم وزیر خواروبار نشدند. تصور می‌کنم تا چند روز دیگر اختلاف بین ایشان و شریدان شروع و جناب آقا باز خانه‌نشین خواهند شد. معلوم می‌شود ایشان فکر راحتی ندارند و کاری سروصدا نمی‌خواهند و گرنه وزارت خواروبار که هیچ کس قبول نمی‌کرد به عهده نمی‌گرفتند. بیش از این فعلاً عرض و جسارتی ندارم.

چاکر، محمدعلی منصف
ش: ۲۶-۳۲۲-۱۱۴ع

نامه دوستانه محمدعلی منصف به محمدابراهیم علم در مورد دخالت شوروی و انگلیس در امور داخلی ایران، بروز قحطی و شیوع تیفوس در کشور و تضعیف دولت سهیلی توسط مجلس

۲۲/۱/۱۹

تصدق حضور اقدس مبارک کردم

گرچه مدت‌ها است به زیارت دستخطی مفتخر نگردیده‌ام ولی از خارج مخصوصاً پس از ورود به جهرم مؤده سلامت وجود مبارک دریافت و خداوند را شکر گذار | شکر گزارا بوده و هستم. چاکر که بحمداله با حال نقاهت معده و رژیم سخت اوقات می‌گذراند تا بعد خدا چه بخواهد.

۲۳. شریدان، مستشار آمریکایی برای وزارت خواروبار.

علی‌التقد، راضی هستم که از حال ممنوعیت حرکت و استراحت مطلق خارج شده‌ام و می‌توانم عقب کارهایی که دارم (گرچه کمتر نتیجه داشته باشد) بروم. امسال بارندگی در حدود تهران به اندازه‌ای شده که زندگی را مشکل کرده است. در گردش عید نوروز مرتب باران و یا برف آمده کمتر باغ و یا خانه بود که خرابی نداشته باشد؛ کما اینکه باغ بندگان حضرت ولینعمت نیز از سمت شمال و مغرب دیوار مقداری خوابیده (در حدود بیست متر) که انشاءالله در موقع بایستی درست کرد، چنانچه وسایل از قبیل عمده فراهم بشود؛ زیرا در تهران امسال عمده نفری ۳۰ ریال در روز هیچ پیدا نمی‌شود؛ مثلاً به زحمت زیاد برای باغ یک نفر عمده بی‌جان و بی‌حال پیدا کردیم که دوروز قبل که آفتاب بود آمد مقداری کار کرد. همه کارها اعم از درختکاری و زراعت به زمین است نه باغ سرکار بلکه همه باغها؛ و علت این است که وضع خواروبار چون در تهران مشکل شده عمده‌های خارجی همه فرار کرده‌اند. با چند نفر محلی کارها پیشرفت نمی‌کند.

زندگی مردم به قدری دشوار شده که حتماً عمده نمی‌توانند با ۳۰ ریال هم امرار معاش نمایند. باغبانهای سرکار مدتی است صراحتاً و تلویحاً تقاضای اضافه حقوق می‌کنند. گرچه در دو ماه آخر سال گذشته به عنوان کمک خرج و عیدی ماهی ۵۰ تومان به هریک رسانده‌ام ولی اصرار آنها این است که حقوق ثابت در این میزان باشد. چاره هم نیست بایستی رعایت کرد؛ زیرا سایر باغبانها اگر از این میزان بیشتر نگیرند کمتر ندارند. به علاوه، اگر اینها رفتند کار مشکل‌تر خواهد بود. لذا ناچار دیروز مدتی با آنها صحبت کرده و قرار گذاشتم از اول فروردین جاری ماهی ۵۰ تومان به هرکدام برسانم. ضمناً از وزارت خواروبار شاید به نام خودم و یا آنها برنج ارزان قیمت نیز تهیه نمایم و در مقابل حقوق بدهیم که بیش از ۵۰ تومان عاید آنها شده باشد. در عین حال، تعهد حقوق ثابت به این میزان نمی‌کنم که چنانچه در نرخها بر اثر اقدامات دکتر میلیسپو تغییراتی حاصل شد ۵۰ تومان را حقوق ثابت و مسلم خود ندانند. در عوض آنها هم تعهد می‌کنند بهتر از سابق کار کنند تا کمتر محتاج به عمده و کارگر خارجی (مخصوصاً برای کارهای معمولی) بشویم.

آقای سرلشکر جهانبانی به اتفاق میس پالمر اسمیت چند روز است عزیمت کرده‌اند. البته قبل از این عریضه، خدمت سرکار مشرف خواهند شد. بنابراین وضع تهران و سختی امور را با اطلاعاتی که هر دو دارند بهتر تشریح و عرض خواهند کرد و شاید آنها به حقایق بیشتر آشنا باشد؛ زیرا ظواهر امر خیلی بد و جای بسی نگرانی است. توجه و تمایل مردم به مقامات شوروی روز به روز زیادتر می‌شود. جراید علناً تبلیغ اصول کمونیسم و دعوت به انقلاب می‌نمایند. طرز عمل قوای روس در نواحی شمالی فرق

کرده؛ سابقاً مداخله در امور نداشته و حواجیح خود را به دست مأمورین دولت تأمین می‌کردند. اخیراً آنها هم رسماً و صراحتاً مداخله می‌کنند. اگر جنس خوارباری پیدا کردند رسماً ضبط و حمل به روسیه می‌کنند و معروف است که می‌گویند چرا انگلیسیها به این طرق تحصیل خواربار می‌کنند؟ ما می‌کنیم. و بالاخص از زمانی که آمریکاییها برای نظارت راه آهن تا تبریز رفته‌اند در تاختان قزوین بین آنها و روسها زدوخوردی شد و عده ای از طرفین کشته گردید. طرز عمل روسها تغییر کرد. مردم هم دارند خود را به روسها نزدیک می‌کنند. آقای سرلشکر مقدم در نظر انگلیسیها متهم شده که با روسها روی هم ریخته است؛ حتی تا حدی هم فشار وارد آورده که به تهران احضار شوند. به واسطه اقداماتی که در تهران به عمل آمده تا اندازه‌ای رفع سو تفاهم حضرات شد.

دولت و وزراء، مثل وکلاء، در مقابل این پرده‌ها تماشاچی هستند. این عده همه سیاه لشکر در اطراف سیدضیاءالدین راه افتاده. از منابع مطلع از قبیل آقای قوام [و آقای تدین سؤال می‌کنیم می‌گویند مربوط به انگلیسیها نیست؛ خود هوچیهای داخلی به نفع خودشان این سروصدا را راه انداخته‌اند. اما چطوری می‌توان قبول کرد که بیهوده سخن به این درازی باشد که آقای قوام با آن همه حسن نظر به طرز کار انگلیسیها متعرض می‌شوند که این را در فریاد کمونیستی چیست و با این همه سختگیری و فشار به مردم چرا. خلاصه ایشان هم با همه جودت ذهن و سوابق، قضاوت‌های متناقض می‌فرمایند.

آقای سهیلی و وزراء کاری جز جلب رضایت نمایندگان و روزنامه نویس‌ها ندارند و هر روز که جلسه مجلس است گوش تا گوش سیبل در سیبل آقایان می‌نشینند، مثل اینکه اصلاً در خارج کاری ندارند. فحش هم فراوان از ناحیه امثال امیر تیمور و نراقی نثار آقایان وزراء می‌شود؛ عوض آنکه متأثر بشوند و یا اعتراض کنند که چرا در یک جای رسمی به وزیر و یا معاونی فحاشی می‌شود همه می‌خندند. مخصوصاً آقای سهیلی از ترس اینکه مبدا اگر بخندد و اعتراض کند به خودش هم ایفا نمایند [نمایند] سکوت می‌کند. این وضع دولت، این جریان مجلس، خواربار هم با شایعه فراوان، امراض، مخصوصاً تیفوس، به طوری قصابی می‌کند که در غسلخانه‌های شهر جای پا ندارد نیست.

راجع به گزارشات حضرت ولینعمت در خصوص زایل مخصوصاً آقای نخست وزیر را ملاقات. به طوری که می‌گویند، همه رسیده و نسبت به قسمت بذر و کود بندی که مربوط به پول امسال است دستورات صادر و وجه هم حواله شده است. نسبت به وضع اساسی زایل هنوز تصمیم نگرفته‌اند و به این زودی نباید هم انتظار داشت مگر میلیسپو فراغتی از کارهای فوری پیدا کند و تصمیم بگیرد. اما در خصوص نهر کریم از کامل توضیح خواسته‌اند که حقیقت امر معلوم شود تا این اواخر جواب نرسیده بود تازگی هم

چاکر به نخست‌وزیر اظهار داشته کارهای زایل را عموماً به آقای سمعی وزیر مشاور مراجعه کرده‌ام؛ شما هم به ایشان توضیحاتی بدهید بلکه تصمیمی بتوانند بگیرند. پس از مراجعه معلوم شد قضیه ارباب و نارویی به ایشان رجوع شده نه همه امور زایل. موضوع ارباب و نارویی هم صورت بدی پیدا کرده. این آقای نارویی اراا چاکر که از سابق نمی‌شناسم حالا معلوم می‌شود بسیار آدم بدی است. در حماقت و وقاحت نظیر ندارد. چون حرف حساب نمی‌شنود روز به روز کارش مشکل‌تر می‌گردد. اخیراً بنای فحاشی را به همه گذارده؛ هرکس حرفش را تصدیق نکند مورد فحش و تهمت قرار می‌گیرد. از قول آقای حکمت وزیر دادگستری شنیدم که در حضور ایشان نسبت به بندگان حضرت ولینعمت نیز اسائه ادب می‌کرده. نمی‌دانم آدم قحط بود که او را برای وصلت سرکار امیرحسام‌الدوله انتخاب کرده‌اند. پسر از پدر به خُلی و دیوانگی بیشتر نزدیک است. اظهار تمایل هم به این وصلت نمی‌کند پس چه چیز در بین بود، چاکر نمی‌فهمم. حسام نظام علاوه بر اینکه مؤدب است اظهار علاقه و اشتیاق هم می‌کند؛ باز هم منوط به رأی مبارک است.

موضوع حق‌المرتع را آقای وزیر دارایی نمی‌تواند حل کند. یعنی اول نمی‌تواند بفهمد که سابقه امر چیست؛ زیرا وزارت دارایی از تاریخ ورود آمریکاییها به قدری درهم و برهم است که به هیچ سابقه دسترسی نیست. به خصوص که اخیراً دکتر میلسپو به تمام دوایر ابلاغ کرده که وزیر و معاون اگر دستور و کاری دارند باید از مجرای اداره مستشاری به ادارات مراجعه نمایند؛ خلاصه در هیچ امری حق اقدام و مداخله ندارند مگر با اجازه ایشان. چاکر دیروز از دکتر تقاضای وقت ملاقات کردم که با او صحبت کنم؛ چنانچه نتیجه گرفته شد فیها و آلا مطلب را از مجرای مجلس رسماً از وزارت دارایی سؤال می‌کنم و در صورت لزوم استیضاح. اساساً مردم هم می‌توانند این پول را ندهند؛ زیرا مأخذ قانونی ندارد. متنها از ناحیه سرکار اشاره به این امر جایز نیست. امیدوارم خود دکتر را که روشن کردم دستور لازم صادر نماید.

خروس و مرغ منظور را وزارت کشاورزی حاضر شده بدهد. متأسفانه به قدری تأخیر در تحویل کردند که هم آقای سرهنگ و هم تیمسار جهانیانی از چنگ در رفته. امیدوارم با حسام نظام که به همین زودی شرفیاب می‌شود تقدیم کنم. فعلاً چون عریضه‌ام طولانی شده چیزی عرض نمی‌کنم و منتظر جواب عریضه‌های سابق هستم.

چاکر، محمدعلی منصف

نامه دوستانه محمدعلی منصف به محمدابراهیم علم در خصوص اقدامات خود در وزارت خواربار، سقوط کابینه قوام، ناسپاسی سلمان و علی نقی اسدی نسبت به وی

قربان حضور مبارکت گردم

شدت گرفتاری و ابتلائات عجیب فدوی طوری بود که در این مدت موفق به عرض فدویت نشدم. و باور بفرمایید که در تمام مدت خدمت هیچ وقت شغلی تا این درجه پر زحمت و خطرناک و تألم آورنده نداشتم. به جان خودت در مدت پنج ماه دقیقه ای ارا حتی نداشتم و شبها با حال تب تا دوسه بعداز نصف شب گرفتار تهیه نان مردم بودم و به هر حال و به هر صورت نابودم [۹].

به هر زحمت و مشقتی بود نان شهر را رساننده و روزی شهر طهران را بی نان نگذاشتم ولی شبها اشتباه و خطایی که مرتکب شده و در حضور مبارک اعتراف می‌کنم تسلیم به احساسات بود؛ زیرا به تصور سابقه دوستی با مرحوم اسدی تصور می‌کردم جوانمردی این است که دست اولاد او را بگیرم و هر قدر ممکن است مساعدت نمایم که شاید روح پدرشان از من خورسند شود. برای علی نقی که چندین ماه بدون حقوق در شهرداری طهران خدمت می‌کرد با کمال زحمت حقوقش را به اداره قانونی کردم و پرداختم. سلمان اسدی را که از اداره تبلیغات بیرون انداخته بودند به نام مترجمی به وزارت خواربار آوردم. اظهار کرد: «من رئیس اداره بودم؛ ولی متقابلاً این جوان مسروع امصروع با من چه کرد؟ تصدیق نمی‌دهم؛ البته دیگران به حضور مبارک عرض خواهند کرد.

سرکار می‌دانید که من خودم را موظف می‌دانم هر کس با من است به او خدمت کنم ولی نتیجه این خطای خود را زود چشیدم. آقای منصف فرمودند اگر این جوان صمیمیتی داشته البته نسبت به سرکار که ولی نعمت حقیقی آنهاست رعایت می‌کردند. باور بفرمایید این کلمه من را به هوش آورد و مثل پتکی در سر من صدای عجیبی نمود. در هر صورت، آقای سلمان اسدی^{۲۴} متنها درجه رذالت و وقاحت و پستی را اجرا نمود. از دقیقه اول به خیال کفالت وزارت خواربار روابط من را با مستشار و سفارت روس و انگلیس و آمریکا و هر کسی به یقین تخریب نمود و عملیاتی کرد که حقیقتاً شرم آور است. پس از یکی دو ماه خواستم تفصیل نمایم این شعر در نظرم مجسم شد:

چوب را آب فرو می‌برد دانی چیست
شرشر آید ز فرو بردن پرورده خویش

۲۴. سلمان اسدی: پسر محمدولی خان (مصباح دیوان)، وزیر کار و تبلیغات در کابینه قوام، و نماینده مجلس در دوره‌های هفتم تا نهم مجلس شورای ملی از سیستان و زابل و پانزدهم از مشهد.

هر قدر فدوی نجابت و بردباری کردم سلمان هم بر رذالت و وقاحت افزود و فروگذار نکرد. تصور می‌کردم اقلأً صحت عمل دارد؛ متأسفانه معلوم شد در این قسمت هم اشتباه کرده‌ام. از سفره چی و دیگران استفاده‌هایی هم نموده و بالاخره چند نفر از هم مسلکان خود، از قبیل رحیم‌زاده صفوی و دیگران، را دور خود جمع کرده و کرد آنچه کرد. در مقابل این عملیات گفته بود سرکار شوکت الملک می‌خواست به دست فرخ من را خراب نماید؛ من هم آنچه می‌توانستم کردم. این فکر احمقانه و بجگانه محتاج به توضیح نیست. در هر حال آقای منصف شاید خلاصه جریان را به عرض رسانده است؛ بهتر این است [که] از این موضوع صرف نظر کرده بیشتر [موجب] تصدیع نشوم.

خانم ویکتوریا دست مبارک را می‌بوسند. در موقع مسافرت آذربایجان وضع حمل ویکتوریا خیلی خطرناک شد و امید زندگانی مقطوع. آقای دکتر معاون معجزه کرد و شکم را از رو شکافت و طفل را بیرون آورد. خوشبختانه مادر و دختر هر دو سلامت هستند. و واقعاً معجزه کرد. و در این جریان خانم در چه حال بوده است، محتاج به توضیح نیست. ولی بحمداله فعلاً ویکتوریا و زتیلا دختر او دست مبارک را می‌بوسند؛ و همه ماها تازه هستیم مدیون مرحوم وجود مبارک بوده و خواهیم بود.

فعلاً در کتابخانه می‌گذرانم آقای سهیلی مایل هستند من مجدداً به بابل بروم ولی هنوز قبول نکرده و آتیه با خداوند است. وضعیت طهران در نصف‌النهار بدی [است] و هر ساعت بیم انقلاب می‌رود. خداوند رحیم می‌فرماید [رحم فرماید] هیچ‌کس به فردای خود اطمینان ندارد، تا هفته بعد چه باشد.

در موقع مسافرت سیستان در رکاب مبارک آقایان ملک محمدعلی خان کرمانی و سردار علی خان و حسین خان سرابندی و محمدامین خان و پسر حدادخان و ناصح محمدعلی و دیگران مذاکره با من کردند که چون خیلی زیاد بود نخواستم مصدع خاطر مبارک شوم. البته آقای منصف مراتب را به حضور مبارک عرض کرده‌اند. اگر رأی مبارک علاقه گیرد و تصویب فرمایند و اجازه بدهید موافقت خودم را به آقایان بنویسم و به آقای امیر اسمعیل خان فرمند و امیر حسین خان هم تصدیع بدهم؛ و اگر صلاح نمی‌دانید اراده سرکار بر من حاکم است؛ طبق رأی مبارک عمل خواهم کرد. تمنی دارم از نظر خودتان محرمانه من را مطلع فرمایند.

آقای قوام کسل و از وضعیت ناراضی هستند. روابطشان هم با دربار خیلی بد است. کراراً ذکر خیر وجود مبارک با ایشان و خواهرم خانم فخرالسلطنه در بین است. تمنی [تمنا] دارم سلام من و همه خانواده را خدمت بی‌بی و حضرت آقای امیر اسدالله خان ابلاغ فرمایید. فریدون پای سرکار را می‌بوسد. اوامر مبارک را در طهران منتظر هستم. اگر

زنده ماندم باز هم مصدع خاطر مبارک می شوم. از دور دست مبارک را می بوسم و
تصدقت می روم.
چاکر حقیقی شما، فرخ
[ش: ۴۷-۳۲۲/۱۱۴ع]

۱۱

نامه دوستانه مهدی فرخ به محمدابراهیم علم در مورد اوضاع نابسامان کشور به علت
دسته بندی نمایندگان مجلس شورای ملی و اظهار تمایل نسبت به نمایندگی مجلس از
سیستان و بلوچستان

قربان حضور مبارکت گردم

دستخط مبارک پس از دوازده روز زیارت شد و از مؤده سلامتی مسرور و از مراجع
مبدوله شکرگزار هستیم. خانم و بکتوریا جداگانه تشکر می کنند و کوچولو دست مبارک
را می بوسد.

نامه آقای منصف و مرقومه سرکار را هنوز زیارت نکرده ام ولی راجع به انتخابات و
اوضاع عادی نظر عده ای از صلحای قوم این است که خرابی اصلی از مجلس شورای
ملی است. اگرچه سرکار اجل عالی قدری دور هستید ولی دورنمای اوضاع سیاسی تا
حدی حقایق را در نظر مبارک روشن می کند و حقیقتاً بیشتر پیشامدهای سوء و اوضاع
اسف آور فعلی در اثر طمع ورزی و استفاده چی بودن نمایندگان است. بدبختی دیگر
هم وضع دربار و نبودن هادی و سرپرست مجرب و فهمیده در رأس آن قسمت است؛ و
در هر حال تصور می شود که اگر عده ای | اشخاص بی طمع و حق شناس تری آنجا باشند
تاحدی می توان از بدبختیهای آتی جلوگیری کرد.

وضعیت وزراء هم بدبختانه در اثر همین رویه بدتر از پیش است؛ زیرا که هر وزیری
برای نزدیک شدن به حضرات در خیانت و جاسوسی پیشقدم می شود. و فکر یلید
جدیدی هم وارد دماغها شده است که به هر وسیله و هر قدر ممکن است مبلغی استفاده
کرده کنار بروند تا آتیه تأمین شده باشد؛ با همین بدبختی هم به واسطه بی پرنسیبی و
خرابی مجلس است. حال، دیگر، حزب نظامی هم اضافه شده است و بازیگرها هم
معلوم. و بالاخره باز هم تصور می شود اگر وکلای بی طمعی انتخاب شوند شاید وضعیت
قدری بهتر شود. حال، نمی دانم نظر مبارک چیست. به طوری که عرض کردم، در سنه
گذشته، در موقعی که در رکاب سرکار بودیم این فکر را ملک محمدعلی خان و سردار
علی خان و حسین خان سرابندی اظهار نمودند؛ آن موقع خیلی فاصله داشت. بنده
موکول به بعد کردم. حال هم، بدون آرایش مطیع امر و اراده سرکار هستم و به همین
جهت هم تا حال خدمت آقای امیر حسین خان و آقای امیر اسمعیل خان چیزی عرض

نکرده‌ام؛ اگر سرکار اجازه می‌دهید و مقتضی می‌دانید خودتان دستور خواهید فرمود و به من هم اجازه می‌فرمایید که خدمتان عرض کنم و اگر اجازه نمی‌دهید البته اطاعت امر مبارک فرض است؛ مخصوصاً به فدوی که می‌دانید در مقابل امر سرکار از خود اراده و رأی ندارم. حال منوط به تشخیص وجود مبارک است؛ و در هر حال خیلی متشکر می‌شوم که نظریه خودتان را مرقوم نمایید که بنده هم طبق امر مبارک عمل نمایم.

راجع به آقای اسدی، اگرچه باید اقرار کنم که بی‌تجربه بودن خود را باور کرده‌ام ولی بدبختی در این است که پیروی از حق‌شناسی و وفاداری نسبت به دوستان در این عصر و زمانه موجب تمسخر و استهزاء است؛ و الا، به عقیده بنده، حق‌گذاری [حقوق‌گذاری] همین بود که من از ورثه مرحوم اسدی دستگیری کنم. حال اگر آقای سلمان آنقدر بی‌حقیقت و بداخلاق و فاسد و پست از آب در آمده تصدیق بفرمایید که تقصیر من نیست؛ مثلاً، علینقی آمد که چندین ماه است به من حقوق نداده‌اند و وضعیت من غیرقابل تحمل است. خود والا مقام معتضدی هم همراه او بود. وظیفه فدوی شما در همچو موردی چیست؟ البته فدوی اقدام کردم و اناخوانا را نمودم و کسانی که طمع داشتند به سختی و فشار تنبیه کردم و تمام حقوق گذشته او را گرفته دادم و در آتیه هم خدمتی را که باید امر نمودم. حال ممکن است آقای علینقی اسدی هم فردا سربنده را می‌شکند که به مقاوم بالاتر برسد یا قصد قتل بنده را بکند که معروف شود.

پس باید تصدیق کرد که عمل باطل نمودن‌ها و فساد اخلاق عمومی این است که باید نیکی را به بدی پاداشت [پاداش] داد بنده هم به حق خود رسیده‌ام و گله مند نیستم؛ ولی معترف و مصدقم که آدم بی‌تجربه بوده و مرد امروز نیستم. فریدون و مریم پای مبارک را می‌بوسند. خانم و بنده خدمت بی‌بی‌ها عرض سلام داریم و همچنین خدمت سرکار آقای امیراسدالله خان و خانم محترمه شان هر دو عرض سلام تقدیم می‌کنیم.

مژده سلامتی و ارجاع مطاعه را صمیمانه حاضر و منتظرم. در موضوع سیستان هم هرطور اراده مبارک است ابلاغ فرمایند که طبق آن عمل شود.

از دور هزار مرتبه دست مبارک را می‌بوسم و تصدق می‌روم.

چاکر، فرخ

۲۲/۲/۲۹

| ۴۹-۳۲۲-۱۱۴ع |

نامه دوستانه محمدعلی منصف به محمدابراهیم علم در خصوص اقدامات آرتور میلیسو در جهت سر و سامان دادن به اوضاع اقتصادی مملکت، تزلزل کابینه علی

سهیلی به دلیل عدم رضایت روسها از وی

تصدق حضور اقدس مبارکت گردم

امیدوارم وجود مقدس حضرت ولینعمت روحیفداه را کسالت و ملالی نباشد، به خصوص هوای بهار، آب فراوان و مزارع باصفای بیرجند و سایر نعمتهای طبیعی طوری اشتغال خاطر را فراهم آورد که انشاءالله در وضع حاضر خیال مسافرت تهران و مشغولیات دیگری را نفرمایند. هرچند دولت هم از موقعیت وجود مبارک استفاده کرد هر روز تقاضایی از قبیل مسافرت زابل و یا جمع‌آوری و نظارت در امر خواربار را عنوان می‌کند و این خود با حرص و ولع مردم کمال زحمت را دارد. مع‌هذا چون آسایش جمعی در آن است یقیناً مثل همیشه حسن استقبال می‌فرمایند.

آقایان و اهالی بیرجند به حکم قدرشناسی و آسایش خاطر می‌کنند که در سال قبل داشته‌اند تلگرافاً از دولت تقاضا کرده‌اند نظارت در جمع‌آوری محصول هذه‌السنه کما فی‌السنه ماضیه به عهده ملازمان حضرت ولینعمت باشد. تصادفاً قبل از وصول این تلگرافات نظر به حسن جریان وضع خواربار بیرجند در سال گذشته این نظر برای دولت پیش آمده و مخصوصاً شخص آقای تدین برای اینکه از زابل هم حداکثر استفاده برده باشد و، به علاوه، به طوری که در دستخط مبارک اشاره فرموده بود مازاد گندم زابل (در حدود چهل هزار خروار) نفله نشود وزارت خواربار از حضور مبارک تلگرافاً تقاضا کرد نظارت در جمع‌آوری خواربار زابل در بیرجند ارا قبول فرمایند.

وزارت خواربار، یعنی دفتر آن وزارتخانه، اول اشتباه کرده بود؛ منحصرأ موضوع مکران را تلگرافاً تنظیم کرده بود، آقای وزیر هم اشتباهاً امضاء کرده بود، تا بعد از تذکری که فرمودید مطلب اصلاح گردید. در هر صورت، امیدوارم، همان طور که نسبت به وضع جمع‌آوری محصول قاینات کمال موفقیت حاصل گردید، امید است در قسمت زابل نیز توفیق کامل عاید شود و انشاءاله نتیجه برای سالهای بعد ملاکی شود که دولت و مردم بتوانند از زابل حد اعلای استفاده را ببرند.

دولت گرفتارهای مرکزی که دارد اساساً نسبت به زابل هنوز نتوانسته است تصمیمی بگیرد. چند روز قبل چاکر شنیدم دولت تصمیم گرفته به موجب قانونی که به مجلس پیشنهاد خواهد کرد کلیه سهامی را که تاکنون فروخته باز خرید نماید و بعد از آن به نحو مقتضی در امر زابل اقدام نماید. آقای اعتبار وزیر کشاورزی که پیروز مطلب را به همین صورت تصدیق می‌کند مشغول تهیه طرح قانونی هستیم و در نظر داریم از اشخاص مطلع نسبت به اوضاع زابل دعوت کنیم که با وزارت کشاورزی در انجام این منظور تشریک مساعی نمایند. «حالا تا چه اندازه در این منظور موفق خواهند شد و آیا این فکر اصلاح صحیح است یا غلط که دولت املاک را مجدداً از مردم بخرد بایستی در

کمیسیونهایی که تشکیل خواهد شد مذاکره شود. چنانچه چاکر هم دعوت شدم البته جریان را به عرض خواهم رسانید.

دیروز تلگراف مبارک مجدداً در موضوع حق‌المرتج زیارت گردید. امیدوارم تصور نفرمایید که چاکر این قضیه و نظایر آن را فراموش کرده تعقیب [نمی] کنم؛ مرتباً در تعقیب قضیه بوده و همه مقامات وزارت دارایی را وادار به تصدیق کتبی قضیه کرده که آنچه تاکنون شده برخلاف قانون بوده است. اما چون دکتر میلیسپو تمام ادارات و دواپز را به هم ریخته است و هنوز تشکیلات جدید شروع به کار نکرده است اخذ نتیجه به تأخیر افتاده. امروز صبح مخصوصاً به مجلس نرفته آقای بیات وزیر دارایی را ملاقات و تلگراف مبارک را ارائه دادم. سوابق امر را، که قبلاً حاضر شده بود، خواستند که قول دادند همین دو روز دکتر میلیسپو ملاقات و از او امر صادر کنند که داراییهای ولایات، مخصوصاً بیرجند، مزاحم نگردند. خلاصه بنا به اخباراتی که رئیس کل دارایی گرفته و دستوراتی که صادر کرده وزیر و معاون حق دادن هیچ دستوری را به ادارات مرکزی و غیر مرکزی ندارند. از طرفی، دکتر هم چون پیرو علیل است غالباً ناخوش است؛ بنابراین، این کار و سایر کارها تأخیر افتاده و می‌افتد. ولی در هر حال، به طوری که امروز تلگرافاً عرض کردم، امیدوارم تا آخر هفته دستور تلگرافی از رئیس کل دارایی صادر شود که مزاحم مردم نشوند. در دستخط کتبی راجع به بهداری، صورت بودجه‌ای که دکتر بیرجندی تنظیم کرده‌اند مرحمت بنده بود که چاکر تعقیب کنم. آقای دکتر بیرجندی چون اول کارشان است مایل هستند تشکیلات کافی منظم داشته باشند غافل از اینکه دولت در وضع حاضر مخارج خیلی خیلی ضروری را نمی‌تواند پردازد و تا چه رسد که در بهداری ولایات توسعه قائل شود و یا مریضخانه بسازد.

ایشان بنا بود احتیاجات دواپی را صورت دهند تا از دواهای مختلفی که از مجاری متنوع به اختیار وزارت بهداری گذاشته می‌شود تأمین گردد. در آن صورت که به عقیده چاکر خیلی مفید، لازم و عملی است صرف نظر شده و این صورت بودجه را پیشنهاد کرده‌اند. به هر حال، نسبت به قسمتهای پرسنلی آنچه مقدور و ممکن باشد اقدام می‌شود. اما صورت احتیاجات دواپی را زودتر تعیین و بفرستند تا دواها تمام نشده بیرجند هم سهمی بگیرد. هر چند دستور حمل دوا به طور کلی داده شده ولی احتیاجهای محل که معین شد بهتر و مرغوب‌تر می‌توان دواها را انتخاب کرد تا استفاده بیشتر شده باشد.

در ضمن این نکته را هم عرض کنم که امروز در مجلس آقای دکتر اقبال معاون بهداری اظهار می‌داشت بندگان سرکار قصد رفتن به مریضخانه داشته‌اند؛ نقشه از وزارت بهداری خواسته‌اند که تقدیم شده ولی از شروع کار هنوز اطلاعی نیست.

نگرانی راجع به آقای سرهنگ افشار عرض کرده بودم جواب مرحمت نفرمودند. علت عرض تلگراف هم این بود که با ایشان در تهران مذاکرات مفصلی شده و بنا بود لدی الورود اقداماتی اگر به نفع ما نکنند لافل از مساعدت به طرف هم خودداری شود تا ستوان حسینی و دیگران نتوانند دستور مرکز را موقوف الاجرا بگذارند. به عکس از آقای سپهری و مساوات تلگرافاتی رسید که از وقتی مراجعت فرموده‌اند بیشتر به نفع طرف اقدام می‌کند در این صورت لازم شد که نظر مبارک را نسبت به ایشان بفهمم؛ یا آقای سپهری خلاف واقع تلگراف می‌کند و یا خدای نکرده اعتمادی که حضرت ولینعمت به ایشان (آقای سرهنگ) داشته‌اید و دارید بی‌مورد است. تا این تاریخ که این عریضه را عرض می‌کنم جواب این تلگراف چاکر نرسیده و انتظار زیارت جواب را هم دارم؛ زیرا آقای سرلشکر اقولی که مثل چاکر حیرانند که آیا سرهنگ استفاده کرده و ذی نفع هستند که دستورات را اجرا نمی‌کنند و یا شکایات واصله برخلاف واقع است.

از آقای گنابادی هم خبری نیست؛ به وسیله حضرت آقای نجومی سؤال کردم از بیرجند (هفته گذشته)؛ معلوم شد هنوز بیرجند هستند. تلگراف لازمی از آقای اویسی بود مخابره کردیم. بعد دیگر خبری نیست آقای سپهری هم به چاکر اطلاعی جز ورود ایشان نداده‌اند. البته اگر از جریان کار آقای اویسی و چاکر مطلع باشیم بهتر است؛ زیرا بسا اوقات یک عملی وقتی به تأخیر افتاد انجام شده تلقی می‌گردد، تعقیب و برگشت آن مشکل است.

دستخطی راجع به آقای مخاطب مرقوم شده بود؛ ایشان غالباً با پست و تلگراف به خود چاکر هم می‌نویسد. آنچه مقدور است اقدام شده الا اینکه توقع و تقاضای ایشان زیاد است. هرچه ایشان می‌خواهند انجام شدنی نیست. آقای انتظام قول داده‌اند پستی غیر از مشهد و شاید خراسان برای او تهیه کنند و دستوری هم داده‌اند. پریروز در مجلس شوخی می‌کردند که اگر زیاد اصرار کنی او را به بیرجند می‌فرستم.

از عرضی که می‌خواهم بکنم توبیخم نفرمایند؛ زیرا طرف کم فکر و سمج است؛ خواهش و تأکید کرده به عرض برسانم آقای مشاور چندین جلسه از چاکر استفاده کرده که تکلیف ما چیست. خیلی ساده و داش منش اظهار و سؤال می‌کند آیا سرکار امیر که من و فامیل و پدرم را می‌شناسند مساعدت خواهند فرمود که باز از زابل انتخاب شوم. هر چند چاکر به او جواب داده‌ام که سرکار امیر در کار انتخابات، به خصوص انتخابات زابل، مداخله نمی‌فرمایند. به علاوه، از خارج شنیده‌ام اشخاص دیگر هم کاندید هستند. بنابراین شما نباید شانسی زیاد در زابل داشته باشید. مع‌هذا دست بردار نشده و خواهش و اصرار کرده مطلب را به عرض رسانده جواب را به او ابلاغ کنم. یک مقدار هم راهنماییهای آقای امیر تیمور است زیرا خود امیر تیمور که خصوصی با چاکر صحبت کرد

و متقاعد شد که تقاضای آقای مشار وارد و صحیح نیست ولی مع هذا آقای مشار تا جواب مستقیم از حضور مبارک به او داده نشود متقاعد نمی‌شود. این است به عرض رساندم که هر جور مقتضی و صلاح باشد جواب داده شود.

باز در همین زمینه عرض دیگر، نیم ساعت قبل آقای ارباب مهدی به دیدن چاکر آمد و تقاضا کرد به عرض برسانم که ایشان بنا بر مصلحتهایی که دیده‌اند و مشورتهایی که رفقایشان داده‌اند مایل هستند از منطقه انتخاب شوند. یکی از نقاطی که نسبتاً شانس بیشتر دارند زاهدان است ولی قبل از آنکه از حضور مبارک در این خصوص استخاره و استشاره نمایند اقدامی نمی‌کنند.

آقای ارباب در حضور مبارک محتاج به معرفی نیست؛ به قدر کافی قدر دان، محبت شناس، کار آمد و صحیح است. چنانچه کس دیگر نسبت به زاهدان عرض حضور مبارک نکرده‌اند و قولی قبول نفرموده‌اند به عقیده چاکر ارباب از خیلی اشخاص به درد اشخاص و افراد بیشتر می‌خورد و نسبت به اوضاع محل هم که اطلاع کامل دارد و، به طوری که می‌گفت، هیچ اقدامی در این زمینه نمی‌کند تا نظر مبارک معلوم شود.

به عقیده چاکر اگر اظهار لطف مساعدت به ارباب بفرمایند به موقع خواهد بود و، به علاوه، چون در نظر است که در قانون انتخابات تجدید نظر شود و بر عده نمایندگان اضافه شود؛ یعنی نمی‌شود برای مکران دو نفر نماینده در نظر گرفته شود تا در صورتی که دیگری هم از حضور مبارک استدعایی کرده باشد محل داشته باشد. به هر حال، استدعای ارباب این است که نظر مبارک را پس از وصول این عریضه تلگرافاً بفرمایند. اوضاع مرکز آنچه مربوط به اکثریت وکلای مجلس است قرین آسایش می‌باشد؛ یعنی چون انتخابات در پیش است کاری نمی‌کنند که دولت رنجیده باشد و مساعدت زیاد نکنند. بنابراین، اکثریت با دولت همکاری می‌کنند هر چند همین دو روز استیضاحی هم به مجلس خواهد آمد ولی تأثیری در وضع دولت نخواهد بخشید.

یک عده اشخاص ناراضی در مجلس مثل همیشه هستند و مشغول اقدامات مخالف. آنها پیش خود هر روز کابینه می‌تراشند و عوض می‌کنند. خلاصه یک عده از این اشخاص، از قبیل ملک مدنی و اورنگ، برای آقای سپهد احمدی کار می‌کنند که ایشان نخست وزیر شوند (که البته خیلی کم در مجلس نتیجه می‌گیرند) یک عده دیگر هم به آقای قوام خیلی در خفا علاقمند هستند ولی چون هنوز سروصدا در اطراف قوام نخواهد طرفداران جرئت تظاهر نمی‌کنند و منتظرند کابینه سهیلی بیشتر متزلزل گردد و آن وقت اقدام نمایند.

معروف است که از دربار هم برای آقای ساعد وزیر خارجه توصیه می‌شود؛ به چه نظر، معلوم نیست. مثل اینکه روسها از عملیات آقای سهیلی راضی نیستند و اطمینان

نمی‌کنند؛ بنابراین اگر زلزلی در کابینه سهیلی پیدا نشود از ناحیه روسها خواهد بود. علت هم این است که آقای سهیلی در موضوع انتخابات آتیه مردد است؛ زیرا نگرانی دارد که عناصر کمونیست ممکن است در مجلس رخنه کنند. این تردید ایشان، چه اصلی باشد و چه اکتسابی از همسایه دیگر، ناچار روسها را نگران می‌کند، به خصوص که اخیراً دولت به فکر افزایش عده نمایندگان و تأسیس مجلس سنا افتاده. و این عده اضافی نمایندگان را حتی المقدور به مناطقی خواهند تقسیم کرد که تحت تصرف و نفوذ روسها نباشد. این است که حضرات روسها ممکن است از کابینه سهیلی ناراضی باشند و یا بشوند. در هر حال، هر عاملی که باعث سقوط کابینه در این موقع بشود از نقطه نظر خواربار کمک بزرگی به پریشانی مردم بدبخت خواهد کرد؛ مثل اینکه پارسال هم در اواخر کار خرمن همین بازیها راه افتاد. بیش از این فعلاً عرض و جسارتی ندارم. خروس و مرغ در تهران مشغول تخم‌گذاری‌اند؛ منتظر وسیله‌ای هستیم که تقدیم کنم.

چاکر، محمدعلی منصف

۱ | ۵۱-۳۲۲-۱۱۴ع

نامه دوستانه محمدعلی منصف به محمدابراهیم علم در مورد تمایل علی مؤید ثابتی به کاندیدا شدن از فردوس و گناباد جهت نمایندگی مجلس شورای ملی

۲۲/۲/۳۱

تصدق حضور اقدس مبارکت گردم

امیدوارم وجود مبارک سلامت و مسافرت زابل به خوشی و کمال موفقیت انجام یافته باشد. بنابر دستخط تلگرافی که دیروز زیارت شده ملخ به حدود بیرجند و قاینات سرایت کرده؛ این هم سربار سایر مشکلات و زحمات وجود مبارک خواهد بود. فردای شنبه تلگراف مبارک را به آقای نخست‌وزیر ارائه و اقدامات لازم را برای تحصیل اعتبار و اعزام مأموری متخصص به عمل بیاوریم. انشاءالله زود نتیجه بخشیده و رفع خطر بشود. آقای ملک محمدعلی خان هم که تلگرافاً امر فرموده‌اند زود به زابل برگردد کار ایشان با مالیه تقریباً تمام است و تصدیق به حقانیت مشارالیه شده. راپرتهایی برای نخست‌وزیر تهیه کرده؛ همین قدر که این گزارش به نظر نخست‌وزیر برسد دیگر هیچ کاری ایشان ندارد. اختلاف حساسی را که با وزارت خواربار دارند که تلگراف مبارک دیروز در این زمینه خطاب به وزارت دارایی زیارت گردید. با آقای تدین مذاکره؛ محول به فردا شنبه کرده‌اند که به اتفاق به وزارتخانه رفته تصمیم بگیرند. امیدواریم هست که در آن باب

هم با تصدیق تلگرافی بندگان حضرت ولینعمت مطابق میل آقای خان ملک کار خاتمه شود. به محمدامین خان هم گویا امر فرموده‌اید در حرکت تسریع کند هر چند خودش می‌گفت تا چند روز دیگر می‌روم؛ ولی به حرف و عمل او هیچ اعتمادی نیست، به خصوص که حالا در مجرای امور حکمرانی افتاده است.

عرایض زیادی دارم که به عریضه بعد موکول می‌کنم تا ضمناً پس فردا به زیارت سرکار آقای امیرزاده نیز مفتخر شوم؛ پس از آن مزاحم خاطر مبارک گردم.

عرض فعلی چاکر بر حسب تقاضای آقای مؤید ثابتی^{۲۵} است ایشان به قراری که می‌گویند از انتخابات مشهد خیلی امیدوار نیستند؛ زیرا دست زیاد شده، پول هم فوق‌العاده خرج می‌شود؛ برای ایشان معارضه و مبارزه مقدور نیست. فکر کرده‌اند چون [حوزه] کم دردسری را برای فعالیت انتخاب نمایند، به این نظر متوجه فردوس و گناباد شده‌اند. البته در این انتخاب یک مقدار به انتظار مزاحم سرکار بوده‌اند که تا جایی که ممکن و مقدور باشد کمک فرمایند. بنابراین، از چاکر خواسته‌اند که این موضوع را به عرض رسانده خاطر مبارک را مستحضر و استدعا کنم اگر فکر ایشان مقدور به صلاح و صواب است و در حدود امکان سرکار هم مساعدت خواهند فرمود جلب موافقت دولت و آقای استاندار را خودشان به عمل آوردند.

در یکی از دستخطها اشاره فرموده بودند که آقای اویسی بنا بوده وکیلی برای بیرجند فراهم کند؛ پس از مذاکره معلوم شد این عرض ایشان به حضور مبارک صورت قطعیت نداشته و آقای اویسی هم کسی را در نظر ندارند؛ ولی خود چاکر در فکر بوده و هستم امروز تصادفاً به آقای شعرا که سابقاً رئیس دادگستری زابل بود برخورددم. معلوم شد مشارالیه از کار دولتی که دارند ناراضی است و طالب ناحیه بی سروصدا و راحتی مثل بیرجند است که از مجرای وکالت گذران کند، مشروط بر اینکه درآمد کافی داشته باشد لاقلاً سالی هفت الی هشت هزار تومان.

چون آقای سپهری در این زمینه به چاکر اطلاع داده‌اند که به طور ثابت به عنوان حق‌الوکاله و حق‌المشاوره کارهای سرکار حقوق منظور می‌شود آقای شعرا خیلی مایل است بدانند چه مبلغی به طور ثابت درآمد در امساله خواهد داشت علاوه بر مرحمتی سرکار چون در بیرجند فعلاً دو بانک وجود دارد قاعدتاً بانکها اعتباری برای وکلای دعاوی و مشاور خود دارند، همچنین اداره اوقاف محل نیز اعتباری ممکن است داشته باشد. استدعا می‌کنم به آقای سپهری امر فرمایند مجموع این گونه درآمدهای ثابت را در نظر گرفته تحقیق و معلوم نمایند؛ نتیجه را به چاکر اطلاع دهند تا با آقای شعرا مجدداً

۲۵. علی مؤید ثابتی: نماینده مجلس شورای ملی در دوره نهم از جنورد و ۱۰ تا ۱۴ از مشهد.

مذاکره کنم؛ چنانچه بتوانیم ایشان را به بیرجند بفرستیم از هر جهت دارای وکیل مطلع و مورد اعتمادی خواهیم بود. البته ایشان معروف حضور مبارک هستند که در مسافرت زابل برای تقسیم آب هیرمند رئیس عدلیه زابل بودند. فعلاً رتبه ایشان ۸ قضایی در حدود چهارصد تومان حقوق است.

تصور می‌کنم چنانچه قدری بیشتر به ایشان کمک شود به موقع خواهد بود و دیگر در بعضی موارد احتیاج به مسافرت امثال آقای اویسی پیش نخواهد آمد. بیش از این فعلاً جسارتی ندارم.

چاکر، منصف

[۵۳-۳۲۲/۱۴۱۲]

۱۴

(نشان شیرو خورشید)

وزارت خواربار

نامه محمدعلی شوشتری به جواد بوشهری در مورد حمایت خسروی حاکم گرگان از دکتر سپهر در انتخابات مجلس شورای ملی و لزوم جلوگیری از اقدامات وی

قربانت شوم پس از استعمال سلامتی وجود محترم به واسطه تعمیر ماشین دو روز در بین راه معطل و روز هشتم نهار را در کردکوی توقف، شب را وارد گرگان منزل جناب حاجی باقری، که از دوستان قدیمی و از بازرگانان درجه اول و دارای شخصیت ممتاز است، شدیم. با اینکه روز هفتم نهار را در بابلسر خورده و مطالب را به آقای مجد استاندار به طور کامل گفته‌ام ایشان عقیده نداشتند حکومت فعلی گرگان (خسروی) طرفدار جدی دکتر سپهر باشد؛ وعده نمودند روز چهارشنبه را به گرگان آمده پس از توقف یک شب به شاهرود روند، ضمناً موضوع را تحقیق نماید. اینک که تحقیقات می‌کنم معلوم می‌شود خسروی سداً و علناً از هیچ‌گونه مساعدت و کمک نسبت به پیشرفت منظور دکتر کوتاهی نکرده و نمی‌کند، البته در آمدن آقای مجد به ایشان می‌گویم؛ ولی ناچارم حضرت‌عالی را مطلع ساخته به آقای جهانبانی و وزارت کشور خروج از وظیفه ایشان را متذکر فرمایید. به آقای اورنگ نیز بگوئید سلام مرا به جناب آقای وزیر برسانند و مطلب را به طور مقتضی به ایشان گوشزد فرمایند.

خلاصه آنکه وجود حکومت فعلی علاوه از اینکه مخل کار و مانع پیشرفت است ممکن است به تحریک او مفاسدی دیگر پیش آید (چه که، دکتر سپهر متشبث به هر

تحرک و حتی به وسایل مخصوصه می‌خواهد خود را به جایی متناسب ساخته شاید از این راه مخالفین خود را از میدان دربرد). البته این قسمت به طور اختصار عرض شد که هر اقدامی لازم است بفرمایید و حتی تفصیل را نیز به آقای اسدی حضوراً یا به وسیله تلفن بفرمایید. از اقدامات راجع به اهواز استدعا دارد بنده را بی‌اطلاع قرار ندهید آقایان دوستان را به عرض سلام مصدع می‌باشم.

قربانت، شوشتری

۲۲/۵/۹

۶۵۳۷۱

[۱-۲۷۲-۲۷۷۴۵ ب]

۱۵

(نشان شیرو خورشید)

وزارت خواربار

نامه شوشتری مبنی بر گزارش اعمال خلاف قانون فرماندار در برگزاری انتخابات به دلیل سوزاندن آراء انجمن و لزوم محاکمه نامبرده بر اساس قانون

قربانت کردم دو نامه به تاریخ ۲۴/۵ عرض مطالبی را که باید انجام شود یقین دارم اقدام فرموده‌اید. در همان روز بیست و چهارم ناچار شده از گرگان به بابلسر رفته آقای مجد را ملاقات شرح عملیات خلاف فرماندار را به ایشان گوشزد [کنم]. ایشان وعده فرمودند بیست و پنجم گرگان آمده کارها به وفق منظور قانونی انجام دهند. دیروز نیامده چون آقای لسانی دیشب گرگان آمده. تصور می‌رود ملاقات نامبرده و توقف ایشان در بابلسر شاید به سبب تأخیر در حرکت شده. به طوری که اطلاع می‌دهند آقای مجد دیشب را در اشرف (بهشهر) متوقف، امروز تشریف خواهند آورد. بنده که نمی‌توانم شبهه‌ای در عمل ایشان کنم. چه که، به تمام معنی، علی‌الظاهر، مساعدده بوده، ولی خسروی فرماندار از هیچ‌گونه کارشکنی سری کوتاهی نکرده. استظهار نامبرده به آقایان تجدد معاون وزارت فرهنگ و حائری است و در باطن، شاید ظاهر، به نفع دکتر سپهر کار می‌کند. حالا از ورود لسانی چه پیشامدی کند، بعداً عرض می‌شود. هرچه زودتر فرماندار فعلی باید تغییر نموده؛ حتی برای سوزاندن آراء مأخذه [مأخوذه] انجمن طبق قانون باید تحت محاکمه درآید. راجع به اعزام بازرس، دیروز تلگرافی که به امضای چهارده نفر رسیده بود مخابره. از انفصال دکتر فلسفی میرشهیدی، دکتر سپهر بنده را

مستحضر فرمایید. آقای لاجوردی را احضار، تلگرافی را که این چند روزه اهالی زده‌اند عموماً را بفرمایید درج نماید البته در دو سه روزنامه که کپیه داشته. بهتر است چنانچه مخارجی هم داشته باشد مخابره کنندگان می‌پردازند.

آقای یحیی مهدوی را تأکید فرمایید. چه که، ممکن است آقای لسانی از او هنوز مأیوس نشده باشد. هرچه زودتر به هر وسیله شده آقای دکتر جزایری را احضار راجع به مهندسین راه‌آهن بندرگز و بندر شاه و رئیس ایستگاه بندرها اقدام فوری نماید. به طوری که در نامه قبل عرض شده، موضوع محاسبه مجدد با راه آهن هرچه زودتر باید اقدام شود. راجع به خوزستان، حضرت آقای امیر، طوری اقدام بفرمایید که کلاه بر سر دکتر جزایری نرود؛ چه که، اگر من وکیل نشوم و او هم نشود تصدیق بفرمایید ضربه قریبی اِغریبی| به کارها وارد خواهد شد. تلگراف استعفای از کار را مخابره، تقدیرنامه را زودتر ارسال نمایند. در صورتی که معاملات و توزیع قند و شکر و چای تماش مستقیماً با وزارت دارایی شروع شده جناب آقای اسدی باید اقدامی فرمایند که مأمور اعزامی به جای بنده از هر دو جا منسوب و دستش در کنار باز باشد. کارکنان اداره خواربار، مخصوصاً قیصری نام که معاون اداره خواربار و دارایی است، از هیچ گونه تحریک بر علیه این جناب فروگذار نکرده است. از وزارت کشور اقدامی فرمایید تلگراف زده شود فوراً کارهای انجمن را ادامه داده متوجه باشند مبدا تغییراتی در مدعوین سابق به عمل آید؛ همان‌هایی که بوده باشند، اگر چه قانون هم نمی‌توانند آنها را عوض کنند.

از اوضاع عمومی تهران پیشامدهایی که باید بشود و می‌شود بنده را مستحضر فرمایید. شنیده می‌شود آقای لسانی جزء اجزوا دسته و مستظهر به آقای قوام السلطنه است؛ تحقیق فرمایید چنانچه صحت دارد اقدام مقتضی فرمایید.

زیاده قریانت شوشتری

۲۲/۵/۲۶

جناب آقای شهابی دوست عزیزم سلام مخصوص می‌رساند. آقای علیرضا باکیان دوشنبه به سلامت وارد؛ به عرض سلام مصدع است. جناب آقای حاجی باقری میزبان محترم ما، که حقاً و انصافاً از هیچ گونه پذیرایی و زحمت دریغ نفرموده و برای موفقیت این جانب به قدری کوشش می‌فرماید که قابل وصف نیست، مخصوصاً سلام رسانده. البته ایشان که شخصیت ممتازی در گرگان داشته هم از حیث تجارت و هم از حیث خاندان ملازمه دارد که با حضرت اجل عالی خصوصیت مستقیم و رابطه بلاواسطه داشته باشند.

۶۵۳۷۴

| ۱-۲۷۲-۲۷۷۴۵-۲۷۷۴۵ ب |



شماره
تاریخ ۱۳۲۰
شماره

وزارت خواربار

وایت گرام و نیمه تاغ ۳۴ و غیر سلابی را که باید انجام داد
 یعنی دارم اعلام و نموده ام در این روز میست پیام ناهید سه روز مابقی
 به این سر قلم نه روزه را بعد از آن که جمع معیست فوسف و فانداز را
 که در این روز و بعد از فردا میست و پنج گران آمده لایق بوقی نظر
 تا از انجام دهند در روز نایده چون در این وقت گران آمده تصدیق
 عدالت نموده و در وقت این در برابر سر شاید بیاورد و وقت
 بلیغ و علم میدهند و بعد در این باره در این (بیش) توفیق آورد
 مرتب فراموش کرد و بنده که غمناک بود در هر این هم چه در تمام
 مع الله بر سبب دروغ و خرد و فانداز از مکتب لاسی سر کوبانی بگردد
 استظهار نامبرده باین کتب صادر وزارت و نیز در حاکم
 و در این و سایر نظیر بنوع دیگر سپهر لاسی که از رود و در این
 چه پس امر کنه بعد از این که به هم زودتر و فانداز مع باید تغییر
 حتی برابر سر این را و با خود این طبع تا از این باید که تمام

اداره
تاریخ ۱۳۲
شماره



وزارت خواربار

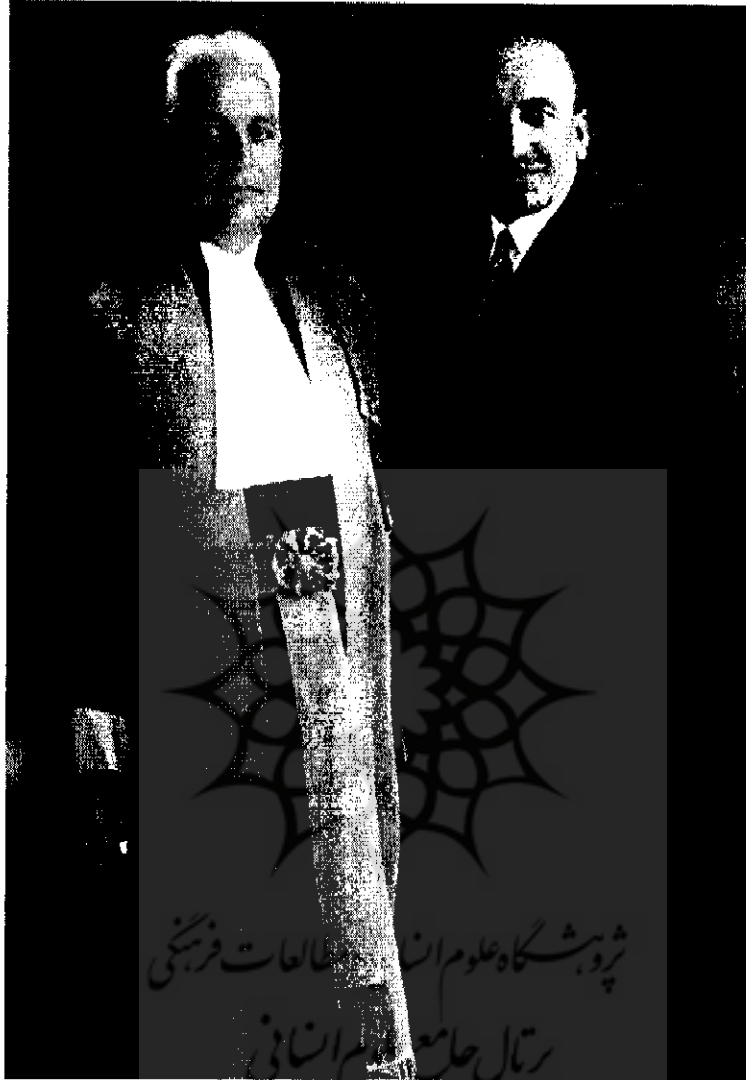
در آیه رابع باوأم بدین روز شکر افشای که با نظر عالی و تزیین به منبر
 در اتصال دکتر غنای میر بهر دکتر سپهر بنده را شکر و شایسته هر دو را
 اخصار شکر افشای را که این فیه روزه ایح روزه اند غمرا را بهر ایح رابع باید
 اکتبر در صحت روزنامه که کثیر داشته بهتر است چنانچه در مجامع داشته باشد
 نوبت گذشته گمان میورازند که در راه راه را تا کیه می باشد چه که ممکن است
 ارساخ از او نیز باریست. با شمس بهر روز در هر وسیله است و در
 دکتر جوایز را اخصار رابع به فیه شی راه این فیدرگز و ندر رساه و دیگر
 اکتبر بندر آقام فدر بناید. بطریق در نامه فیه غنای شمس معام
 ماسبه همه با راه این بهر روز در ایح که ام کرد رابع که شمس
 حضرت هر امیر طهر آقام بناید که مکره بر دکتر جوایز برود
 چه که اگر من و کثیر شمس و او مع نزد تسوق بناید فیه قریب قریب که
 وارد خواهد شد شکر افشای استغفار از کار اخصار که بر نامه با و
 روزی رسال بناید در هر شمس معام = و در ذم فیه و کثیر و بهر شکر

رونوشت تلگراف سید محمد تدین وزیر کشور به محمد ابراهیم علم در مورد درگیری بین طرفداران ریگی و ارباب مهدی در زاهدان و درخواست برقراری آرامش در منطقه

تصدقت کردم امیدوارم وجود مبارک در کمال سلامتی و خوشی باشد وضعیت انتخابات بلوچستان بی جهت شکل بغرنجی به خود گرفته. موقعی که مرکب اعلیحضرت همایونی تشریف فرمای خراسان شد وضعیت انتخابات قاینات و سیستان و بلوچستان را از بنده پرسیدند. جریان را به عرض پیشگاه مبارک رسانیدم. راجع به بلوچستان عرض کردم بین چهار نفر در کش و قوس است: فتاح زاده، ریگی،^{۲۶} ارباب مهدی^{۲۷} و حیدرعلی. بعد سؤال فرمودند: «خیال می‌کنی کدام یک انتخاب شوند؟». عرض کردم چون ارباب مهدی پول خرج می‌کند و دیگران حرف تحویل بلوچ گرسنه می‌دهند. ممکن است ارباب وکیل شود نظر به اینکه جریان عمومی این طور است. اعلیحضرت هم تصدیق فرمودند. در مراجعت به مشهد شنیدم وضعیت تغییر کرده و حکم توقیف انتخابات رسیده. اول خیال کردم حکم فرموده است [؟] بعد معلوم شد این طور نیست؛ بین ارباب و ریگی دانشمندان فرقی نمی‌گذارند. در این بین آقای ریگی که خود را عقب دیده بی جهت شکایت از امیرحسین (فرماندار) کرده و چون حقیقت نداشته جداً به تریح قباي امیرحسین برخورده. البته تصدیق می‌فرمایید اگر موضوع بین آقایان ریگی و ارباب بود برای بنده فرقی نداشت ولی حالا نتیجتاً امیرحسین را طرفدار ارباب معرفی کرده در صورتی که مسلماً این طور نبوده. برای ارباب گماشتگان شیخ دوست محمد که خیلی نفوذ تجارتي در بلوچستان دارد کار می‌کنند و اتکاء ریگی فقط به طایفه ریگی است که البته عدۀ آنها نصف یک طایفه بلوچستان هم نیست. و به قراری که شنیده‌ام ریگی دوست را هم تهدید می‌کند که ممکن است در بلوچستان انقلاب تولید شود؟؟؟ این حرف از طرف ریگی یا محمدامین نارویی در تهران ممکن است بعضی را به خیال بندارد ولی در حدود بلوچستان و سیستان طرف اعتنا قرار نمی‌گیرد؛ زیرا همه همدیگر را خوب می‌شناسند. فرضاً که این طور باشد؛ وکیلی که به تهدید وکیل شود چطور بعدها به درد مردم خواهد خورد؟ آقای منصف هم تا زاهدان رفتند که بلکه به طور ریش سفیدی بتوانند اصلاحی نمایند ولی مفید واقع نشد. خیلی میل داشتم که

۲۶. ابراهیم (مرادخان) ریگی. نماینده مجلس شورای ملی در دوره‌های دهم تا چهاردهم و هفدهم از ایرانشهر و فهرج - بلوچستان.

۲۷. مهدی ارباب (پردی): نماینده دوره‌های ۱۵ و ۱۶ ایرانشهر فهرج بلوچستان و ۱۸ و ۱۹ بندرعباس در مجلس شورای ملی.



محمدابراهیم علم (شوکت‌الملک) و محمد تدین در یکی از روزهای سلام | ۱۱-۱۳۲۹

بدانم چطور شده حضرت اشرف حرف ریگی را از حرف نور چشم امیرحسین بهتر قبول می‌فرمایند. به عقیده بنده موضوع کوچک‌تر از آن است که این همه دنباله پیدا کند. خوب است امر فرمایید انتخابات بطور آسوده به جریان بیفتند؛ چه ریگی به کمک پدرش پیش برود و چه ارباب مهدی به کمک شیخ دوست محمد فرقی نخواهد کرد. بعد هم باید عرض کنم یکی از کارهای خوبی که در بلوچستان به امر اعلیحضرت رضاشاه انجام

گرفت| این بود که آقای عیدوی ریگی از بلوچستان به شیراز منتقل شد. توضیح این موضوع را حضوراً عرض خواهم کرد.

تلگراف سید محمد تدین به محمدابراهیم علم مبنی بر گله از امیر حسین خزیمه علم به دلیل عمل نکردن به دستورات وزارت کشور در انتخابات زاهدان

وزارت کشور
استانداری نهم
فرمانداری بیرجند
تاریخ ۱۵ آذرماه ۱۳۲۲
شماره ۷۹ پیوست

۱۷

جناب آقای علم

محترماً، تلگراف رمزی که از سفارت کشور به وسیله فرمانداری با مفتاح مخصوص رسید و صورت کشف آن ذیلاً به عرض میرسد تقدیم و عین تلگراف پیوست نیست.

کشف تلگراف رمز وزارت کشور به شماره ۱۱۹۹

فرمانداری پس از کشف برسانید. مفتاح ۵. جناب آقای علم دستوراتی که به آقای خزیمه علم داده شده است با در نظر گرفتن تمام اطراف کار بوده است ولی ایشان یا ملتفت نشده یا مایل به اجرای آن نیست. تمنا دارم به ایشان توصیه بفرمایید که باید بیشتر دقت نمایند. ۱۱۹۹ تدین

۱۸

نامه جوابیه به اداره فرمانداری بیرجند مبنی بر کسب تکلیف در مورد انتخابات زاهدان و ایراز نگرانی فرماندار از بی توجهی وزارت کشور

۲۲ / ۱۵ آذر

اداره فرمانداری محترم بیرجند

پاسخ ۱۷۹ از قرار آن کشف تلگراف شماره وزارت کشور تشکر می‌نماید.

طهران

حضور حضرت اشرف آقای تدین وزیر کشور دیروز نامه‌ای از نور چشمم امیر حسین فرماندار زاهدان داشتم که اظهار نگرانی از بی لطفی وزارت کشور کرده بود. راجع به

انتخابات آنجا با پست امروز، سوم آبان عریضه خصوصی عرض کردم. بعد از رسیدن آن و روشن شدن موضوع هرطور امر فرمایید مطاع خواهد بود.

[۶۲-۳۲۲-۱۱۴ع]

۱۹

نامه اسدالله علم به محمدابراهیم علم در مورد مسائل خانوادگی، خواربار بیرجند، مسائل فارس، خسرو قشقائی، فروش شکر و مذاکره با کنسول انگلیس در تهران در این مورد و موقوف بودن واردات شکر از هند و نحوه توزیع آن
۲۲/۵/۳۰

همواره صحت و عزت پدر بزرگوارم را از درگاه خداوند متعال مسئلت می‌نمایم. این هفته خیلی سعادت‌مند بودم که دو دستخط از پدر بزرگوارم و یکی از والده معظمه زیارت کردم. امیدوارم همیشه این سعادت نصیب بشود. اگر بخواهم جواب دو دستخط را در همین یک عریضه عرض کنم باز می‌ترسم عریضه‌ام طولانی شده و مورد تعرض قرار بگیرم؛ با حجلت، فعلاً اجازه می‌خواهم فقط به مطالب لزومی که در دستخط مبارک پدر بزرگوارم اشاره شده بود جواب عرض کنم.

در دستخط پنجم اشاره‌ای نسبت به رفتن آقای ذوالقدر به شیراز و گله آقای اسدی و سرباز بودن میس پالمرسیت فرموده بودند. همین قدر عرض می‌کنم که: اولاً آقای ذوالقدر به شیراز تشریف نبردند؛ ثانیاً، آقای اسدی را هم دیگر بنده بعد از آن جلسه آخری سفر فعلاً ملاقات نکردم، فقط دو سه روزی که ناخوش بودم و ایشان از بنده احوالپرسی کردند. ضمناً گفتند می‌ترسم سرکار شوکت‌الملک آبروی ما را همه جا ببرند و بفرومایند اسدی در زابل زمینه ندارد! بعد که کاشف به عمل آمد چاکر مطلع شدم که گویا همچو تلگرافی به آقای مشکوه مخابره فرموده‌اید در این مطلب، و اظهار از آنجا آب می‌خورد. ثانیاً [ثالثاً] میس پالمرسیت بعد از رسیدن تلگراف آقای سپهری که برحسب دستور چاکر مخابره کرده بودند دیگر از پیش ما رفت و حالا در اصفهان پیش آقای اسعد بختیاری پسر مرحوم سردار اسعد است و شنبه انجمن خیریه را در آنجا می‌خواهد دایر کند. به قول معروف، بلدی خورد.

موضوع انحلال اداره خواربار و فروش شکر که مرقوم فرموده بودند هر دو مطلب علیحده است که ذیلاً عرض می‌کنم: اولاً، برای انحلال اداره خواربار چاکر صحبتی در تهران نکردم؛ فقط آقای محسن خان اسدی که گویا خیلی از دست رئیس خواربار شکایت داشته اینجا پیش آقای سلمان خان اصرار کرده بودند که اداره خواربار بیرجند

منحل بشود و ایشان انحلال آنجا را موکول به نظر مبارک و یا لااقل نظر چاکر کرده‌اند. چون آقای محسن خان خیلی اصرار داشتند و وزارت خواربار هم از این موضوع ناراضی به نظر نمی‌رسید، در طرف دیگر چاکر هم نمی‌توانستم اظهار نظری بکنم این بود که در عریضه والده معظمه از حضور مبارک کسب تکلیف کردم تا اگر موافقت بفرمایید به وزارت خواربار اعلام کنم. ضمناً، مسلم بود که عمل بدی هم نیست؛ زیرا اداره خواربار جز باعث زحمت مردم چیز دیگر نیست؛ ولی موضوع فروش شکر، البته در خاطر مبارک است که چاکر در بیرجند با آقای سپهری صحبت می‌کردم که اگر بتوان شکری از هندوستان وارد کرد منافع بی‌شماری دارد؛ یکی اینکه تنگی قندوشکر را در دهات و بیرجند به کلی از بین می‌برد؛ دوم اینکه، منفعی را که تجار عمده فروش تهران بخواهند ببرند خود ما می‌بریم (البته خیلی کمتر)؛ ثالثاً، خیال مردم از این حیث هم آسوده می‌شود و این عمل به نظر چاکر عین همان عمل وارد کردن برنج است که کمک بزرگی به اهالی بیرجند بود. روی این زمینه بعد از سقوط موقتی قیمت شکر چاکر در اینجا با قونسول انگلیس (قونسول تهران) صحبت کردم که چون وضعیت شکر و قند در بیرجند و دهات سخت است خوب است موافقت بفرمایید شرکت محلی از هندوستان دو هزار کیسه شکر وارد کند و تحت نظر اداره فرمانداری در بیرجند و دوسه به فروش برساند. در این صورت، هم منفعتی به تجار بیرجندی رسیده و هم مردم راحت خواهند شد. ایشان به بنده جواب دادند که: «اجازه ورود شکر از هندوستان به ایران موقوف شده ولی با وزارت خواربار صحبت می‌کنم که خودشان به آنجا شکر قابلی بدهند و اگر پدر شما صلاح بدانند این شکر به وسیله شرکت محلی به فروش برسد». بنده به ایشان گفتم: «البته شرکت محلی برای توزیع شکر بر وزارت خواربار اولویت دارد؛ زیرا به هر حال، در اداره خواربار قسمتی به جیب آنها خواهد رفت که نباید برود و البته خودتان هم به این مطلب واقف هستید که دستور داده‌اید گندم زابل را شیخ فیض خریداری کند که مردم راحت‌تر باشند.» و این صحبت به همین جا ختم شد و گویا در کاغذی که چاکر به آقای سپهری نوشته بودم یادآوری کرده بودم که مطلب را به عرض مبارک برسانند ولی پس از چندی انعکاس این صحبت و نتیجه گفت و گوی کلنل ماکان با مستر شریدن در وزارت خواربار این شهر که اساساً عمل اداره خواربار بیرجند را با تقلب جلوه داد. حالا چطور شد که به این شکل درآمد. چاکر نمی‌دانم. شاید علت همان انگلیسی شکسته بسته چاکر یا فارسی شکسته بسته کلنل ماکان بود که مطلب را به این طریق جلوه داد.

به هر حال، دیگر از آن روز صحبتی نشده ولی چون این دو موضوع مرادف هم بوده‌اند شاید از این لحاظ هم پدر بزرگوام نتوانسته‌اند تشخیص جداگانه [ای] بین آنها بدهند. حالا هم اگر صلاح باشد و چاکر تعقیب بکنم وزارت خواربار شکر و قند به

بیرجند می‌دهد؛ ولی اولاً، منافع عمده ندارد (در صورتی که وزارت خواربار بدهد) و ثانیاً، همان طور که مرقوم فرموده‌اید، شاید مشتری بر ما بجوشد. ولی پاره‌ای کارها در تهران می‌توان انجام داد که اگر آدم نسبتاً فعالی باشد می‌تواند خیلی استفاده مشروع بکند. به این جهت چاکر خیال کرده‌ام در این چند ماهی که مجبورم تهران باشم مشغول کار بشویم تا اقلأً مخارج خودمان را بتوانیم در بیاوریم ولی چون عمل، عمل تجارتنی است البته باید اسد سپهری که تاجر زاده است کار بکند؛ چاکر باید عقب همان قلعه نو خرابه بدوم. علی‌هذا، بعد از آنکه مطلب را مفصلاً به آقای سپهری نوشتم و ایشان به عرض مبارک رساندند و پدر بزرگوارم هم اجازه فرموده‌اند مشغول کار خواهیم شد.

وضعیت باغ دز آشوب به طریقی است که عرض می‌کنم: اولاً، نهالها کاملاً رشد کرده و شاداب هستند؛ کلیه نهالها چهار به چهار آب می‌خورد. اوایلی که چاکر آمده بودم قدری نامرتب بود ولی در خدمت آقای منصف نشستیم و برنامه تنظیم کردیم که آب نهالها کاملاً مرتب شده و آب به خارج هم می‌فروشیم (امساله ۱۲۰۰ تومان آب فروخته‌اند)؛ ولی به نظر چاکر چهار به چهار برای نهالها زیاد است، اگر سر هفته هم آب نخورند تصور می‌کنم کافی باشد، مخصوصاً نهالهای هر طرف هر دو جنس بالا که مسن‌تر است، آن هم وقتی که ینجه [یونجه] زراعت بشود ولی البته آن وقت باید جاده‌ها از بین بروند و درختها روی پله‌ها قرار بگیرد معایب باغ اینهایی است که عرض می‌کنم: اولاً، علف به قدری زیاد است که تصورش را نمی‌توان کرد و دفع آن هم عملاً امکان ندارد، و چون خیلی گران تمام می‌شود امید است قسمت بالای باغ که ینجه کاری [یونجه کاری] بشود این عیب را از بین ببرد ولی قسمتهای دیگر را باید دل به دریا زد و در بهار سال آینده که هنوز علفها تخم‌ریزی نکرده‌اند با هرچقدر خرج هم که شده وجین کرد؛ ثانیاً، درختهایی که ما به عنوان گوجه خریده بودیم در صورتی که پیوندی هم بوده امساله آلوچه از کار درآمد. به این جهت، اینها را باید پیوند کرد که یک قسمتی را حالا پیوند شکن می‌زینم و قسمت دیگر را انشاءاله در اسفند اسکنه^{۲۸} خواهیم زد. این دیگر بسته به عمل و تشخیص چاکر است؛ ثالثاً، درختهای هلو همه سبز شده و خوب است منتها هلوهایی که امساله ثمر داده بسیار کوچک است. نمی‌دانم علت این است که پیوندی نیست یا علت دیگری دارد. بقیه وضعیت باغ بسیار بد نیست؛ انشاءاله وقتی شرفیاب شدم بیشتر از این عرض خواهم کرد.

در دستخط سیزدهم مرداد مرقوم فرموده بودند که والده معظمه به هندوستان تشریف می‌برند. چاکر به همان طریقی که پدر بزرگوارم پیش‌بینی فرموده‌اند در رکابشان

۲۸. آلتی که نجاران چوب را بوسیله آن سوراخ کنند.

خواهم رفت. چون در این خصوص تلگراف عرض کردم بیشتر از این عرض نمی‌کنم. هر وقت پاسپورتها حاضر شد فوری حرکت می‌کنیم البته تا این عریضه برسد امر مبارک صادر شده که نسبت به گذرنامه نوکرها تحقیق و اقدام مقتضی به عمل آید. جناب آقای قوام، بعد از مدتها مذاکره با دولت و اهل سیاست، بالاخره به عنوان استانداری فارس به شیراز مراجعت فرمودند. شرایطی را که دولت از ایشان قبول کرد دو قسمت مهم داشت: یکی تسلیم نمودن پنج هزار تفنگ برنو به آقای قوام که ایشان به هر طایفه صلاح بدانند بدهند؛ دیگری، دادن یک میلیون تومان اعتبار که تحت نظر معظم‌له ابراهیم طریقی مقتضی باشد خرج بشود؛ و سومی هم، عنوان استانداری فارس. به این جهت ایشان هم قبول کرده و مراجعت فرمودند. در ضمن، صلاح دیدند که سرلشکر جهانبانی به عنوان فرماندهی نیروی جنوب انتخاب و اعزام شود و دولت هم نظر ایشان را پذیرفت. آقای قوام در نظر داشتند که خودشان از اصفهان با خسرو قشقایی ملاقات کرده و قرار صلحی بدهند ولی سرلشکر جهانبانی، که قبلاً حرکت کرده بودند و برای عروسی دخترشان مدتی در اصفهان توقف کردند، این عمل را انجام دادند و آقای خسرو قشقایی را با خود به تهران آوردند. البته انعکاس این عمل در تهران بسیار خوب بود و مخصوصاً به نفع سرلشکر جهانبانی تمام شد. آقای ذوالقدر، که نسبتاً وارد سیاست هستند، از محتوای کلامشان چنین مستفاد می‌شود که این عمل جهانبانی را ناروئی فرض می‌کند که به آقای قوام زد. حالا در خود ایشان چه تأثیری کرده باشد، چه عرض کنم. به هر حال، معظم‌له، بعد از مدتها مطالعه، جهانبانی را انتخاب فرمودند و قرار این بود که بعد از ورود به شیراز هر دو نفر شخصیت را کنار گذاشته و قلباً جهت کشور کار بکنند. حالا چقدر موفق بشوند، بنده چه عرض کنم. البته در جراید ملاحظه فرموده‌اند که سرلشکر جهانبانی و خسرو قشقایی باهم وارد تهران شدند و با دولت به مذاکره پرداختند اما دولت در این خصوص اعلامیه نداد. معلوم می‌شود کار به جایی نکشیده. آنچه جسته گریخته شنیده می‌شود این است که شرایط خسرو این بود که عرض می‌کنم: اولاً، آقای ناصرخان وکیل ایل قشقایی در تهران باشند؛ ثانیاً آقای خسروخان ایلخانی قشقایی باشند از طرف دولت؛ ثالثاً، اسلحه سنگین که به دست قشقایی افتاده به دولت برگشت کردند ولی تفنگ و اسلحه سبک در دست قشقایها بماند! رابعاً، آقای قوام استاندار فارس نباشند و به تهران برگردند. این صحبت‌های افواهی است که به عرض رساندم. البته تعدادی را از اشخاص مطلع شنیده‌ام ولی به هر حال چقدر صحیح باشد، چه عرض کنم.

سه روز پیش در خدمت خانم بودم و آقای ذوالقدر هم تشریف داشتند. خانم به بنده فرمودند که ما و ذوالقدر این طور صلاح دیده‌ایم که تو به بابا عرض کنی در صورت امکان آقای قوام را از بلوچستان وکیل کنند؛ به علت اینکه اولاً ایشان سابقه وکالت از

بلوچستان دارند؛ ثانیاً، از حوزه فارس چون استاندار هستند نمی‌توانند وکیل بشوند؛ ثالثاً لازم هم هست که ایشان در دوره چهاردهم به جهانی وکیل باشند. بنده حضور خانم عرض کردم که: «البته مطلب را حضور بابا عرض می‌کنم ولی امید موفقیت چقدر باشد، چه عرض کنم. به علاوه، آیا سرکار از خود آقای قوام در این خصوص مشورت خواسته‌اید یا خیر؟ و آیا معظم‌له هم صلاح دیده‌اند یا اینکه این مطلب به نظر خودتان دو نفری رسیده؟» خانم فرمودند: «سابق براین هم ما همچو صحبتی کرده‌ایم (با خود آقای قوام) ولی موقع حرکت ایشان در این خصوص مذاکره به عمل نیامد ولی فعلاً این نظر خودمان است که به تو می‌گوییم. تو هم به بابا عرض کن که مطلع بشوند ولی جهت تصمیم قطعی به خود ایشان مراجعه می‌کنم که جواب دهند.» این است که چاکر هم همین مطلب را به عرض می‌رسانم.

نسبت به خرید دلار و لیره، البته هرچه نظر مبارک پدر بزرگوارم باشد همین مصلحت است، به خصوص که آیه مبارکه از قرآن مجید هم مؤید این نظریه باشد؛ ولی از طرفی چاکر هم آنچه می‌دانم و می‌بینم باید به عرض برسانم و مجدداً باز عرض می‌کنم که اوضاع خیلی تاریک و خراب است، یعنی به آن طریق تاریک است که با نظر مبارک به هیچ قسم وفق نمی‌دهد و نخواهد داد؛ من جمله، اگر امساله آقای طالش خان نمی‌توانند وکیل بشوند همین طور اشخاص دیگر در ردیف ایشان و جانشینان آنها هم قبلاً معین شده‌اند اطلاعاتی به عرض رساندم.

برای مخارج والده معظمه در هندوستان هم البته تصمیمی اتخاذ فرموده‌اند که در صورت لزوم امر خواهند فرمود چاکر را مطلع کنند.

آخرین موضوع، دستخط سیزدهم، موضوع ایست سیر خوردنی و اتهام بیچاره ملک و چاکر بود؛ اولاً، مرقوم فرموده بودند که از خوردنی خسته شده‌ایم؛ کار دنیا واقعاً افراط و تفریط است، ما اینجا یک شکم نمی‌توانیم سیر بخوریم آن وقت پدر بزرگوارم و حاجی خانها از خوردنی خسته می‌شوند! راستی زندگی تهران حیرت‌آور است؛ ولی می‌گویند «هرکه را طاوس باید رنج هندوستان کشد». تهران آمدن گرسنگی و افسوس خوردن هم دارد؛ باید ساخت. اما موضوع اتهام ملک و چاکر؛ اولاً، ما بیچاره‌ها کی زیر حساب زده‌ایم، الان هر وقت حواله وجه را بفرمایید فوری تقدیم می‌شود. برای اینکه خاطر مبارک روشن‌تر باشد ذیلاً صورت حساب را تقدیم می‌کنم.

کلیه بدهی ما ۳۶۴ ریال؛ پرداختی بابت قیمت گز، حسب الامر، در بیرجند ۴۴ ریال؛

الباقی ۳۲۰ ریال.

این طلب پدر بزرگوارم و والده معظمه می‌باشد و تقدیم این صورت حساب خود به منزله سند و تأیید طلب والدین معظم است. هر موقع حواله رسید، چه و چند [وجه] و



چند تن از نمایندگان مجلس شورای ملی در دوره چهاردهم

۱. عبدالله معظمی ۲. محمد طباطبایی ۳. علی دشتی [۶۱۲-۴]

چه اسبابهای متفرقه، تقدیم حضور مبارک خواهد شد. اما برای اینکه خاطر مبارک مستحضر بشود و حواله بی وجه نفرمائید اطلاعاً عرض می‌کنم که با مبلغ بالا هریک از اثنایه ذیل را که امر بفرمائید می‌توان خرید و تقدیم کرد:

۱- یک لنگه کفش متوسط مردانه یا یک ربع کفش زنانه؛ ۲- نیم متر پارچه فاستونی متوسط؛ ۳- یک من روغن کرمانشاهی اعلاء؛ ۴- یک بطری شربت پرتقال یا به‌لیمو؛ ۵- دو چارک آب‌نیات؛ ۶- یک عدد لام [لامپ] چراغ برق بیست و پنج شمعی یا شش متر سیم برق؛ ۷- ۲۶/۵ من زغال چوب مازندرانی... و غیره. البته نسبت به هر کدام از اثنایه بالا که امر مبارک صادر شود فوری تهیه و تقدیم خواهد شد و یا چاکر با خودم خواهم آورد.

این آخرین مطلب دستخط مبارک بود که جواب عرض کردم و باز اگر عریضه‌ام طولانی و مایه تصدیع شد امید عفو از حضور مبارک دارم. استدعا دارم امر فرمائید عرض دست بوسی‌ام حضور والده معظمه و باجی خانمها تقدیم شود. تلگرافی از امیرحسین‌خان از شهر داشتیم؛ برای طاطا نگران شدم و تلگراف کردم اما ایشان مدتی است جواب نداده‌اند. دیروز از آقای نجومی خواهش کردم حال ایشان و طاطا را تحقیق

فرمایند؛ امیدوارم تا امروز عصر جواب برسد و خیالم راحت شود. ملک خان حضور همگی عرض سلام دارد و بحمداله جز همان عوارض عادی هم فعلاً عیب دیگری ندارد، تا خداوند چه بخواهد؟ دست پدر بزرگواریم را بوسیده و عربضه خسته کننده‌ام را تمام می‌کنم. بی‌بی جان را قلباً می‌بوسم.

چاکر، اسداله علم.

| ۳-۰۳-۷۹۴-۴ |

۲۰

نامه دوستانه امیرحسین خزیمه علم به محمدابراهیم علم در مورد رضایت کلنل واتس از رفتار خود و احتمال بروز دسیسه در تهران، فعالیت محمدامین نارونی برای وکالت بلوچستان و لزوم اعزام عیدو به محلی دیگر جهت برقراری انتخابات آرام

۲۲/۱۰/۴

تصدیق ساحت مقدست گُردم

اولاً، از خداوند متعال سلامتی وجود مقدس آن خداوند را خواستارم؛ ثانیاً، امروز آقای منصف تلگرافی مخابره کرده بودند که «رونوشتی از دستورات خودسرانه همشهری نجیب با اوراق مربوط به قرارداد حمل در سال گذشته بفرستید». اینک اوراق را تهیه و برای اینکه آن خداوندگار معظم کاملاً از دستورات و پاسخهای چاکر مطلع باشند و ملاحظه فرمایند آقای محترم چقدر نجابت به خرج داده‌اند تقدیم که پس از قرائت، پستاً به آقای منصف مرحمت فرموده هر دستوری هم که لازم باشد، جهت اقدام، امر به ابلاغ فرمایند.

خوشوقتی چاکر در این است که در طی مراجع آن خداوندگاری نیت پست آقا عملی نشد والا لطمه بزرگی به حیثیت فامیلی ما در بلوچستان وارد می‌آمد. فعلاً بحمداله وضعیت آرام و در صورتی که اجازه فرمایند مسافرتی به داخله بلوچستان بروم که از رؤسای طوایف هم تحقیقی نموده و همگی ملاحظه نمایند که حرفهای عیدو و لشگریها دروغ بوده است.

موقعی که شیخ فیض زاهدان بود اظهار می‌داشت همشهری ما ذهن سفارتهای را نسبت به فرمانداری زاهدان مشوب و راست و دروغهایی گفته است که تصور می‌کنم منجر به گله‌گذاری | گله‌گزاری | شده باشد؛ زیرا؛ به هر حال، چاکر از روز اول، به طوری که آقای منصف نیز در زاهدان مطلع شدند، راهی برای گله باز نگذارند بروم و همیشه واتس از طرز رفتار چاکر راضی بود. روزهای اخیر هم که قصد حرکت داشت می‌گفت در

تهران دسیسه‌هایی در کار است که امیدوارم رفع شود. البته آقای منصف که وارد تهران شدند فضایی روشن خواهد شد و خواهیم فهمید علت بی‌لطفیها چه و کی بوده. به هر حال، کنسول جدید روز پنجشنبه گذشته وارد و شب هم کلنل واتس مهمان چاکر بودند. اسم ایشان کلنل اسمیت در سال ۱۹۴۲ و ۱۹۲۵ زاهدان و سپس کنسول بوده، خیلی بلند قد و آن وقت کاپیتان بوده است. خلاصه، حضور مبارک در زابل رسیده. بنابراین، از آشنایان قدیمی آن خداوندگاری است به فراری که می‌گویند، به عکس کلنل واتس خیلی معاشرتی و مهمان دوست است.

شنیده‌ام آن خداوندگار معظم قصد تشریف‌فرمایی به تهران دارند. اگر صحت دارد و از راه زاهدان تشریف فرما نخواهند شد مستدعی است اجازه فرمایند برای یک شب شرفیابی حاصل نمایم. و در صورتی که مفتخر خواهیم بود که در زاهدان دستیوس شویم در صورت اقتضای رأی مبارک مطلعمان فرمایید که تا کی به این حدود تشریف خواهند آورد؟ منظور این است موقعی که تشریف فرما خواهند شد در زاهدان باشیم.

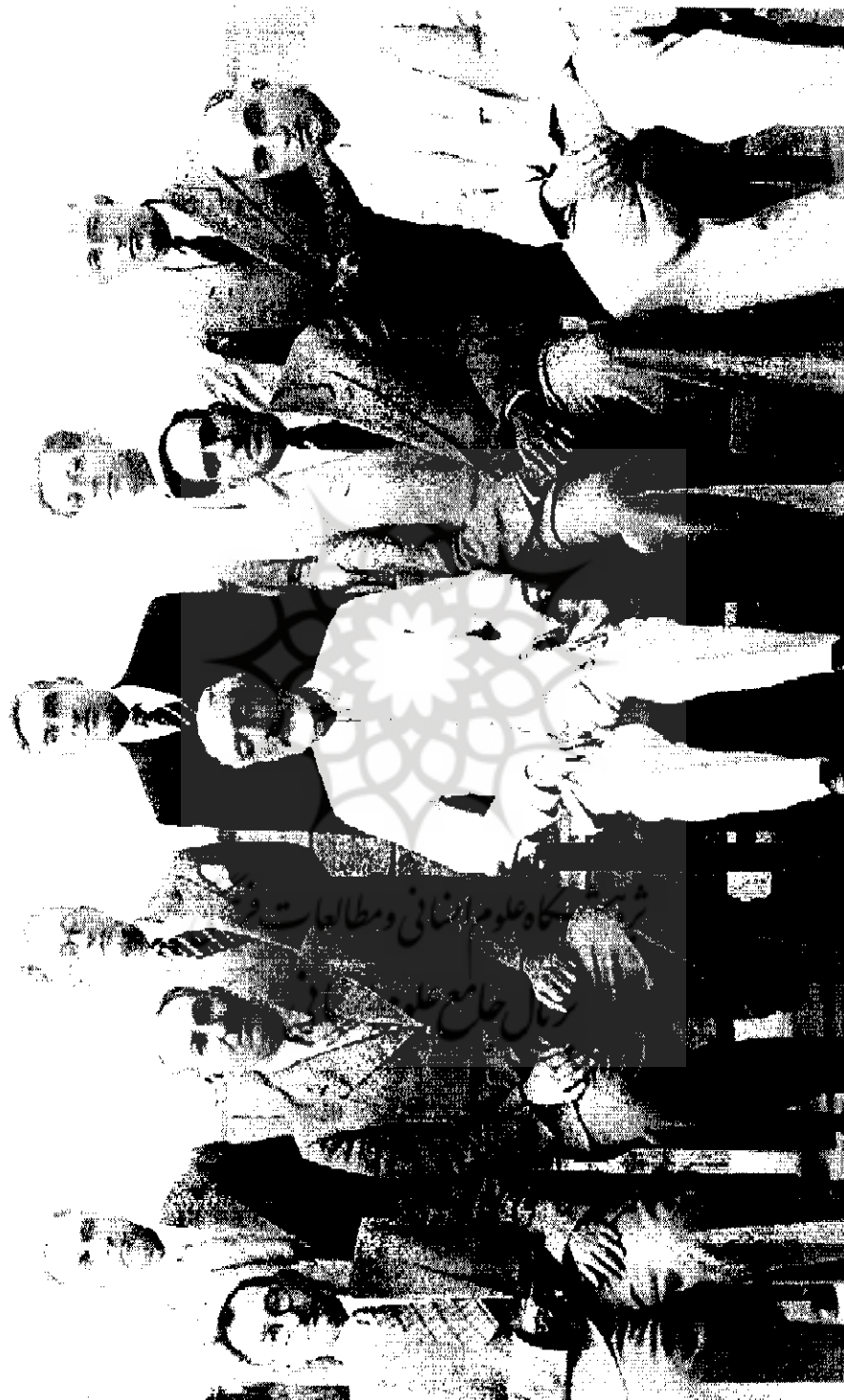
راستی، سه روز قبل آقای محمدامین نارویی از طریق کرمان به زاهدان وارد شده و، به قرار اطلاع، امروز زابل رفته است. اولاً، از چاکر دیدن نکرد؛ و ثانیاً، قصدش دست و پا کردن برای انتخابات و وکالت بلوچستان است! پسرش هم مدتی قبل به زاهدان آمده بود و مشغول تهیه زمینه وکالت پدر بزرگوارشان بودند! روی هم رفته، با این وضعیت، چاکر اوضاع را خوب نمی‌بینم مگر اینکه عیدو^{۲۹} و چند نفر را برای مدت انتخابات شیراز یا محل دیگری بفرستند و الا به سادگی برگزار نخواهد شد.

۲۲/۱۰/۱۱

چون یکی دو ورق از اوراق قرارداد حمل‌گندم که خیلی لازم بود پیدا نبود هفته گذشته نتوانستم عریضه خودم را خاتمه داده تکمیلأ تقدیم دارم. اینک پرونده کامل را از لحاظ مبارک می‌گذرانم. ضمناً به عرض می‌رسانم که امروز یک نفر بازرس انتخابات برای انجام عمل انتخابات بلوچستان به نام حسین دیدار (فرماندار بم) به زاهدان وارد و به فراری که اطلاع پیدا کرده‌ام قبلاً با عیدو و بستگانش ارتباط پیدا کرده و به آنها وعده همراهی داده است. ولی هرگاه این شخص موفق شود که، برخلاف همه چیز، نظر آقای تدین را اجرا کند به نظر چاکر چندان خوش آیند نخواهد بود.

گزارشی راجع به طرز عمل آقای تدین و وضعیت بلوچستان همچنین خیانت‌های که در بزرگ کردن عیدو در کار بوده است تهیه و برای اطلاع جناب آقای سهیلی خواهم فرستاد

۲۹. عبدوی ریگی نماینده یاعی لشکر خاوری و پدر مراد ریگی نماینده مجلس و متهم به قتل محمدجواد فرخ‌زاد (کاندید انتخابات بلوچستان)، (نگاه کنید به سند شماره ۱۳۰-۴۵۹-۴ از اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران).



اعضای هیئت رئیسه دوره چهاردهم مجلس شورای ملی | ۱۳۰۴-۱۳۰۷

که از جریان امور مستحضر باشند. رونوشت هم از گزارش معروض خواهم داشت و امیدوارم مرحمتی فرموده اقدامی فرمایند که این روباه مزور را از بلوچستان بفرستند تا همگی از شرش راحت شوند.

از این مطلب درگذریم، راجع به شترهایی که از طرف شهداد مرحمت کرده‌اند انتشارات زیادی مخصوصاً از نواحی عیدو و بستگانش بود که مرحمت توسط وابسته‌های ملکشاخان انجام شده و حتی آقای سمعی (نماینده مالکین شترها) نیز این عقیده را پیدا کرده بودند. چون در اثر تلقینات این و آن چاکر مظنون [ظنین] شده بودم ملکشاخان را احضار و در حضور خودم قسم زن طلاق خورد که این مطلب صحیح نیست و قول داده است به هر طریقی شده رد شترها را بزند و عقیده داشت که فعلاً در افغانستان هستند.

بر حسب ظاهر، تصور می‌کنم، ملکشا راست می‌گفت زیرا این قدر را یقین دارم که مایل است رضایت خاطر مبارک را به هر نحوی شده فراهم کند مگر اینکه خیلی در دروغ‌گویی متخصص باشد! ولی چون ریشش خیلی پیش چاکر گیر است و می‌داند اگر خلافتکاری بکند خیلی به ضررش تمام خواهد شد خیال می‌کنم در اظهاراتش صادق باشد.

و اما راجع به حسن غلامرضا (سارق معروف)، چندی قبل گزارش دادند حسن قصد مراجعت به گودرزه را دارد و هر قدر وعده و نویدش دادم که حاضر شود چاکر را در زاهدان ببیند راضی نشد. ناچار یک روز خودم به کوه‌های اطراف زاهدان رفته و به زحمت زیاد از قلّه کوه به زیر آمده او را دیدم. خیلی نصیحتش کرده به او اطمینان دادم که هیچ کس را به او کاری نیست و او هم به کلام اله مجید قسم یاد کرد که اولاً، به شور و مراجعت کرده، ثانیاً تا به او بدی نکنند دیگر دست از دزدی و راهزنی بردارد. ضمناً تقاضا داشت به او کمک شود قناتی که داشته و فعلاً مخروبه شده آباد کند و در همانجا سکونت اختیار نماید. چاکر هم وعده دادم مساعدت نمایم.

اعتبارات، دولتی نیست هر طور اجازه می‌فرمایید اقدام کنم (مبلغی که می‌خواست ۶۰۰۰ ریال است). چون این گونه راجع به سرقتی که در قسمت خور کرده بود از نامبرده جويا شدم. اظهار داشت: ۱. بیش از پنجاه شتر به افغانستان نرسانیده‌اند و بقیه را مأمورین برگردانیده‌اند؛ ۲. عده سارقین جمعاً ۵۰ نفر بوده و در حدود ۲۰ تفنگ داشته‌اند؛ ۳. سارقین مرکب بوده‌اند از چند نفر گرک، یار احمد رفیعی، گرگج، شه بخش و براهویی؛ ۴. براهوییها پسران محمدخان دادشاه اول دادشاه و دوم پریال است که فعلاً در زابل سکونت دارند. در خصوص کشتن سروان (در دوراهی زابل) پرسیدم. اظهار داشت هیچ کس از بستگان او در این قضیه شرکت نداشته‌اند.

این بود مختصری از اطلاعاتی که به چاکر داد. و به عرض رسانیدم تا با گزارشاتی که قبلاً عرض کرده‌اند تطبیق فرمایند تا راست و دروغ هر یک معلوم گردد. می‌بینم مطلب زیاد، و وقت مبارک را تضييع کرده‌ام. لذا بیش از این مصدع نگردیده استدعای عفو دارم. بی‌بی و بیچه‌ها بحمداله سلامت‌اند. طاطا، همان‌طور که ملاحظه فرموده‌اند، اغلب صبحها یکی دو عشر حرارت دارد و خیلی مایل بود حضور مبارک شرفیاب شود. چند شب قبل هم خواب دیده بود که «تو گوش بابا نارفوت می‌کند و بابا نارهم تو گوش طاطا». پرویز خیلی شرور شده، که لابد به عرض رسیده است؛ و هنوز حسن کلو را فراموش نکرده!

دست مبارک را همگی مشتاقانه می‌بوسیم و منتظر زیارت امریه مبارک هستیم.

چاکرجان تشار.

حسین

| ۴۱۱۴/۳۲۲-۵۹ |

۲۱

نشان شیرو خورشید

وزارت دارایی

قسمت اقتصادی

اداره ...

تاریخ ... ۱۳۲

شماره ...

پیوست ...

نامه شوشتری مبنی بر ایجاد دسته‌بندیهای در گرگان توسط کاندیداهای مجلس و انجام شرارت و لزوم صدر دستور تحویل آراء شهرستان گرگان

قریانت کردم مراتب به شرح زیر است: پس از ورود به گرگان در منزل آقای حاجی باقری وارد، نامبرده از متنفذین درجه اول و تاجر اول گرگان است. بعد از دو روز آقای حاجی آقا بزرگ کرد محله‌ای، که ایشان هم در محل خود عالم درجه اول و متنفذ است. در این منزل آمدند. به واسطه دوستی سابق مشغول تشریک مساعی [شدند] سه نفر کاندید دیگر در گرگان هر یک دسته بندیهای قوی دارند: اول، دکتر فلسفی نام که سن او هنوز به سی سال نرسیده، به نظر، آراء مشارالیه از دونفر دیگر بیشتر است؛ دوم، دکتر عباس سبهر که آن هم رسته تقریباً عاقل تری دارد؛ سوم، میر شهیدی نام که این شخص با اینکه اهل منبر است و دفتر اسناد رسمی دارد در باطن مشغول تحریکات و شرارت است | و می‌خواهد قضیه را به زدو خورد و خورنیزی بکشاند. چنانچه ممکن است:

فوراً اقدامی بفرمایید. و قرار او به وسیله دادگستری انتزاع گرفته و فوراً به محل دیگر انتقال داده شود.

آقای مجد روز چهارشنبه گرگان آمد. شب را با او بودم. وعده صریح داده که همراهی کند. به فرماندار نیز دستور داده؛ ولی بنده نمی‌دانم تا چه حد فرماندار از او سؤالی داشته باشد. کاملاً چشمم از فرماندار آب نمی‌خورد. باید فوراً باز به آقای مجد مرقوم بفرمایید که تأکید بلیغ به فرماندار نماید. کاری که فوق‌العاده مهم و ماثراً مؤثراً است بدون فوت وقت آقای نیکپی رئیس اداره دخانیات را ملاقات فوراً شرحی بنویسد به آقای طباطبایی رئیس شهرستان گرگان که آراء خود را به اینجانب بدهد؛ از ۱۵۰۰ رأی بیشتر داشتند و خیلی ماثراً مؤثراً است چون شنیده شده به دیگران وعده نموده به هر کیفیتی باشد بفهمد؛ چنانچه تخلف کند از اداره خارج خواهد شد. ممکن است نامه آقای نیکپی به وسیله خود این جانب داده شود که عیناً پس بگیرم و برگردانم به جناب عالی. حتی در خود نامه نوشته شود که نامه را بخواند و مسترد کند. این قسمت فوراً باید انجام شود. چنانچه این قسمت انجام شود تقریباً می‌توانم عرض کنم دیگر جای نگرانی نیست زیرا تهیه رأی تا حدی شده است. چنانچه ممکن است به وسیله آقای اورنگ ابلاغ فوری به دادستان گرگان شود که از حمایت اشخاص و کاندید معین صرف نظر کند؛ یعنی بفهمد که اگر مخالفت با این جانب بکند به ضررش تمام می‌شود. اسم دادستان (کشاورز) است. بنده هم، چنانچه بقیه کارها [را] در این چند روزه انجام دهم، فوراً مراجعت می‌کنم. آقای علیرضا بایگان به عرض بندگی مصدع است.

قربانت شوشتری

در خاتمه مجدداً عرض می‌کنم: به طوری که شنیده شده آقای طباطبایی رئیس دخانیات گرگان برای ده روز می‌آید به تهران آقای نیکپی را در ملاقات مذاکره که: اولاً، حضوراً به او دستور دهد؛ و ثانیاً، تأکید نماید پیش از شش روز یا هفت روز در تهران توقف نکرده مراجعت و اقدام نماید. لسانی هم روزی که بنده در بابلسر آقای مجد را ملاقات کرده‌ام بعد از بنده رفته است خدمت آقای مجد. پس از اظهاراتی که اقدامات جدی نموده‌ام شوشتری به گرگان نیاید می‌فهمد و آقای مجد به او می‌گوید که شوشتری ظهر اینجا بود و رفت به گرگان با سمت مأموریت. لسانی بدون اینکه به آقای مجد بگوید، مایوس شده مراجعت به تهران نموده که دست او پا کند. برای اطلاع عرض شد. آقای لاجوردی که شرفیاب می‌شود به او دستور بفرمایید یکی دو تلگراف آمده که رونوشت آن جهت آقای دکتر شیخ‌الاسلامی و جزایری است؛ اقدام کند که در روزنامه

اطلاعات درج شود، البته با لطف خداوند و مراحم جناب عالی. و توجه‌تان در اطراف قضیه از ملاقات آقای جهانبانی و غیره تا حال در ۶۰٪ امید موفقیت می‌رود.

شوشتری

۶۵۳۷۵

۱-۲۷۷۴۵ب

۲۲

وزارت پست و تلگراف و تلفن

تلگراف

تلگراف عده‌ای از اهالی سقز به وزارت عدلیه، وزارت جنگ و وزارت داخله مبنی بر معرفی سلیمان انوشیروانی و درخواست انتخاب وی به عنوان نماینده در مجلس شورای ملی

مقام نخست‌وزیر رونوشت وزارت عدلیه رونوشت وزارت جنگ رونوشت وزارت داخله وسیله کتابخانه تهران رونوشت سلیمان انوشیروانی در هر جای دنیا انتخاب نمایند مجلس موجب خوشبختی و سعادت حوزه انتخابیه است مع‌التاسف برای سقز جریان انتخابات حالت بدبختی اهالی را بخود گرفته از طرفی حرص از جاه طلبی غیرقانونی خفه کننده و آقای حبیب محیط از طرفی سو امتحان آقای ناهید که در این سه دوره اخیر گذشته داده که وجود مشارالیه جز مضرات کمترین نفع و استفاده برای این ملت ستمدیده نداشته باز میخواهد گوش نمایندگی مجلس را با اسم سقز فقط بمنظور استفاده مالی خود اشغال نماید سلب امیدواری از چاکرین نموده که در این دوره یک نماینده لایق داشته باشیم با کمال امید بنام حفظ حقوق خود در حضور اولیای امور پیشنهاد می‌نماییم با توجه بسوابق و معلومات آقای سلیمان انوشیروانی که پس از ختم تحصیل لیسانسه در رشته‌های حقوق و سیاسی چند سال است در تهران خدمت میکنند کاملاً از وضعیت اهالی محل مطلع اقامت ممتد در تهران و اطلاعات قضایی بهتر از هرکس میتواند باری از دوش مردم برداشته نامبرده را از هرکس شایسته‌تر برای مقام وکالت مجلس شورای ملی میدانیم استدعا داریم اولیای امور بذل توجه و رفع ظلم آن دونفر دیگر فرموده انتخابات به جریان آزادی برگرداند یقین و اطمینان داریم در صورت آزادی ملت سقز و مضافات آقای سلیمان انوشیروانی را انتخاب مینمایند حالیه نیز در این جریان فعلی اگر از طرف دولت رفع ظلم و تعدی محیط بشود اکثریت با آقای

شماره
تاریخ
شماره
پیوست

۱۳۲



وزارت دارایی
تفت اقتصادی

قوت کرم مراتب جمع ریاست : میرزا محمد باقری در منزل هر چه بقیه دارد امروزه
 در منزل درجه اول و در اول منزل است بعد از روز هر چه آرزو کرده که آن هم در منزل
 درجه اول و متقد است در این منزل آمده باشد در این منزل فرستادند - که در لایحه و غیره
 بیک دسته خبر ۵۵ نفر دارند اول در نظر نام که من او نیز به سال رسیده بنگر را و این را در
 در منزل است هم در میان شهر که این دسته در منزل هر چه دارد هم بر همین نام که این کس با
 این منزل است در فرانس و در این منزل است و در است و در این قسیم نام زد شده و در
 که باقیه ممکن است فراموش کرده و در این دسته و در این است و در این است و در این است
 هر چه در این است که در این است و در این است و در این است و در این است و در این است
 مع اینه میزنم تا چه در این است و در این است و در این است و در این است و در این است
 تا در این است که باقیه مع در این است و در این است و در این است و در این است و در این است
 تا در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است
 که در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است
 نوره به برکتی اسم نموده چنانکه گفته که در این است و در این است و در این است
 رسد خود این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است
 در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است

انوشیروانی است. احمد خطیبی مدرس مظهر اسلام، اسعدی وهاب پیشنماز مدرس دارای محضر قاضی ماخذی. محمدامین امامی، جهانگیر امیری، علی سعادت عزیز پاکزاد، محمد فیضی، محمد یزدان پناه فضل الله، فیض زاده عبدالله فیض نژاد، یحیی مراد امتحانیه، مهدی پور، سعید زمانی، حبیب سهرابی، احمد کروی، عبدالله فاتح مرتضایی، سهام کیخسرو، عبدالله حسینی.

[۱۸ تا ۱۶-۴۵۹-۴]

۲۳

وزارت پست و تلگراف و تلفن

تلگراف

تلگراف اهالی آباده به مجلس شورای ملی و شکایت از نحوه برگزاری انتخابات و تقاضای تجدید آن

وسیله جناب آقای ذوالقدر نماینده محترم فارس ساخت مقدس مجلس شورای ملی رونوشت جناب آقای نخست وزیر. رونوشت وزارت کشور. رونوشت وزارت دادگستری. رونوشت جناب آقای ابراهیم قوام استاندار. رونوشت دادستان محترم دیوان کبفر. رونوشت جناب آقای رضای حکمت. رونوشت آقایان موید قوامی خلیل دشتی نمایندگان فارس. رونوشت جراید محترم باختر، فرمان، اقدام، ناهید، پولاد، تهران. برای آخرین مرتبه با صدای بلند بسمع اولیاء معظم دولت و مجلس مقدس شورای ملی می‌رسانیم تمام تلگرافات و تحریکات که از روز شروع انتخابات آباده شده یا بعد ناشی از تحریکات آقای رضا امید است که بدستور او سه چهار نفر کسانش تهیه و با پول امید مخایر میشود حمله به مامورین دولت و تهمت و افترا بانها فقط برای این است که با مقاصد شوم مشارالیه موافقت بدانند اکنون هم شخصا بطهران آمده که باشتباه کاری اذهان اولیای امور را مشروب سازد و از طرفی بکسان خود در آباده دستو ادامه تحریکات و شکایات خلاف حقیقت میدهد آیا دولتی هست یا نیست اگر وجود دارد چگونه از این اوضاع و اقدامات انقلاب امیز جلوگیری نمیشود ما دیگر پول و قوه مدافع مخایر از ناحی گویی چند نفر هوچی نداریم استدعا داریم اولیای معظم متوجه باشند سیاست این منطقه را تشخیص داده از این شرارت بازی که بنام مبارزه انتخاباتی شروع شده جلوگیری فرمایند. علی جاننثار روزبه. اصغر میرشیدایی. یداللهی. حسین جاننثار اکبر چوبینه. حسین قلی جاننثار احمد سعادت. لطف الله صابونی. غلام علی یک زمان

امامی پور. بدرالدین حبیب صیفی. خاز امان بهرامی. محمد بهرامی. مصطفی یدالهی خان بابا باقری. پاینده امیرقلی. امین یوسف باقری. حسین کاوه. محمد امین ابوالقاسم طیب حسینی قناعتی. علی امینی.

[۱۰ تا ۹-۵۲-۴]

۲۴

تلگراف سرتیب امان‌الله جهانبانی به فرمانده لشکر شرق مبنی بر توصیه انتخاب سلمان اسدی از سیستان

کشف تلگراف رمز ۸۳۵ فرمانده محترم لشکر شرق با مفتاح آقای امیر شوکت‌الملک توسط حکومت محترم قایمات سلطان اعتمادی رئیس ساخلوی، مقرر است از سیستان سلمان خان پسر آقای اسدی انتخاب شود؛ لازم است در این موضوع اقدام و جدیت نماید که پیشرفت نماید. ۸۳۵ فرمانده لشکر شرق سرتیب امان‌الله جهانبانی.

۷-۳۲۲-۱۱۴ع

از رادیو برلن بزبان عربی ساعت ۸ و ۴۵ دقیقه روز ۹ فروردین ۱۳۲۲ گزارش اداره کل انتشارات و تبلیغات از رادیو برلن در خصوص بروز شورش در ایران
[۴-۹۳۰-۴۴]

۲۵

خلاصه مندرجات قابل ملاحظه جراید در تاریخ ۱۳۲۲/۳/۱۱

کانون دین -

در سرمقاله خود دنباله مقاله روز پیش را نگاشته و مردم را به امر بمعروف دعوت نموده و معتقد است که آسایش و رفاه یک جامعه تنها در سایه بیداری وجدان و دینداری افراد آن فراهم میشود.

ایران تشکیلات -

در سرمقاله خود پس از بحث در اطراف تشکیلات اداری از کارخانه‌های دولتی سخن بمیان آورده و نوشته است هفتاد درصد کارخانه‌ها در دست دولت و بیست درصد آن در دست مردم است محصولات کارخانه‌هایی که در دست مردم میباشد بمراتب از کارخانه‌های دولتی زیادتر و حال آنکه کارخانه‌های دولتی جز ضرر استفاده دیگری

ندارد. سپس در اطراف آهن‌هایی که در فضای انبار نازی آباد موجود است شرحی نگاشته و باز راجع به پانصد هزار تومان اعتبار فوری وزارت بهداشتی مینویسد که دو بیست هزار تومان این مبلغ خرج یک بنای نیمکاره شده در صورتیکه یک وزارتخانه دیگر وزارت دارایی بنای حاضر داشت.

خاورزمین کشاورزی -

راجع به علل فقر فلاحتی شرحی نگاشته و اظهار میدارد که بی‌اعتنایی مامورین دولت بامور کشاورزی و فشار آوردن بکشاورزان فلاحت ما را دچار فقر فاحشی نموده - اکنون موقع آن است که شهری و دهاتی بهم نزدیک شوند و در نهضت کشاورزی با هم همکاری نمایند.

رهبر مملکت خودمانی -

شرحی در پیرامون اوضاع کشور نگاشته و از وضع مجلس و خونسردی و کلا سخن بمیان آورد و خاطر نشان کرده است که در همه چیز مملکت از مجلس و دولت و سرنوشت آینده کشور همه جنبه شوخی و خیمه شب بازی بخود گرفته و کم‌کم مستشار دارایی را هم برنگ خود در خواهند آورد.

کوشش موجر و مستاجر -

راجع به آیین‌نامه مستغلات بحث نموده و مینویسد مستأجرین از آیین‌نامه شماره (۷) کاملاً خشنود هستند حال آنکه گروهی از موجرین نیک نفس در مضیقه میباشند در صورتیکه انتظار داشتند دولت وضع آنها را هم مورد توجه قرار داده و از زیان آنان جلوگیری نماید - در پایان درخواست میکند که هیئت دولت و آقای دکتر میلیسپو برای رسیدگی بشکایات موجرین یک مرجع صلاحیتدار برای اینکار تعیین نماید.

مهرایوان مطبوعات

راجع به توقیف روزنامه‌ها و فشاریکه در این مدت بمطبوعات وارد آمده است شرحی نگاشته و میپرسد چرا باقی روزنامه‌ها را از توقیف خارج نساختند؟ ... پس از آن از روح استبداد و دیکتاتوری که منبع این تجاوزات است انتقاد نموده و با آقای سهیلی خاطر نشان میسازد که شما هم بالاخره کاخ ابیض را ترک خواهید گفت پس بهتر است که با مطبوعات از در آشتی درآید.

صدای ایران مجلس

در سر مقاله خود جریان مذاکرات مجلس شورای ملی را منتشر نموده است.

شهباز مسئولیت دولتها

شرحی در پیرامون مسئولیت دولتها نگاشته و پس از آن خطاب با آقای نخست وزیر نموده مینویسد ما شما تنها را مسئول این خرابیها نمیدانیم ولی در عین حال مسئولیت

مستقیم ادامه آن بعهدہ شماسست. پس از آن اظهار میدارد که اگر دولت‌های ماراہ استقرار دموکراسی قدمی بر میداشتند ما اکنون صدسال و شاید بیشتر از کشورهای دیگر عقب نمی‌ماندیم و بنابراین عدم اعتنا بمبانی مشروطیت و قانون اساسی باعث این وضع خراب گردیده است.

مهندسین

نامہ کانون دانشجویان دانشکدہ فنی را کہ بہ آقای نخست‌وزیر نگاشته و درخواست بذل و توجه بتقاضاهای خود نموده‌اند منتشر ساخته است.

مصاحبہ

در طی مقالہ مبسوطی مصاحبہ خبرنگار خود را با آقای بدر درج نموده و مینویسد کہ آقای بدر اظهار داشته‌اند در ہمہ دنیا این قبیل اعتصابیون را تیرباران میکنند و چون ایشان ملاحظہ نمودند کہ خبرنگار ما گفته‌های ایشان را برای درج در روزنامہ یادداشت نموده است مضطرب و متوحش شدند.

سعادت بشر اتحاد

دنبالہ مقالہ روز پیش تحت عنوان باید سعی و عمل گردید اظهار میدارد کہ علت بدبختی‌های ایران آن بوده است کہ مردم سعی و عمل را از خود دور ساخته‌اند. سپس خطاب بھموطنان نموده و میگوید بیاید در این روز کار تیرہ و دوران آشفته قد مردانگی علم نموده ہمہ باہم متحد و متفقاً راہ عظمت و سعادت ایران قیام کنیم و با سعی و کوشش مصائب و تیرہ‌بختی‌ها را از خود دور سازیم.

اتفاقات نظام وظیفہ

در سر مقالہ راجع بہ تفسیری کہ کارگزینی‌ها بمیل خود از مادہ قانون نظام وظیفہ در بارہ کارمندان مشمول مینمایند انتقاد کردہ شعار میدارد کہ تفسیر قانون از وظایف مجلس است و شایستہ است کہ ہیئت وزیران اصلاح عبارتی مقتضی را در این تبصرہ بعمل آورند تا ادارات کارگزینی و بازنشستگی بتوانند حق قانونی اشخاص را پایمال کنند.

اختر نقشہ برای اصلاحات

در سرمقالہ اظهار میدارد علت آنکہ در مدت نیم قرن گذشتہ نتوانستہ‌ایم بمسارج عالی برسیم و از فرصت استفادہ کنیم آن بوده است کہ نقشہ و طرح صحیح نداشته‌ایم و کارها بدست مشتی سودپرست بوده است کہ بنام اصلاحات فکر اصلاح زندگی خود بوده‌اند. باید برای اصلاحات نقشہ صحیحی طرح شدہ و دولت‌ها خط مشی خود را بر روی آن قرار دهند.

امروز و فردا مالیات بر ارث

در سر مقاله پیشنهاد میکند که در قانون جدید مالیات بردرآمد تصریح شود که این مالیات شامل درآمد ارث هم میباشد زیرا ارث هم در آمد است ولی درآمد مفت.
مهندسین

متن نامه سرگشاده آقای نخست وزیر راجع باعلامیه دکتر میلیسپو که از طرف هیئت نمایندگان مهندسین و معلمین دانشگاه ارسال شده درج نموده است.
مردان کار نمایندگان

در طی سرمقاله خود بنمایندگان مجلس خطاب نموده و مینویسد این اختلافات در قوانین مصوبه مجلس چیست؟ گویا زدو بندها و انجام معاملات و گرفتاریهای دیگر مانع از آن شده که بوظیفه سنگین خود پی برید - در پایان توصیه میکند که هیچ قانونی را قبل از مطالعه کامل آن تصویب ننمایید.
مهندسین

شرح مبسوطی را که هیئت نمایندگان مهندسین و معلمین دانشگاه آقای نخست وزیر خطاب نموده اند انتشار داده و سؤال نموده است که بچه مناسبت دکتر میلیسپو از حق قانونی خود تخلف نموده و با صدور اعلامیه در مسائلی که مربوط باونست دخالت کرده است؟ در پایان خاطر نشان میسازد که دکتر میلیسپو وجهه ای را که در مسافرت نخستین خود بایران داشته است بکلی از دست داده.
ستاره افزایش نمایندگان

در سرمقاله اظهار میدارد پس از آنکه موضوع تشکیل مجلس سنا بعللی عملی نشد نمایندگان در صدد برآمدند عده نمایندگان مجلس را از ۱۶۲ نفر زیادتر کنند در صورتیکه برای افزایش تعداد نمایندگان هیچ دلیلی در دست نیست زیرا اولاً بر بودجه دولت تحمیل میشود ثانیاً اینکه میگویند جمعیت ایران فزونی یافته مستند بدلیل نیست اگر مقصود جمعیت تهران است شاید موقتاً عده از سایر نقاط تهران آمده باشند در صورتیکه میتوان گفت جمعیت ایران رو بهمرفته کمتر هم شده است.
مالیات

دنباله انتقاد در اطراف مالیات بردرآمد مهدی ملکی را انتشار داده ضمناً اشعار میدارد که در قانون جدید طرز رسیدگی بشکایت مالیات دهنده خوب نیست و کمیسیون تشخیص عده شان چهار نفر تعیین شده که اکثریتش تشکیل و سه نفر از کارمندان آن از اعضای دولت هستند و برای شاکی حق مراجعه بدادگاه تجدیدنظر قائل نشده اند.
تقاضای رفع توقیف از روزنامه داد نموده است.
نهنگ افزایش قیمت نان

در سرمقاله خود پس از بحث در اطراف گران کردن قیمت نان دولت را مسبب گرانی

اجناس دانسته و نوشته است علت عمده این گرانی آنست که در دو سال گذشته و امسال دولت به بهای خرید گندم و نان افزوده و این گرانی روزافزون عکس العمل آنست در پایان از دولت سؤال نمود با اقدامیکه برای تثبیت قیمت ها نموده است افزایش قیمت اجناس انحصاری چه معنی دارد؟

وحدت و یگانگی

در مقاله دیگر وزراء و نمایندگان را مسئول حفظ شرف و عزت و بقای ایران دانسته و نوشته است امروز کشور بیشتر از هر موقع احتیاج به وحدت و یگانگی دارد امروز شاهنشاه جوانبخت ما یک نمونه برجسته وحدت ملی و آزادیخواهی و بیغرضی است هرگاه دولت و مجلس همین نمونه را سرمشق خود قرار دهند بیشک این بار هم از محرکه سلامت بیرون خواهیم جست. [۲۸ تا ۳۴-۵۱۰-۱۴]

۲۶

تلگراف اهالی خوار، به مجلس شورای ملی و شکایت از نحوه برگزاری انتخابات و تقاضای تجدید آن

وزارت پست و تلگراف و تلفن

تلگراف

بساحت مقدس مجلس شورای ملی ده رهنوشت نخست وزیر وزیر کشور دادگستری جراید مهر ایران، ستاره، اقدام، اطلاعات، باباشمل، خاورزمین این جانبان رعایا و مالکین اربابی خوار از طرز انتخابات شکای میباشیم زیرا انتخابات خوار بدست کارمندان خالصه و غیره به تهدید و تظلمیع بوده این است معنی انتخابات آزاد خوار لذا عاجزانه استدعا داریم که انتخابات حوزه خوار را تجدید فرموده و شر کارمندان دولتی را و اشخاص که در انتخابات اعمال نظر کرده اند از سرما رفع فرمایند. حسین باقرزاده. نصراله صادقی. اسمعیل خالدیان. ناظری خانی. علی باقری اسمعیل. | ۳۳-۴۵۹-۱۴

۲۷

(نشان شیرو خورشید)

وزارت پست و تلگراف و تلفن

تلگراف

تلگراف اهالی بوشهر به مجلس شورای ملی و شکایت از احمد فرامرزی کارمند

وزارت دادگستری به دلیل سوءاستفاده در جریان انتخابات

مجلس شورای ملی رونوشت، وزارت کشور رونوشت، وزارت دادگستری رونوشت، روزنامه کیهان رونوشت، بوشهر فرمانداری رونوشت، انجمن نظارت مرکزی شکایت تلگرافی اینجانب از سو جریان انتخابات اثر دخالت مأمورین آقای فرماندار دستور رسیدگی به آقای نواب معاون فرمانداری، که خود در حین انجام مأموریت برازجان بی طرف نبوده‌اند، صادر. لذا عدم صلاحیت ایشان را متذکر؛ مجدداً تکرار می‌نماید اگر بازرس بی طرف از مرکز اعزام شود، با شرط عدم دخالت مأمورین فعلی، سوء جریان انتخابات و دخالت و اعمال نفوذ مأمورین واقع خواهد شد. برازجان [۲ - ۲۰۱ - ۴] برازجانی.

۲۸

(نشان شیرو خورشید)

شماره ۲۴۹۸۵ پیوست

مجلس شورای ملی

اداره دبیرخانه

مورخ ۲۴/۱۰/۱۳۲۲

نامه معاون اداری مجلس شورای ملی به وزارت دادگستری در خصوص انتخابات آباده و شکایت مردم از مداخلات فرماندار

وزارت دادگستری

راجع به موضوع انتخابات آباده و مداخله فرماندار و مراجعه به دادستان، تلگرافی شکایت آمیز به شماره (۴۲۵) ۱۰/۱۶ از شیراز مخبره و به مجلس و آن وزارت نیز رونوشت فرستاده شده است. مقرر خواهید فرمود و چگونگی امر و نتیجه اقدامی که از حسن جریان امر و حفظ انتظامات به عمل آمده اعلام دارند.

معاون اداری مجلس شورای ملی

[۳۲ - ۵۲۰ - ۴]

۲۹

وزارت پست و تلگراف و تلفن

تلگراف

تلگراف اهالی بوشهر به نخست‌وزیر و شکایت از سوءاستفاده احمد فرامرزی از

موقعیت خود جهت مداخله در انتخابات بوشهر

تهران جناب آقای نخست‌وزیر رونوشت، جناب آقای وزیر دادگستری رونوشت، جناب آقای وزیر کشور رونوشت، جناب آقای صفوی نماینده محترم مجلس رونوشت، کوشش رونوشت، تهران مصور با شکایت متعدد که متأسفانه طرف توجه قرار نگرفته آقای احمد فرامرزی کارمند وزارت دادگستری با سوء استفاده از مقام و عنوان خود که در انتخابات بوشهر مداخلات گوناگون غیرقانونی نموده اخیر نیز برای تهدید مردمان ساده و بی‌آلایش بنادر و بخشهای تابعه نواحی دیگری بیرون میان داده که از مرکز بازرسی خواسته‌ام و عمأقرب خواهد رسید کسانی را که رای داده‌اند از روی دفاتر و برگهای موجود محاکمه و بازخواست خواهد شد زیرا مقامالت عالیه مرکز با انتخاب اینجانب موافق بودند. از خواست خواهند [ناخوانا] خواهد شد و پاره اظهارات و انتشارات دیگر که بندگان از اظهار آن معذور چون انتخابات پایان یافته و نامبرده به مقصود خود نرسیده است میخواهد با انتشارات غرض‌آمیز تولید آشوب و فتنه و اغتشاش در این حدود بنماید. استدعا داریم هنوز که مختصر آسایش بندگان بهم نخورده و گل‌آلود نشده است. نامبرده مرا احضار و اهالی این حدود را از شر زیان و فتنه او مستخلص و مامون فرمایند. خلیل دشتی. حبیب عباسی‌زاد. حسین بازیاری. احمد رضایی. محمود اکبر. غلامحسین.

| ۳ ۲۰۱ ۴ |

۳۰

نامه وزیر کشور به وزیر دادگستری مبنی بر عدم امکان تعطیلی انتخابات و لزوم مراجعه معترضین به مجلس شورای ملی
وزارت کشور
اداره انتخابات
دایره

وزارت دادگستری

بازگشت بنامه شماره ۲۲/۹/۳۰/۳۰۷۶۴ موضوع تلگراف شماره ۲۳ از بروجرد در شکایت از انتخابات خرم آباد زحمت میدهد بمتشکیان جواب داده شد که انتخابات تعطیل‌بردار نیست. اگر انجمن انتخابات خرم‌آباد اعتراضات آنها را غیر وارد دانست در حدود مقررات ماده ۴۲ قانون انتخابات در موقع خود بمجلس شورای ملی شکایت کنند.

وزیر کشور

| ۹۸-۴۵۹-۱۴ |

وزارت پست و تلگراف و تلفن تلگراف

تلگراف اهالی آباده به دادستان دیوان کیفر و شکایت از وجدی فرماندار آباده به جهت مداخله در انتخابات

آقای دادستان دیوان کیفر. رونوشت مجلس شورای ملی. رونوشت نخست‌وزیری. رونوشت وزارت دادگستری. رونوشت وزارت کشور. رونوشت جناب آقای مؤتمن‌الملک. رونوشت جناب آقای مصدق‌السلطنه. رونوشت جناب آقای سید ضیاء‌الدین طباطبایی. رونوشت جناب آقای سید محمدصادق طباطبایی. رونوشت ستاره. رونوشت اطلاعات. رونوشت مهر ایران. رونوشت رعد امروز. رونوشت اقدام. رونوشت آزادگان. رونوشت باباشمل تهران. به طوری که اهالی آباده ساکن شیراز اطلاع یافته‌ایم آقای وجدی فرماندار آباده به انجمن نظارت گفته انتخابات دستوری است و آقای ابوالحسن رضوی وکیل تحصیلی دوره دیکتاتوری باید مجدد انتخاب شود و مخالفین را به تبعید و حبس تهدید نموده انجمن زیر بار نرفته به مقامات مربوطه و دادستان شیراز اعلام جرم کرده مداومت در انجام وظایف قانونی خود را موکل رسیدگی قضایی نموده است با اینکه از اعلام جرم مدتی می‌گذرد آقای دادستان به وظیفه قانونی خود اقدامی نکرده مسامحه ایشان باعث تجری آقای وجدی شده دیکتاتور هرچه اراده می‌کند در محیط آباده عمل می‌نماید به پست و تلگراف دستور داده مرسولات و تلگرافاتی که از مقامات مربوطه به عنوان انجمن می‌رسد به آنها ندهد و جواب تلگراف وزارت کشور مبنی بر آزادی انتخابات را که خواسته‌اند آگهی نماید مانع از انتشار شده چون با انجمن فعلی نتوانسته‌اند جعلی دولت را تحصیل کند در صدد انتخاب و آماده کردن انجمن دیگری برآمده به قلم خود تلگرافهایی علیه صالح فعلی انشاء و بوسیله یداللهی نام که مردود آقای رضوی در آباده است به امضاء چند نفر پنبه‌دوز و تخت‌کش و رفتگر بی‌اطلاع مخایره کرده است که مدارک این قسمت ارائه خواهد شد به هر صورت انجمن نظارت آباده از کار مستعفی نشده و طبق قانون از بین طبقات ششگانه و معتمدین محل انتخاب گردیده و هیچ مقام و مرجعی حق تغییر آنها را ندارد مگر به موجب قانون و اقدام کنونی فرماندار تعیین انجمن جدید خلاف صریح قانون می‌باشد اینک استدعا دارم فوری یک نفر بازپرس رشید به آباده اعزام و یا به دادستان شیراز تأیید فرمایند که وارد رسیدگی به جرایم فرماندار شده و تکلیف او را تعیین نمایند تا انجمن

نظارت بتواند وظایف قانونی خود را ادامه و انتخابات را که متوقف مانده به آزادی بیان برسانند ما به آقای دادستان دیوان کیفر اعلام می‌داریم که تاریخ مشروطیت ایران ناظر این جریان است نگذارید آزادی و قانون پامال مامورین وظیفه‌ناشناس شود وظیفه ملی ما با این مظالم انجام شد اکنون نوبت شما است که به وظیفه قانونی خود عمل نموده قضاوت تاریخ مشروطیت درباره عملی که بحکم قانون مکلف و موظفید در نظر آورده و شرافت و وجدان را مقدس شمارید [ناخوانا] اکبر حمزه پور. فتح‌اله خدیویر. بدیع‌اله فرزانه. علی‌اصغر قایمی. علی‌اکبر آکاء. ناصر مسعودی. علی‌محمد روشن. امیرقلی روشن. امین امین. عبدالرحیم رضانیا. حسین امامی عباس امامی محمدعلی رضانیا عبدالحسین فیاضی. محمدعلی فرهمند. شکراله عربی. علی پروانه. مهندس حمزه پور. حمزه رمی‌الله روشن حبیب‌الله فرزانه. حسن پروانه. جواد شهریاری. بدیع‌الله گلشن. بدیع‌الله چوبینه.

[۲۶۳-۵۰۷-۴۰]

۳۲

تلگراف اهالی لرستان به نخست‌وزیر و شکایت از تقلبات انجام شده در انتخابات لرستان

وزارت پست و تلگراف و تلفن

تلگراف

مقام نخست‌وزیری. رونوشت وزارت کشور. رونوشت مجلس شورای ملی. رونوشت وزارت دادگستری. رونوشت ثبت کل. آقای کشاورز صدر. رونوشت میهن‌پرستان. رونوشت اقدام. رونوشت اطلاعات. رونوشت ستاره. رونوشت صدای ایران. پیرو تلگرافات مدیده مدت دو سال است که مشقت و دولت‌خواهی و با امید اینکه دولت به پاس خدمتگذاری‌های ما توجهی باین ناحیه وسیع نماید و احساسات مردم را محترم شمارد در حفظ امنیت لرستان فداکاری کرده‌ایم بدیختانه جریان انتخابات برخلاف انتظار بوده و به همین مناسبت حضرت حجت‌الاسلام آقای حاج سیدعیسی جزایری و آقای فتح‌الله پور سرتیپ و سایر نمایندگان خود را برای جلب توجه دولت و تقدیم اعتراضات و پیشنهادات به تهران اعزام. متأسفانه تاکنون نتیجه حاصل نشده. بدین‌وسیله تقاضا داریم در صورتی که لرستان بایستی به همین وضعیت فلاکت‌بار باقی بماند صریحاً اعلام فرمایند که از حال بی‌تکلیفی نجات یابم نصرت‌الموتی راد. روح‌الله والی‌زاده. شیرمحمد خاکی شاه خاکی. فرج‌اله رجایی. سید احمد طاهری. محمد یزدان‌فر. محمدعلی شرقی. صادق دارایی‌زاده. اکبرپور. سرتیپ امام‌قلی خسروی

خان‌جان رضایی. علی حسین خان قلاوند بزرگ قلاوند. محمودپور. سرتیپ یدالله گمنام. قاسم رستمی. سید میرزا هدایت حاج هدایتی. صادق عمانی. محمدعلی تلگرافی. عزیز سپهوند. رئیس طایفه سپهوند. نصراله فلاهی. درویش کاکاوند. رحیم شیهند. رئیس طایفه سگوند. میررستم رئیس طایفه گره کاه رئیس طایفه پایی میرزا محمد میرتیمور. رئیس طایفه قلاوند.

[۴-۲۵۹-۸۷]

۳۳

نامه وزیر دادگستری در مورد تحریک مردم به شکایت از انتخابات فسا توسط منطقی امین و توقیف صندوق آراء

تاریخ پانکوئیس ماه تاریخ ثبت ماه تاریخ تحریر اول آبان ۲۲ ماه تاریخ خروج دادسرای دیوان کیفر کارکنان دولت ۱۳۲۲/۸/۲ به طوری که از وزارت کشور اطلاع می‌دهند، آقای منطقی امین دستگاه شهر جهرم که برای انتخاب شدن خود در فسا اقدامات بی‌رویه نموده و از جمله ده هزار ریال هم به فرماندار مجلس داده - که موضوع در این دادسرا تحت رسیدگی است - محرک جمعی شده که شکایت از سؤ جریان انتخابات فسا نمایند و به این واسطه موجب توقیف صندوق آراء شده است. چون راجع به شکایاتی که از جریان انتخابات در شهرستانها می‌رسد رسیدگی به اعتراضات و شکوه‌ها با مجلس شورای ملی است چنانچه شکایاتی به دادسرا برسد نیایستی بدون استحضار وزارتخانه اقدام یا دستوری در این باب صادر نمایند. و راجع به انتخابات فسا هم اگر شکایاتی رسید و دستور اقدامی داده باشید تلگرافاً ترک مداخله را دستور داده و نتیجه را اطلاع دهید.

وزیر دادگستری

[۴-۲۰۶-۱۰]



پښتونستان ښوونځي
پښتونستان ښوونځي